



عید غدیر را

به عموم مسلمانان، بویژه به رهروان

پاکبخته مولای متقیان علی (ع)

تبریک می گوئیم

در صفحه ۲

در صفحات دیگر:

* اخبار کوتاه

در صفحه ۱۰

* سروده های مقاومت

در صفحه ۹

سال نهم - پنجشنبه ۳۱ بهرورماه ۱۳۶۲ - نكساره ۱۰۰۰ ارنا (خارج از کشور معادل پلٹ دلار)

اطلاعیه دفتر مجاهدین خلق در پاریس

علیرغم ناکامی در بسیج جنگ طلبانه، رژیم خمینی می کوشد تا با اخاذی از مردم و اجبار به شرکت در جنگ حملات تازه ای را تدارک نماید

رژیم خمینی که در تلاش برای بسیج جنگ طلبانه با مخالفت فزاینده ای عمومی و شکست ها و بن بست های متعدد روبرو است؛ هم اکنون تمام گوشش خود را برای اجرای یک طرح تازه بسیج جنگی تحت عنوان "لیگ یا خمینی" متمرکز نموده است. این طرح، تلاش جدیدی است که براساس آخرین درخواست های جنگ افروزان خمینی در دستور قرار گرفته و در این رابطه، محسن رضائی فرماندهی سپاه پاسداران و بسیج، سفرهای متعددی به استان های مختلف کشور را آغاز کرده است تا هر استان را به تدارک میزان معینی نیروی انسانی و وجه نقد، مکلف سازد.

اگر چه برای اجرای این تکالیف و اخاذی از مردم و وادار ساختن آنها به شرکت در بسیج، توسل به زور نیز تجویز شده است؛ اما حداقل مبالغ و ارقام تحمیل شده به استان ها بمراتب فراتر از حد اکثر ظرفیت و توان واقعی آنها است و این امر در پی سفرهای محسن رضائی، اختلافات و تنش هایی را در درون رژیم (بویژه در استان های مرکزی، کرمان و خراسان) برانگیخته است. فی المثل تدارک دست کم ۱۰/۰۰۰ نیرو و تادیه ۲ میلیارد ریال پول، حداقل چیزی است که مقامات استان کرمان - یکی از استان های نسبتا فقیر جنوب کشور - به آن مکلف شده اند. همچنین قسمت زیادی از بودجه ی بازسازی مناطق جنگ زده و خانه سازی برای جنگ زدگان، به تدارک بسیج جنگی اختصاص یافته است. در حال حاضر رژیم خمینی بشدت می کوشد تا مقارن ایام سالگرد آغاز جنگ، با اجرای حملات تازه (و به گشتن دادن هزاران تن دیگر از جوانان بی گناه ایران) برای بحران ها، ناتوانی ها و تضادهای فزاینده ی درونی خود، سرپوش بگذارد. گزارشات واصله از پرسنل نظامی مجاهد خلق حاکی است که این حملات در ناحیه ی میروان (کردستان ایران) و بسوی شهر سلیمانیه ی عراق در حال تدارک است.

دفتر مجاهدین خلق - پاریس

۲۴/ شهریور/ ۶۲

حماسه های مجاهد خلق
لحظه های انقلاب

۵ مهر

یاد آور فرازی دیگر

از جانفشانی های

"مجاهدین"

و شقاوت های

"خمینی ضد بشر"

در صفحه ۸

قدردانی مسئول اول سازمان
از مسئول "مجاهد" و سایر مسئولین
و دست اندرکاران تهیه و تنظیم و انتشار
لیست اسامی و مشخصات شهدا

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

به یاد موسی و اشرف و همدی شهدای مجاهد خلق

برادرم... مسئول "مجاهد"؛

با سلام های انقلابی و توحیدی به تو و همه ی خواهران و برادران و خصوصا مسئولینی که در تهیه و تنظیم و تدوین و انتشار ویژه نامه ی شهدا زحمت کشیده و جانفشانی کرده اید. در بحبوحه ی شرایطی که ارتجاع و امپریالیسم و همه ی فرصت طلبان و میوه چینان و بقیه در صفحه ۲

در رابطه با برگزاری "هفته جنگ"

توسط رژیم خمینی!

✦ صرف نظر از گره خوردگی مسئله ی جنگ با سرنوشت رژیم پوسیده ی خمینی، این مسئله نیز بدیهی است که آن اهداف و مقاصد ارتجاعی که زمینه ساز اصلی این جنگ خانمانسوز گردیدند، هنوز به قوت خود باقی هستند و دارو دسته ی ضد بشری خمینی بمنظور تحقق آنها، از هیچ اقدام ارتجاعی و جنایتکارانه ای رویگردان نیستند. آرزوهای ارتجاعی و سراسر جهل و خرافه ای که از اعماق قرون و اعصار تاریخ سربرکشید تا در دوران حکومت ضد بشری ترین نماینده اش - خمینی دجال - خود را بر عصر کبیر آگاهی توده ها تحمیل کنند و در مصاف با انقلاب و آزادی و آگاهی، از هیچ جنایت و ردالتی نیز فروگذار ننمایند.

در صفحه ۴

بیانیه

اعلام موجودیت

جامعه متخصصین

و

فارغ التحصیلان

ایرانی

مقیم فرانسه

در صفحه ۳

صفحات ویژه خارج از کشور

* بررسی اجمالی آلترا تیبو

پیشنهاد شده از جانب آقای حسن نزیه

در صفحات ۱۱ تا ۱۷

* شوخی تاریخ

بزرگداشت مجاهدین صدر مشروطه

و روایت دمکرات شدن و مصدقی شدن

آریانا و امینی و بختیار!!!

در صفحه ۱۸

"ناهماهنگی"، رایج ترین واژه بین

سرمداران و ارگانهای رژیم

برای بیان تضادهای درونی

* ناهماهنگی در کابینه ارتجاع!

* ناهماهنگی در ستاد

به اصطلاح "انقلاب فرهنگی"

در صفحه ۵

گفتار رادیو صدای کردستان

در رابطه با اعلام

مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران

در مورد خود مختاری کردستان

توسط برادر مجاهد مسعود رجوی

در پیام نوزدهمین سال تأسیس سازمان

در صفحه ۳

قدردانی مسئول اول سازمان از مسئول "مجاهد" و ...

بقیه از صفحه اول

جریانات ضد مجاهد بر علیه مجاهدین از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند، شما با تلاش‌های چند ماهه‌ی خود بخشی از شهیدایمان را مجدداً در خاطره‌ها زنده کردید ...

اگر چه کم‌وکیف خواهران و برادران شهیدمان هیچوقت چیز پوشیده‌ای برایم نبوده؛ اما از دیروز که "مجاهد ۱۶۸" واسامی نزدیک به ۸/۰۰۰ شهید مندرج در آن را دیدم، دستخوش حالت بخصوصی هستم. گاه حس می‌کنم تب دارم و گاه دلم می‌خواهد با صدای بلند بگیرم ... و اغلب جوش خون در رگهایم را تا آنجا حس می‌کنم که فکر می‌کنم تا پیاده دویدن بسمت جماران و بندبند کردن دژخیم پلید و لثیم آن، انرژی دارم. و شهیدا همچنان با "سرود آزادی" از مقابل چشمانم رژه می‌روند ... ای گاش می‌توانستم در لحظه‌ی شهادت بر بالین آنها حضور یافته و سرهای مطهرشان را بر دوش بگذارم و گاش می‌توانستم بر بدن‌های پاک تکتک آنها نماز بگذارم ... ولی هیئات! ...

البته احتیاجی به توضیح ندارد که این نه فقط احساس من بلکه آتش جاودانی است که در قلب و روح همه‌ی خواهران و برادرانمان شعله می‌کشد.

آتشی که تو و سایر خواهران و برادرانی که دست‌اندرکار تهیه‌ی فهرست شهیدا بودید، با کار عظیم، خلاق و فوق‌العاده ارزشمند خودتان، آن را فروزنده‌تر کردید.

خوشحالم که سازمان باین ترتیب توانست با صرف انرژی انبوه، ذره‌ای از حق شهیدا را در بحبوحه‌ی سایر گرفتاری‌های روزمره زنده کند. باشد که زمانی به احیای تمام حقوق شهیدا و خلق محرومان توفیق یابیم. راستی چه کسی است که فهرست را ببیند و اگر ذره‌ای از خلق و خوی انسانی برخوردار باشد، سر تعظیم در برابر سازمان ایدئولوژی و شهیدای آن فرود نیاورد. که البته فکر می‌کنم یک چنین تکریمی نه فقط خاص شهیدا، بلکه ضمناً در خور زنده‌های این سازمان - که تهیه‌کنندگان ویژه‌نامه با آنهمه بیدار خوابی و گار طاقت‌فرسای منظم و مترکم از مظاهر آن هستید - نیز می‌باشد. برادرم ...

در خاتمه، ذکر نکاتی چند را در رابطه با زحمات تو و سایر خواهران و برادران تحت مسئولیت لازم می‌دانم:

الف - چنانکه می‌دانی و به اعضای دفتر خودم نیز بارها خاطرنشان کرده‌ام؛ به هنگام انتشار فهرست شهیدا هیچ چیز مهم‌تر از دقت عمل درباره‌ی مشخصات آنها و بویژه وابستگی تشکیلاتی و گروهیشان نیست. زیرا از هم‌اکنون کاملاً قابل پیش‌بینی است که در صورت کمترین اشتباه در وابستگی گروهی هر شهید؛ مجاهد‌زادان و همه‌ی کسانی که در قلبشان با مجاهدین مرض و غرضی است؛ دست خواهند گرفت که: دیدید مجاهدین وابستگی گروهی شهید ما را عاوداً و عالماً نادیده گرفته و او را بنام سایر گروهها و یا خودشان به ثبت دادند؟! ...

ب - حال آنکه هر کس که کمترین تجربه و درکی از اشکالات و پیچیدگی‌های گردآوری یک چنین فهرستی - آنهم در شرایط خفقان مطلق و ضعف جدی ارتباطات - داشته باشد به روشنی می‌داند که علیرغم هرگونه موشگافی و دقت؛ باز هم درصدی از اشتباه؛ ناگزیر، جبری و اجتناب‌ناپذیر است.

ج - بنابراین اگر شما دقت‌های کافی را مبذول داشته‌اید، اگر خالصاً لوجه‌الله کار کرده‌اید، اگر فراتر از منافع گروهی به یک وظیفه‌ی ملی و میهنی قیام نموده و به فهرست کردن شهیدانی که قبل از هر چیز و در ورای هرگونه وابستگی گروهی و سازمانی؛ جملگی فرزندان یک خلق و یک میهن هستند مبادرت ورزیده‌اید؛ پیشاپیش تاکید می‌کنم که در مقابل انواع و اقسام اتهامات تنگ‌نظرانه‌ای که ممکن است بجانبتان سرازیر شود بی‌می به دل راه ندهید. اما تکتک انتقادات درست و اعتراضاتی را که به شما خواهد رسید مورد ارزیابی و مطالعه و تحقیق قرار داده و سپس نتیجه را با صداقت کامل در اختیار خوانندگان "مجاهد" قرار داده و همچنین در برابر اشتباهات احتمالی پوزش بخواهید و حلاکت بطلبید.

د - گذشته از اینها و پس از رفع اشتباهات احتمالی و تکمیل فهرست در چاپ‌های بعدی - که در حقیقت تکمیل سرخ‌فام‌ترین و در عین حال درخشان‌ترین برگ تاریخ مقاومت مردم ایران در برابر رژیم ضد بشری است - هر کس هم که بگوید این شهیدا مال مجاهدین نیستند

عید غدیر را به عموم مسلمانان، بویژه به رهروان پاکبخته مولای متقیان علی (ع) تبریک می‌گوئیم

و ابی لهب‌ها و ... اکنون می‌بایست مبارزه‌ی بس پیچیده‌تر و سخت‌تری را در جبهه‌ی داخلی و در رویارویی با دشمنانی پیش ببرد که با حفظ ماهیت جاهلی و ارتجاعی خود، وارد صفوف جنبش شده و لباس اسلام به تن کرده بودند.

رسالت مبارزه با چنین دشمنانی بویژه از آن جهت ابعاد پیچیده‌تری می‌یافت که در چشم‌انداز آدامی کار علی (ع) می‌بایست وظیفه‌ی مضاعف نجات کلمه‌ی "توحید" از چنگال مدعیان دروغین و مرتجعانی همچون معاویه و خوارج را نیز بعهده بگیرد و از مسخ شدن ملوث شدن دامان پاک اسلام انقلابی بدست آنها اکیدا جلوگیری نماید. در مورد سنگینی رسالت مقابله با این دشمنان همین بس که خود حضرت علی بعدها، وقتی که از پس آنها بر آمد، درباره‌ی زدودن لکه‌ی ننگ خوارج گفت: "من چشم فتنه را در آوردم و کسی را جز من یاری چنین کاری نبود" و برآستی که این کاری بس عظیم و در عین حال شکوهمند و افتخارآفرین بود.

امروز نیز برای مجاهدین خلق ایران موجب بسی افتخار و سرافرازی است که در وانفاسی سیاهی و تباهی و ابتذال و رجاله‌گری خمینی که می‌رفت همه‌ی ارزش‌های مکتب و انقلاب را در لجن‌زار ارتجاع خود فرو بلعد، به پیروی از پیشوای عقیدتی خویش و با همت و جسارتی که از آبخشور و سنن انقلابی تشیع سرخ علوی سیراب گردیده، موفق شده‌اند یکی از مهیب‌ترین فتنه‌های ارتجاعی تاریخ اسلام را با تمام ریشه‌های عمیق و گسترده‌اش درهم شکسته و در همین مسیر آئین محمدی و علوی را از لوٹ پلیدی‌ها و زنگارهای ۱۴۰۰ ساله (مخصوصاً سواستفاده‌های ارتجاعی و تحریفات از صفویه به بعد)، پاک و منزه سازند.

بر این اساس جنگ تمام عیار مجاهدین با خمینی را بویژه در ابعاد عقیدتی آن

در آستانه‌ی فرارسیدن عید غدیر، تیریکات انقلابی و توحیدی خویش را به پیروان صدیق مکتب رهائی‌بخش اسلام انقلابی و بویژه بویندگان راه تشیع سرخ علی (ع) تقدیم می‌نمائیم. در چنین روزی فرزند شایسته‌ی مکتب محمد (ص) که تربیت یافته‌ی سال‌ها مبارزه‌ی رهائی‌بخش توحیدی بود، یعنی علی بن ابی‌طالب (ع) از طرف پیامبر گرامی (ص) به امامت و رهبری نهضت اسلام انتخاب شد. محمد (ص) در راه بازگشت به مدینه از سفر "حج‌الوداع" در حضور انبوه توده‌های مردم، فرزند ابی‌طالب را که به حق تبلور عینی ایدئولوژی و انقلاب بود، بر روی دست خود بلند کرد و سپس به تمام آنها گفت که:

"من گنت مولا، فهدا علی مولا ..."

"هر که او را من ولی، سرپرست و پیشوا بوده‌ام ازین پس علی، مولی و پیشوای اوست ..."

باین ترتیب پیامبر (ص) با این اقدام انقلابی، تمام صلاحیت‌های علی (ع) را که همپای خودش در سنگر مبارزه‌ی انقلابی و مکتبی کسب کرده بود، در حضور اجتماع مردم مورد تاکید قرار داد. مراسم تاریخی غدیر خم در جوهر خود حاوی این پیام بود که تکمیل دین و اتمام آن در گرو تربیت اصیل‌ترین کادرها و رهبران ذیصلاح و قرار دادن آنها در موضعی است که با مسئولیت انقلابی خویش وحدت برقرار کرده باشند؛ و به عبارت دیگر سپردن رهبری انقلاب بدست کسانی که بینش و پیچیدگی را با تقوا و وارستگی در پیچ و خم‌های مبارزه، در یکجا گرد آورده‌اند و علی (ع) الگوی تمام عیار آن بود.

با احراز چنین موضعی بود که بعدها مسئولیت‌های بس سنگین و دشواری بر دوش علی (ع) قرار گرفت. او پس از سالیان دراز مبارزه با بت‌پرستی آشکار و برانداختن ابوجهل‌ها

در جواب بگوئید که: حق با شماست شهیدا! هیچ فرد و گروه و جریانی نیستند، بلکه به خدا و خلق و آرمان‌های عقیدتی‌شان تعلق دارند. تنها همین افتخار برای ما و نسل ما و سازمان ما کافیت است که با مشعل وفا و ایمان، پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی دردست، پای به میدان عشق و حقیقت نهاده و تا آنجا که صادقانه می‌فهمید، بر لشکر سیاهی و ظلمت تازیدن گرفت. باشد که به برکت خون همه‌ی شهیدای این خلق، موج رهائی و رحمت، سراسر لاله‌زار ایران را در هم نوردد ... بارخدا یا گناهان ما را بیخس و ما را با شهیدایمان محشور کن برادرت مسعود ۶۲/۶/۱۸

بایستی استمرار تاریخی و تداعی کننده‌ی همان کار پیشوای کبیر تشیع انقلابی دانست. کاری که آنروز به حق تنها در عهده‌ی او بود؛ کما اینکه امروز اساساً در عهده‌ی پیشاتازان نسل انقلابی مجاهد بوده و هست.

آری! شکستن طلسم پر فتنه‌ی خمینی و دفاع از حقیقت انقلابی اسلام اساساً در توان مجاهدین پاکبخته‌ای بود که در میدان اندیشه و عمل در برابر لشکر پلیدی و انبوه مرتجعین و آیت‌الله‌های ریائی قد برافراشتند و قیام کردند تا چنانکه علی (ع) گفته بود، پهلوی باطل را دریده تا حق از جنب آن خارج شود: "و لأبقرن الباطل حتی یخرج الحق من جنبه" این چنین بود که مجاهدین خلق ایران با پرداخت بالاترین قربانی و بهای ممکن از کوره‌ی گدازان این آزمایش بزرگ سرفراز بیرون آمدند و رسالت پیشتازی و پرچمداری نبرد همه‌جانبه‌ی تاریخی، ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی علیه ارتجاع خمینی را بر دوش گرفتند. بنحوی که امروز وجدان اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جهان بروشنی دریافته است که اسلام راستین را نه در خمینی مرتجع که بدروغ خود را رهبر شیعیان جهان معرفی می‌کند (و از همین موضع قویاً به تفرقه و اختلافات فرقه‌ای تحت عنوان "شیعه و سنی" دامن می‌زند)، بلکه بایستی در اندیشه و عمل رسم تاریخی و عقیدتی و طبقاتی و سیاسی او، یعنی نسل انقلابی مجاهد جستجو کرد.

پس به مناسبت این روز باز هم جا دارد که در برابر حماسه‌ی دوران‌ساز مجاهدت‌ها و مقاومت‌های سرخ هزاران شهید سرفراز مجاهد خلق سر تعظیم فرود آوریم. شهدایی که با جاری کردن سیل خروشان خون خود بزرگ‌ترین لکه‌ی ننگی را که می‌رفت بر دامان مطهر اسلام محمدی و علوی بنشینند از بیخ و بن زدوده و در عین حال بسیاری از مسائل بفرنج و تاریخی را حل نمودند که آینه‌ی بیشتر درباره‌ی آن سخن خواهد گفت. بدان امید که ما نیز شایستگی و افتخار بدوش کشیدن مسئولیت آدامه‌ی این راه را تا محو هر گونه استبداد و استعمار و استثمار و نیل به آرمان‌های والا‌ئی که علی (ع) به خاطر آنها می‌جنگید، کسب نمائیم.

بیانیه اعلام موجودیت جامعه متخصصین و فارغ التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه

در شرایطی که امکانات مادی و معنوی و استعدادهای انسانی میهن عزیز ما توسط رژیم خودکامه و ضد انسانی خمینی در معرض صدمات و ضایعات شدید قرار گرفته است، مردم آزاده ایران در جبهه‌های به وسعت سراسر خاک میهن برای دفاع از آزادی و موجودیت خود در مقابل این رژیم خانمانسوز قد علم کرده و به اشکال مختلف ایستادگی و مقاومت می‌کنند. جای جای خاک میهن، سرزمین مبارزه علیه رژیم خمینی و عرصه شهادت‌ها، اسارت‌ها، شکنجه‌ها و آوارگی‌های ملت ستمدیده ایرانیست و این همه مبین این واقعیت است که ملت، شجاعانه و آگاهانه آمادگی پرداخت بهای سنگین پیگیری این مقاومت تاریخی تا کسب پیروزی را بدست آورده است. تسلیم ناپذیری مردم هم اکنون نیز ثمرات خود را به بار آورده و زنجیرهای کهن قرن‌ها اسارت فرهنگی و تحمیل را از هم می‌گسلد. جامعه دوران تحول فرهنگی عمیقی را طی می‌کند که متضمن آزادی‌ها و آگاهی‌های بیشتر اوست. این تحول امیدبخش که متعاقب طرد حاکمیت سرسپرده و مستبد محمدرضا شاهی در جامعه ما ایجاد شده است، چشم انداز روشنی از شرایط بعد از سقوط رژیم خمینی را تصویر می‌نماید. چشم انداز جامعه‌ای که پس از چشیدن طعم تلخ و لمس آثار شوم پیچیده‌ترین حاکمیت‌های ضد مردمی یعنی "استبداد وابسته شاهنشاهی" و استبداد ارتجاعی با پوشش دین "مردم آن با قیام عمومی به عمر تاریخی این حاکمیت‌های خودکامه پایان داده و به دوران نوین حاکمیت مردم و استقرار نظامی دموکراتیک گام می‌گذارد.

نگرش علمی و پیگیری مجموعه‌ی حوادث و شواهد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران حکایت از آن دارد که پرده‌های نیرنگ رژیم مزور خمینی از هم دریده شده و مردم آزاده ایران از سراب وعده‌های فریبنده‌ی این مرتجعین غاصب گذر کرده و انقلاب خود را در آستانه‌ی پیروزی قرار داده است.

فرصتی تاریخی برای همه متخصصین ایرانی که به فرهنگ ملی و خطه‌ی آزاده پرور ایران عشق می‌ورزند، پدید آمده است که پس از تجربه‌ی نقش ابرارگونه‌ی

منخصصین در دوره‌ی ستم‌شاهی و تحمل صدمات، اهانت‌ها و قدر ناشناسی‌های رژیم ناآگاه و عقب ماندگی خمینی از انزوا به درآمده و به اصل خویش وصل شوند و با پیوند به جنبش مقدس مردم، در جایگاه استحقاقی و ویژه‌ی خود قرار گیرند و توانائی‌های خود را در خدمت جامعه‌ی لایق و آزاده‌ی ایران که با آثار شوم حاکمیت غاصب فعلی دست به گریبان است، بگذارند. زمان آن رسیده است که توانائی‌ها و تجارب متخصصین ایرانی که در واقع سرمایه‌ی ملی جامعه‌ی ما هستند دیگر به هرز نرفته و از خدمت انحصارات و اسارت سیستم پیچیده‌ی برده‌داری نوین موسسات بیگانه نیز آزاد گردند و در مسیر جنبش و دمکراسی آینده‌ی جامعه ایران بکار گرفته شوند. کاردانان و متخصصین ایرانی بایستی سهم بسزای خود را در سازندگی و پیشرفت میهن مستعد و جامعه‌ی دموکراتیک آینده‌ی ایران بعهده‌ی بگیرند. این رسالتی است که شرایط تاریخی جامعه و سیر تحولات بدوش متخصصین مسئول و مشتاق بهروزی ایران نهاده است.

جامعه‌ی متخصصین ایرانی مقیم فرانسه "بعنوان یکی از پایگاهها و کانون‌های هماهنگی کارشناسان و افراد کارآمد ایرانی برای ایفای این رسالت و دین میهنی، بنیانگذاری شده و بعنوان نهادی دموکراتیک و مستقل آغاز فعالیت خود را اعلام می‌دارد. خواست‌ها و نظرات اجتماعی جامعه‌ی مذکور که چارچوب کلی و تشکل متخصصین ایرانی مقیم فرانسه و ملاک همکاری ما با مدیریت سیاسی و حاکمیت مشروع پس از سرنگونی خمینی می‌باشد، ذیلا اعلام می‌گردد:

۱- رشد مستمر و موزون در همه‌ی ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جوهر حیات، پیشرفت و کمال جامعه است و ملت ایران استعداد و استحقاق نیل به اینگونه رشد را دارا بوده و تحقق این مهم باید سرلوحه‌ی کار مدیریت و محور برنامه‌ریزی مملکتی واقع شود.

گفتار رادیو صدای کردستان در رابطه با اعلام نقطه نظرات سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد خودمختاری کردستان توسط برادر مجاهد مسعود رجوی در پیام نوزدهمین سال تأسیس سازمان

کاک مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت در تاریخ ۱۰ / شهریورماه جاری به مناسبت نوزدهمین سالگرد تأسیس سازمان پیام مهمی فرستادند که در آن ضمن طرح مسائل مربوط به این سازمان مطالب پر اهمیتی در رابطه با حقوق ملی خلق کرد اعلام داشتند. مدتها بود که خلق کرد در کردستان ایران با نوعی نگرانی و دلواپسی منتظر بود که شورای ملی مقاومت این تنها آلترناتیو و بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان یکی از دو نیروی اصلی تشکیل‌دهنده‌ی شورا در رابطه با خواست‌های عادلانه‌ی خلق کرد در کردستان ایران موضع‌گیری نموده و به گونه‌ای قاطع و روشن موضع خود را در مقابل این چشم‌داشت به حق اعلام دارند.

این انتظار بویژه با در نظر گرفتن خصوصیت انقلابی سازمان مجاهدین خلق ایران و سوابق مبارزاتی درخشان این سازمان انتظاری بود موجه و هر چه بیشتر به درازا می‌کشید دامنه‌ی نگرانی مردم کردستان وسعت بیشتری می‌یافت در این میان بسیاری از سازمان‌های بزرگ و کوچک در ایران و شمار کثیری از هزیمت‌کردگان اروپانشین که متأسفانه در بزرگ‌نمایی پاره‌ای از ضعف‌های شورای ملی مقاومت ید بیضائی دارند و شب و روز در تلاش بوده‌اند تا با انگشت گذاشتن روی تاخیر نگرانی برانگیز شورای ملی مقاومت در اعلام موضع خود در قبال مسئله‌ی کردستان بدون وقفه و با بی‌رحمی هر چه تمامتر این

اجتماعی و اقتصادی همه‌ی آحاد ملت اعم از زن و مرد و آزادی عقیده و بیان و فعالیت‌های احزاب و جمعیت‌های سیاسی و اتحادیه‌ها و سندیکا‌های گوناگون را میسر سازد، مبنا و شرط لازم و بستر رشد موزون جامعه است. و اصولاً "بدون مشارکت آزادانه و آگاهانه مردم" امکان رشد متناسب و موزون وجود نخواهد داشت.

۳- استقلال و حاکمیت ملی و عدم وابستگی، لازمه و توانان آزادی بوده و ضرورت اجتناب ناپذیر رشد جامع و حرکت مختارانه‌ی ما در صحنه‌ی بین‌المللی است.

شورا و بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران را به باد حملات تبلیغاتی و برنامه‌های باصطلاح افشاگرانه‌ی خود می‌گرفتند اما سرانجام کاک مسعود رجوی بر بسیاری از اتهامات ناروایی که از طرف سازمان‌های مخالف متوجه شورای ملی مقاومت و بخصوص سازمان مجاهدین خلق ایران شده بود خط بطلان کشید و با اعلام نظرگاه رسمی این سازمان در مقابل خواست دیرینه‌ی خلق کرد در کردستان ایران بر بسیاری از این پرس و جوهای غیردوستانه نقطه‌ی پایان گذاشت. هر چند باز هم نمی‌توان یقین داشت که نقطه‌سنگان و موشکافان بی‌کباره ساکت شوند. خلق کرد در کردستان ایران پس از چهار سال پیکار بی‌امان علیه سلطه‌ی سیاه رژیم آخوندی و بعد از تقدیم هزاران شهید ارزنده و ارزشمند به پیشگاه انقلاب ایران و بعد از ۴ سال تحمل شدیدترین و طاقت‌فرساترین شرایط ترور و خفقان، محرومیت و دربدری، بمباران و خانه‌خرابی انتظار دارد با سرنگونی رژیم جنایتکار به حقوق ملی و انسانی دست یابد و در ایران آزاد و دموکراتیک همدوش با سایر خلق‌های ایران کار ساختمان ایران نوین و زندگی جدیدی را آغاز کند.

این خلق ستمدیده انتظار دارد در فردائی که چندان دور نیست در کنار سایر برادران آذری و ترکمن و بلوچ و عرب خود آزاد و سربلند و بدور از هرگونه استثمار زندگی بدون دغدغه‌ای را شروع کند. زبان و فرهنگش احیاء شود و دست زورگویان سلطه‌جو از سرش کوتاه

۴- همزیستی مسالمت آمیز با سایر ملل و اجتناب از جنگ مگر برای رفع تجاوز به تمامیت ارضی کشور از شرایط ثبات و ضرورت حل مشکلات جامعه‌ی ایرانست.

۵- تعلیم و تعلم و ارتقاء مستمر آگاهی‌های جامعه و فراهم آوردن شرایط مناسب برای انتقال و تبادل آزاد آگاهی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ضامن پیشرفت و رشد مطلوب جامعه‌ی ماست و الزامات این‌مهم باید در طرح برنامه‌ی جامع مملکتی و مدیریت مشروع آینده‌ی ایران در مد نظر قرار گیرد.

جامعه‌ی متخصصین و فارغ-التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه

گردد، حاکم بر سرنوشت و مقدرات خود شود و در کار ساختمان و اداره‌ی زادگاه خود شرکت کند و دست در دست برادران خود در دیگر شهرهای ایران، ایران آباد و مستقل و سعادتمند بسازد؛ خلق کرد می‌خواهد بار تحقیر، استثمار طبقاتی فرهنگی و اقتصادی را از دوش خود بردارد و برای فرزندانش امکان کار و سازندگی فراهم شود؛ حق آزادی بیان، تشکیل اجتماعات و انجمن‌های دموکراتیک، نشر روزنامه و کتاب و در یک کلام آنچه که شایسته‌ی انسان قرن بیستم است به وی باز گردانده شود. پیام کاک مسعود رجوی زمانی انتشار می‌یابد که وحشی‌گری‌های عمال سرکوبگر رژیم از جنایات مزدوران ارتجاع سیاه در کردستان ابعاد بس هولناک بخود گرفته است.

بدون شک این پیام در میان توده‌های رنج‌دیده‌ی خلق کرد بازتاب گسترده‌ای خواهد داشت ما به سهم خود این پیام نویدبخش از جانب سازمان مجاهدین خلق ایران را قدمی بزرگ در جهت تحقق بخشیدن به خواست انسانی خلق کرد می‌دانیم به این امید که سازمان مجاهدین خلق ایران با برداشتن قدم‌های بزرگ دیگری در این راه بر تمامی خواست انسانی و برحق خلق کرد و همه‌ی خلق‌های ایرانی صحنه گذارد. چنین انتظاری با توجه به سابقه‌ی مبارزاتی این سازمان و خون همه‌ی شهیدان گرانقدر مجاهد و پیشمرگان کردستان بهیچوجه انتظار غیرموجهی نیست.

□ □ □

با توجه به نحوه‌ی شکل‌گیری، برنامه‌ی اعلام شده و روند فعالیت شورای ملی مقاومت این شورا را جریان اصیل، مترقی و دموکراتیک می‌شناسد و مادامی که شورای ملی مقاومت به حرکت اصولی خود در چارچوب برنامه‌ی اعلام شده‌اش ادامه دهد آنرا به عنوان جریان ذیصلاحی که توانائی تحقق اهداف جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان را دارد، مورد تأیید قرار می‌دهد.

جامعه‌ی متخصصین و فارغ‌التحصیلان ایرانی مقیم فرانسه

رژیم ضد خلقی خمینی طبق روال دو سه سال اخیر خود، این سال نیز ۳۱ شهریور تا هفتم مهر را هفته‌ی جنگ اعلام نموده و به این مناسبت، سردمداران و ایادی رژیم، بیش از سه سال سوختن و ویرانی مملکت و کشتار مردم این مرز و بوم و نابودی سرمایه‌های انسانی و اقتصادی و فرهنگی کشور را جشن می‌گیرند و به پایکوبی می‌پردازند و هراسناک از سرنوشت دهشت‌بار حکومت متزلزل و روبه سقوطشان، نعره‌های جنگ طلبانه‌ی خود را هر چه بلندتر سر می‌دهند. خمینی برای "گرم نگاه داشتن تنور جنگ" فرمان صادر می‌کند و سردمداران رژیم جهت بسیج نیرو - آنهم در شرایطی که خشم و تنفر از ادامه‌ی این جنگ خانمانسوز سراسر جامعه را فرا گرفته - به شیوه‌های اختناق‌آمیز و توأم با زور و اجبار نازره‌تری متوسل شده‌اند. دست‌اندرکاران حکومت ارتجاع آشکارا ابراز می‌دارند که "همه‌ی امکانات" مادی و تکنیکی و انسانی قلمرو مسئولیت خود را در اختیار جنگ قرار داده و بعد از این نیز با دست بازتر به این کار ادامه خواهند داد.

همچنین نخست‌وزیر خمینی در نمایش جمعی دو هفته‌ی قبل، اندر باب "نقش سرنوشت‌ساز جنگ" سخن گفت و تصریح کرد که رژیم قسمت اعظم ارز حاصله از تاراج نفت را صرف جنگ و تداوم آن کرده است.

صرفنظر از گره خوردگی مسئله‌ی جنگ با سرنوشت رژیم پوسیده‌ی خمینی، این مسئله نیز بدیهی است که آن اهداف و مقاصد ارتجاعی که زمینه‌ساز اصلی این جنگ خانمانسوز گردیدند، هنوز به‌قوت خود باقی هستند و دارودسته‌ی ضد بشری خمینی بمنظور تحقق آنها، از هیچ اقدام ارتجاعی و جنایتکارانه‌ی رویگردان نیستند. آرزوهای ارتجاعی و سراسر جهل و خرافاتی که از اعماق قرون و اعصار تاریخ سر برکشید تا در دوران حکومت ضدبشری‌ترین نماینده‌اش - خمینی دجال - خود را بر عصر کبیر آگاهی توده‌ها تحمیل کند و در مصاف با انقلاب و آزادی و آگاهی، از هیچ جنایت و رذالتی نیز فروگذار ننماید. زیرا، این نکته امروزه دیگر بر کمتر کسی پوشیده است که تمامی فتنه‌انگیزی،

توطئه‌چینی، حادثه‌آفرینی و قتل و جنایت و کشتاری که تا این تاریخ توسط خمینی و باند تبهکارش در میهن ما و حتی در دیگر کشورهای جهان بوقوع پیوسته، تماما ناشی از ماهیت عقب‌مانده، قرون وسطائی و هرج و مرج طلب این دارودسته‌ی ارتجاعی است که همچون "گراز وحشی" گذارش به مزرعه‌ی میهن در زنجیرمان افتاده و بر آنست تا هر چه را که رنگ و بوی سرسبزی و آبادانی و زندگی دارد از ریشه برکنند. گویانکه حتی اینگونه مثال‌ها نیز آنچه را که خمینی از ظلم و جور و جنایت، بر مردم و میهن ما وارد آورده، تمام و

افکار و رسوبات قرون وسطائی خود - که آن را شیادانه، "انقلاب شکوهمند اسلامی" می‌نامیدند - دم می‌زدند و خرسندی ابلهانه‌ی خود را از این مسئله که اهرم‌ها و امکانات حکومتی، زمینه و امکان عملی ساختن این ایده را فراهم نموده بود، مخفی نمی‌کردند. بنحوی که هنوز چند ماهی از قیام ۲۲ بهمن نگذشته، کشورهای همجوار ایران و بویژه کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس، از خمینی تصویر جانور وحشی‌ای را داشتند که هر لحظه امکان داشت به سوی آنان لنگ و لگد پرتاب کرده و برای

در رابطه با برگزاری "هفته جنگ" توسط رژیم خمینی!

کمال بیان نمی‌کند. به همین دلیل است که می‌گوئیم، فارغ از بحران‌ها و مشکلات عدیده‌ای که امروزه سرناپای رژیم خمینی را فرا گرفته، آن ماهیت و سرشت طبقاتی و تاریخی که آتش این جنگ ویرانگر را برافروخت، هنوز نیز با سماجتی کور و ضد انسانی برای داغ نگاه داشتن تنور آن خرمن حرث و نسل مملکت را به آتش می‌کشد. لذا در شرائط کنونی که ماهیت جنگ‌افروزان‌ی رژیم خمینی - بویژه پس از کلیه‌ی فعالیت‌های بین‌المللی که تاکنون جهت ایجاد و مصالحه بین دو کشور انجام گرفته و توسط رژیم خمینی به بن‌بست کشانیده شده - دیگر بر همگان بیش از پیش آشکار گردیده و شناخت و بررسی عملکردهای ارتجاع نیز که زمینه‌ساز جنگ گردیدند، ملموس‌تر شده است.

خمینی، زمینه‌ساز جنگ

شاید در هیجانات اجتماعی پس از قیام ۲۲ بهمن، کمتر کسی ایده‌ی ارتجاعی و ماجراجویانه‌ی موسوم به "صدور انقلاب" خمینی را اینقدر جدی تلقی می‌نمود و یا لاقلاً دامنه و نتایج مترتب بر آن را پیش‌بینی می‌نمود. اما واقعیت این بود که از همان آغاز، خمینی و ایادی تازه به قدرت خیزده‌اش، در هر کجا و به هر مناسبتی از صدور

البته در رابطه با عراق مسئله از آغاز شکل حادثه‌تری داشت. دامن زدن به تحریکات مرزی، بویژه توسط ایادی خمینی، صرفنظر از اهداف و مطامعی که امپریالیست‌ها جهت تأمین آنها گوش خوابانده بودند، از علل و عوامل دیگری نیز نشأت می‌گرفت. از جمله اینکه نیمی از جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دادند و خمینی دجال در رؤیای امپراتوری وسیع باصطلاح اسلامی خود، و در شرائطی که سرعت رهبری انقلاب خلق ایران، بمزیر دندان‌هایش مزه کرده بود، عراق را مساعدترین کشور برای آزمایش "صدور انقلاب" اش می‌دید.

توطئه‌چینی‌ها و فعالیت‌های در پس پرده، از همان آغاز حکومت ارتجاع شروع شده بود. هر چند رژیم خمینی با مراقبت کامل، از فاش شدن اخبار این قبیل فعالیت‌ها ممانعت بعمل می‌آورد، اما همان مقداری که تاکنون از جانب ایادی خمینی درز نموده، خود گویای بسیاری واقعیت‌هاست. منجمه دکتر یزدی از اعضای مجلس ضد خلقی خمینی در تشریح محورهای سیاست خارجی رژیم در همان ابتدای به قدرت رسیدن خمینی گفته است:

"... محور اول، اعزام یک سفیر وارد به اوضاع عراق و قادر به ارتباطات لازم و منطقی و سری با گروه‌های مسلمان مخالف رژیم صدام در داخل عراق، این امر ضروری بود." (کیهان ۵/۷/۵۹)

یزدی سپس، محور دیگر "صدور ارتجاع" خمینی در زمینه‌ی تحریکات برعلیه کشورهای منطقه را چنین بیان می‌کند:

"... محور پنجم سیاست ما علیه عراق و سایر اعراب خصوصا در رابطه با مردم عراق، اجرای برنامه‌های تبلیغاتی به زبان عربی بوده است. در همان زمان جلسات مکرری در وزارت امور خارجه برای هماهنگ کردن این برنامه‌ها، سیاست خارجی جمهوری اسلامی برگزار شد. در این جلسات، خصوصا در مورد عراق، سفیر جمهوری اسلامی در عراق نیز حضور بهم رسانید. و محورهای اصلی و خط مشی اساسی بررسی شد و تنظیم گردید. این برنامه بحق نقش موثری داشت..." (همان ماخذ)

در همین رابطه خمینی در اسفند ۵۷ یعنی نخستین ماه پس از قیام، بوضوح از جمع شدن کشورهای اسلامی زیر یک دولت و پرچم - که البته مطلقاً هدفش رهبری خودش بر این امپراتوری خیالی بود - سخن می‌راند. و درست در همان روزها نیز تحریکات و درگیری‌های پراکنده در مرزهای ایران و عراق آغاز گشته بود. در واقع در ادامه‌ی این تحریکات و درگیری‌های متقابل - که از هفته‌ی اول اسفند ۵۷ شروع شد و تا ۳۱ شهریور ۵۹ که رژیم آن را مبداء جنگ با عراق عنوان کرده است - صدها حملات مرزی بین نیروهای دو طرف بوقوع پیوسته بود و روزنامه‌های آن ایام، کمتر روزی است که خبری در زمینه‌ی این درگیری‌ها درج نکرده باشند. قابل توجه است که در طول این مدت، رژیم خمینی ضمن دامن زدن به تبلیغات هیستریک در این زمینه، واقعیت موجود در مرزهای بین دو کشور را اساساً لاپوشانی کرده و هیچ اقدامی در جهت پایان دادن به این تحریکات و درگیری‌ها - که در آن ایام به سادگی و آسانی قابل تحقق بود، - انجام نداد.

درگیری‌های فوق از آغاز سال ۵۹، بتدریج شکل یک جنگ همه‌جانبه به خود می‌گیرد و بدون شک رژیم خمینی و امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها، استقبال کنندگان این وضعیت بودند. نیمه‌ی فروردین ۵۹ خبرگزاری‌ها گزارش می‌دهند که معاون نخست‌وزیر عراق به دست باند موسوم به "فدائیان اسلام" مورد سوء قصد قرار گرفته است. یکی از آخوندهای خمینی بنام شیرازی مردم عراق را دعوت به اعتصاب و تظاهرات عمومی می‌کند (اطلاعات ۲۰ فروردین ۵۹) و روز بعد نیز رژیم خمینی تظاهراتی برعلیه رژیم عراق، بوسیله‌ی معاودین عراقی در خیابان‌های تهران برپا می‌اندازد. مهمترین شعار این گروه حول "رهبری جهانی خمینی" می‌چرخد.

همچنین خمینی دجال نیز طی پیامی وعده‌ی سقوط قریب‌الوقوع رژیم بغداد را می‌دهد. سه روز بعد در نماز جمعه‌ی تهران، یکی از آخوندهای عراقی مزدور خمینی، طی

نقشه در صفحه‌ی ۲۵

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

مدت‌هاست که واژه‌ی "ناهماهنگی" پوشی برای بیان کشمکش‌ها و زدوخوردهای درونی رژیم خمینی است و جناح مسلط رژیم با تشبث به آن، ایادی و مهره‌های بااصطلاح "ناهماهنگ" و علی‌الخصوص وابسته به جناح‌های دیگر را یکی پس از دیگری مورد تصفیه قرار می‌دهد. اما در عین حال سردمداران رژیم از خمینی گرفته تا اعضای مجلس ضد خلقی، سعی می‌کنند تا ضمن ادامه‌ی روند "حذف و تصفیه"، جریان منلاطم تضادهای جوشان درونی را نیز مهار کنند و ایادی و مهره‌های از دور خارج شده را زرم ندهند! منجمله خمینی دجال در مورد وزرای مستعفی (برکنار شده) طبق معمول با استناد به شناخت‌های ۲۰ - ۲۵ ساله‌اش گفته است: "... من این چند وزیری که استعفا کردند، خوب بعضی‌شان را خیلی می‌شناسم. مثل آقای عسگر اولادی که ایشان ... از اول نهضت همراه بود و زحمت کشید و من او را مرد بسیار صالحی، بسیار فداکاری می‌دانم و بعضی آقایان را هم در طول این جمهوری شناختم مثل وزیر کار که مرد صالح خوبی است و مقتضای صلاح هم همین است که وقتی که دیدند که مثلاً بین دولت با آنها خیلی هماهنگی نیست، خوب این پست را رها کنند یک پست دیگری بگیرند". البته بدیهی است، اینگونه که خمینی دجال کیک حکومت ضد خلقی‌اش را بین ایادی و مهره‌های متخاصم، تقسیم می‌کند و با عوامفریبی تمام قضیه را فیصله یافته وانمود می‌کند، یک ظاهر سازی بیش نیست، زیرا آنچه که در ورای این قبیل شایدها نهفته است، عبارتست از ادامه‌ی زدو خورد و تصفیه حساب درونی و تلاش بی‌وقفی جناح‌ها برای کسب قدرت بیشتر و از میدان بدر بردن ایادی یکدیگر!

هفته‌های گذشته دیدیم که بدنبال درگیری‌های یکساله بین وزارت مسکن و شهرسازی از یکسو و شهرداری تهران و حاکم ضد شرع مستقر در آن و به تبع آن وزارت کشور خمینی از سوی دیگر، و همچنین بدلیل پاره‌ای مسائل - بویژه پس از اظهارات کتابادی وزیر مسکن و شهرسازی در جلسه‌ی غیر علنی مجلس - سیفیان (شهردار تهران) برکنار گردیده و ناطق نوری جنایتکار مورد استیضاح تعدادی از اعضای مجلس ضد خلقی رژیم قرار گرفت. سیفیان در مراسم اخراج خود از شهرداری، ضمن سخنانی علت

استعفا خود را "جلوگیری از سوءاستفاده‌ی ضد انقلاب از جو موجود!" ذکر نمود و ناطق نوری نیز بمنظور کاستن از التهاب مخالفتش در مجلس، دلیل پذیرش استعفا (برکنار کردن) او را، "به پاس احترام به قانون اساسی و نمایندگان مجلس" ذکر کرد. ضمناً - لایحه به پاس احترامات دوگانه‌ی فوق! بود که وزارت کشور طی اطلاعاتی از مردم خواست تا هر گونه انتقاد و پیشنهادی از وزارت کشور، استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، کمیته‌ها و شوریهایی‌ها و سازمان‌های مردم‌داری، و بنیاد امور جنگ‌زدگان دارند، برای وزارت کشور ارسال دارند (اطلاعات ۶۲/۶/۶). و بدین

ارتجاع در حضور اعضای مجلس ضد خلقی اعلام کرد که این ترمیم بر طبق تفاهم یا رئیس جمهور انجام گرفته است. هر چند از هفته‌ها قبل زرمه‌ی بااصطلاح ترمیم کابینه مطرح بود و نخست‌وزیر نیز در دیدار ماه قبل خود با خمینی آن را مطرح کرده بود، اما حتی وزیر کشاورزی که در جلسه‌ی مجلس حضور داشت تا لحظه‌ای که اسمش خوانده شد، اطلاع نداشت که در لیست تصفیه قرار گرفته است. در مورد سایر وزراء، نخست‌وزیر ارتجاع قبلاً به آنها نامه‌ای نوشته و از آنها می‌خواهد که محترمانه! استعفا دهند که آنها نمی‌پذیرند و مسئله را به رای مجلس واگذار می‌کنند.

و معاونین و استاندارها و فرماندارها هم همینطورند و این مسئله فوق‌العاده برای انقلاب، گذشته و خطرناک است... (کبهان ۶۲/۶/۷)

اما نماینده‌ای از جناح حاکم، ضمن آنکه از شرکایش می‌خواهد تا دست رئیس جمهور و نخست‌وزیر را رد نکنند! به گونه‌ای دیگر از "اوضاع حساس کنونی" رژیم اظهار نگرانی می‌کند و می‌گوید: "... آن چیزی که بیشتر از همه، امروز ضربه می‌زند، اختلافات است... الان ما در آستانه‌ی تعطیلات مجلس هستیم اگر الان این انتخابات انجام نشود یا بعضی از برادران رای نیاورند، با موقعیتی که وزارتخانه‌های ما

"ناهماهنگی"، رایج‌ترین واژه بین سردمداران و ارگانهای رژیم برای بیان تضادهای درونی

وسيله تلویحا به نمایندگان استیضاح کننده تفهیم کرد که تا حد لازم کوتاه آمده است! چرا که در پی اوجگیری کشمکش‌ها بر سر تقسیم ۱۱ هزار قطعه از زمین‌های اراضی تهران، این بار ۱۲۰ تن از نمایندگان برعلیه "متخلفین" و "مقامات غیر صالح" طومار امضاء کرده و فشار بر روی ناطق نوری را افزایش دادند. از سوی دیگر سرنوشت زمین‌های غارت شده وضعیت مضحکی پیدا کرده است. زیرا شورای عالی قضائی رژیم بمنظور خواباندن سرو صدای جناح‌های دیگر که در رابطه با اعطای زمین رایگان، سر وابستگانشان بی‌کلاه مانده است، اعلام نموده که زمین‌ها را از کسانی که استحقاق گرفتن آن را نداشته‌اند ولو آنکه روی آن ساختمان کرده باشند، پس خواهد گرفت!، لذا برای این کار یک ستاد جدید تشکیل شده و بودجه‌ای نیز برای آن اختصاص یافته است. (اطلاعات ۶۲/۵/۳۰)

ناهماهنگی در کابینه ارتجاع

درگیرودار کشمکش‌های اخیر در روزهای گذشته نخست وزیر خمینی ۵ وزیر جدید را به مجلس ضد خلقی معرفی نمود. طبعاً تعیین دو وزیر جدید برای وزارت بازرگانی و کار (که وزرای آن قبلاً بنا بگفته‌ی خمینی "بدلیل ناهماهنگی" برکنار شده بودند) مسئله‌ی غیر عادی نبود، آنچه که قابل توجه بود معرفی سه وزیر برای وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی، کشاورزی و صنایع و معادن بود. نخست‌وزیر

از طرف دیگر، از آنجا که وزراء در چنین شرایطی فانسونا در مجلس، حق دفاع از خود را ندارند، حسبالمعمول شرکای خود در مجلس را در جریان کم و کیف قضایای کابینه قرار داده و بااصطلاح گوش‌ی را بدست آنها می‌دهند. روز یکشنبه ششم شهریور جاری نخست‌وزیر خمینی از مجلس درخواست جلسه‌ی غیرعلنی کرده و پس از تشکیل این جلسه، طی یک سخنرانی به وضعیت بحرانی در کشور و "ناهماهنگی" و کشمکش‌ها در جلسات کابینه اشاره می‌نماید. و در پس پرده، ترس و وحشت خود و تمامی اعوان و انصار خمینی را از آخر و عاقبت رژیم پوسیده‌ی ارتجاع برملا می‌سازد، سپس بدنبال آن مجلس بصورت علنی درآمده و این بار نخست وزیر خمینی با "روحیه‌ی خوب!" و "امیدوار!" از حاضرین می‌خواهد که به سه وزیر دیگر رای مثبت دهند. اما دستجات مختلف درون مجلس هر کدام از موضعی به مخالفت با وزرای جدید برخاسته و نهایتاً سه کاندیدا با کسب حداقل آراء، سرنوشت سه وزارتخانه‌ی بی‌سرپرست رژیم را در ابهام فرو می‌برند. در همین جلسه، یکی از اعضای مجلس ضد خلقی در رابطه با بحران‌های درونی لاینحل رژیم می‌گوید: "... تا وزیر می‌آید وزارتخانه‌های را بشناسد، مسائل و مشکلات را بفهمد، نیروهائی که با آنها کار می‌کند بشناسد، برنامه‌ریزی بکند، یا ارتقاء درجه پیدا می‌کند، یا تنزل پیدا می‌کند و این امر اختصاص به وزراء ندارد

دارند که یک ساعت نداشتن سرپرست و وزیر تعیین‌کننده است و اثر دارد... و باین - ترتیب دو ماه وزارتخانه‌های ما بی‌وزیر خواهند ماند و این ضربه‌ای بزرگ به مملکت ما که در موقعیت حساس از نظر داخلی و خارجی و در آستانه‌ی بستن بودجه‌ی سال ۱۳۶۳ هستیم بسیار تعیین‌کننده و موثر است..."

(همان روزنامه)

البته به سیاق درگیری‌های مجلس، این بار نیز بازار روگردن دست‌ها داغ بود و باندهای گوناگون سعی می‌کردند حتی‌الامکان گوشه‌هایی از بیوگرافی کاندیداهای وزارت را رو کنند و جناح حاکم نیز تلاش می‌کرد بلافاصله آن را رفو کند. منجمله در جریان همین مشاجرات، روشن شد که فرد جدید معرفی شده برای وزارت کشاورزی (کلانتری) که فارغ - التحصیل آمریکاست تازه در سال ۶۰ به ایران بازگشته است! و یا فرد معرفی شده برای وزارت مسکن (کازرونی)، قبلاً سمت معاونت عمرانی وزیر کشور را داشته و جزو کسانی بوده که در تهران از طرف شهرداری - البته به نفع مستضعفین! - مقداری زمین مرغوب هم نصیب وی گردیده است. هر چند کازرونی با قسم و آبه منکر دریافت زمین گردید. (کبهان ۶۲/۶/۷)

به هر حال تضاد بر سر تصفیه‌ی چند نفر از کابینه، آنچنان گره‌خورده که رژیم ناچار شده است حل مسئله را موقتاً به بالاترین فرد کابینه

یعنی نخست‌وزیر بسپارد. توضیح اینکه پس از به بن‌بست رسیدن بااصطلاح ترمیم کابینه، مجلس ضد خلقی لایحه‌ای را با قید ۲ فوریت به تصویب رسانید که براساس آن، شخص نخست‌وزیر، در کنار چندین پست دیگر، عجالاً تا تعیین سرپرست جدید، سرپرستی سه وزارتخانه‌ی بی‌سرپرست را عهده‌دار گردید. قابل توجه است که پس از بحرانی‌تر شدن تضادهای درونی رژیم بر سر مسئله‌ی ترمیم کابینه - به عبارت روشن‌تر تصفیه تعدادی از مهره‌ها - خامنه‌ای جنایتکار برای حفظ موضع بینابینی و جوشکارانه‌ی خود در جریانات اخیر، طی مصاحبه‌ای ضمن آنکه توضیح داده سه وزیر ناکام با توافق وی و نخست‌وزیر انتخاب شده بودند، عوامفریبانه گفته‌است: "... چگونه می‌توان وزیری که انسان او را تا این ساعت ندیده و شناخته و از برنامه‌های او کمترین اطلاعی ندارد رای اعتماد داد. من هم اگر چنانچه جای این برادران بودم رای موافق نمی‌دادم...!!"

(جمهوری ۸ شهریور ۶۲)

البته شایدانه‌تر از خامنه‌ای، امام دجالش، جنگ و جدال بین ایادی‌اش را اینچنین ماستقالی کرده است: "... سفارش دوم من (خطاب به رئیس‌جمهور و اعضاء دولت) این است که بین خودتان، بین وزرائی که هستند، بین دولت‌هایی که (!) هستند، برادری باشد، شما برای اسلام می‌خواهید خدمت کنید نمی‌خواهید که برای خودتان کار بکنید... شما اینچور نیستید، هیچکدام وقتی اینطور شد داعی بر اینکه با هم مبارزه و معارضه بکنید نیست انشاءالله نمی‌کنید، نمی‌گویم می‌کنید که حال فردا بگویند معلوم شد ریختند (ریختند) بهم (!) که فلانی این حرف را می‌زند نه اینطور نیست، نصیحت است من می‌کنم، ولی می‌دانم که شما هیچکدام این وضع را ندارید...!"

(جمهوری ۸ شهریور ۶۲)

بدنیست این نکته را هم اضافه کنیم که پس از برکناری توکلی (وزیر کار)، نبوی وزیر پست و تلگراف طی حکمی، وی را به عنوان مشاور این وزارتخانه منصوب کرده است! لازم به یادآوری است که نبوی جزو باند ۷ نفره‌ی وزرائی است که همراه با عسکراولادی و توکلی و ناطق نوری و ... چند هفته‌ی قبل در اوجگیری تضاد بین جناح‌های

بقیه در صفحه ۲۴

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه ۴ خـ

فساد و اختناق حاکم بر میهنمان را تیره‌تر می‌گرداند. در این میان دانش آموزان آزاده و انقلابی که همواره بار سنگینی از مبارزه علیه دشمنان خدا و خلق را بردوش داشته‌اند، در زیر شدیدترین فشارهای سیاسی، نظامی و فرهنگی بسر می‌برند.

خواهران و برادران دانش‌آموز، نسل خونین پیکر انقلاب! بی‌تردید اسامال نیز در کلاس‌های درس شما جای بسیاری دیگر از دوستان و همزمانان خالی است. تعدادی از آنان را در سال گذشته خمینی جلاد یا به جوخه‌های اعدام سپرد و با اسارت برد و یا به شکنجه‌گاه کشید و یا روی مین فرستاد و تکه‌تکه کرد. مهذا هم اکنون نیز بسیاری از یاران و هم‌سنبران شما در صفوف مقاومت سراسری خلق و در کنار سایر خواهران و برادران رزمنده‌ی خود به انجام وظایف انقلابی خویش مشغول هستند. و عده‌ای نیز در سخت‌ترین شرایط آوارگی و قطع ارتباط به سر می‌برند. آغاز سال جدید تحصیلی فرصت خوبیست تا اندکی بیاندیشیم و ضمن درک ضرورت برخورد آگاهانه‌ی خود با شرایط جدید حاکم بر میهنمان ارزش‌ها و وظایف ویژه‌ی خود را در این مقطع حساس متذکر شویم. خواهران و برادران دانش‌آموز! نیمکت‌های خالی دانش‌آموزانی که همچون گل‌های سرخ محمدی پرپر شدند، خود تابلوهائی هستند از مجموعه‌ی بی‌شمار جنایات هولناک مرتجعینی که کمر به نابودی نسل و حرث و سرمایه‌های میهنمان بسته‌اند. کین توزی سران ارتجاع نسبت به دانش‌آموزان مبارز و آگاه، بی‌دلیل نبوده و نیست. مرتجعین و مزدوران خمینی به نقش بسیار موثر دانش‌آموزان انقلابی در انقلاب نوین ایران بخوبی آگاهند و به همین دلیل در وحشت از خلق حماسه‌های آنان که با شجاعت و فداکاری غیر قابل وصف به میدان مبارزه با خمینی ضد بشر شتافته‌اند، راهی جز افزایش کشتار و اختناق ندارند. در چنین شرایطی، این سوال اساسی برای خواهران و برادران دانش‌آموزان مطرح است که برای پیشبرد و اعتلای جنبش چنگاری از دستشان بر می‌آید و

وظایف آنان چیست؟ دو سال پیش در چنین روزی سردار شهیدمان، مجاهد کبیر موسی خیابانی در پیام خود به همین مناسبت گفت: "فرزندان آزاده و انقلابی خلق، اینک شما در غیاب هزاران همدرس و همکلاسی خود که یا به شهادت رسیده‌اند و یا در زندان‌ها و یا در آوارگی و در بیری و یا در پایگاههای مقاومت نظاره‌گر و نگران شما هستید، چه خواهید کرد؟ راه همدردان و همزمان شهید خود را دنبال کنید."

اکنون با گذشت دو سال، باز هم این رهنمود انقلابی همچنان بقوت خود باقی است. مهمترین وظیفه‌ی هر خواهر و برادر دانش‌آموز ادامه‌ی راه همدردان و همزمان شهید خویش است. باز هرچنانکه در پیام سال گذشته‌ی برادر مجاهد علی زرکش، فرمانده‌ی سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق، به همین مناسبت آمده است: "در آغاز سال تحصیلی جاری بایستی تاکید کنم که درس اول شما تلاش و جهاد برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی است. به این وظیفه‌ی مقدس و مبرم خویش با تمام قوا قیام کنید و باز هم مدرسه را به سنگر مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی و خونخوار بدل سازید..."

خواهران و برادران دانش‌آموز! در آغاز سال جاری تحصیلی جدید توجه داشته باشید که:

- ۱- آغاز کار مدارس زمینی بسیار خوبی برای گسترش ارتباطات مبارزاتی شماست از این فرصت حداکثر استفاده را کرده و از طریق ارتباط گرفتن با سایر دانش‌آموزان مبارز و آگاه، هسته‌های مقاومت سراسری را گسترش دهید.
- ۲- در تدارک قیام مسلحانه برای واژگونی رژیم ضد بشری خمینی آنچه را که در توان دارید بکار گرفته و با اندوختن تجارب تاکتیکی و تهیه امکانات لازم، خود را برای قیام و زدن ضربه‌ی نهائی بر پیکر فرسوده‌ی رژیم آماده کنید. در این رابطه، حفظ روحیه‌ی انقلابی، بالابردن سطح دانش انقلابی، رعایت اصل انضباط انقلابی، آمادگی‌های بدنی و بهره‌گیری از تجارب دیگران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشند.
- ۳- با افشای سیاست جنگ - طلبانه‌ی خمینی و تبلیغ طرح صلح

شورای ملی مقاومت، اعتراضات مردمی علیه جنگ افروزی‌های رژیم را گسترش داده و به هر وسیله مانع بردن دانش‌آموزان به جبهه‌های جنگ بشوید.

۴- عناصر مزدور و جاسوس را در مدارس خود در هر لباس و کسوتی که هستند افشا کرده و مانع ادامه‌ی فعالیت‌های ضد - انقلابی آنان گردید.

۵- ارتباط با سازمان از طریق آدرس‌ها و شماره تلفن‌هایی که در نشریه‌ی مجاهد و رادیو "صدای مجاهد" اعلام گردیده‌را یکی از مهمترین وظایف خود دانسته و از این طریق رهنمودهای لازم را گرفته و بکار بندید...

سعی کنید دیگران را نیز به هر صورتی که امکان دارد، از چنین امکاناتی مطلع کنید.

۶- کارهای تبلیغی از قبیل شعارنویسی در مدارس و جمع آوری کمک‌های مالی برای سازمان را فراموش نکرده و با رعایت ضوابط امنیتی، سدهای اختناق و بی‌تحریکی را بشکنید. مجددا تاکید می‌کنیم که برای استفاده از تجربیات سایر خواهران و برادران مبارز خود تماس و ارتباطات را با ما فراموش نکنید.

* * *

* برادری از تهران طی نامه‌ی مفصل خود، از قول برادر مبارزی که اخیرا از زندان آزاد شده و خود شاهد عینی بسیاری از وحشی‌گری‌ها و شقاوت‌های مزدوران خمینی بوده است خبرهای زندان را برایمان نوشته است. این برادر در نامه‌ی خود می‌نویسد: "اعدام‌ها بشدت جریان دارد. مثلا اخیرا یکی از برادران مجاهد اهل "آب‌کنار" بنام "سلمان" بعد از شکنجه‌های فراوان تیرباران می‌گردد. این برادر مجاهد قبل از تیرباران بشدت شکنجه شده بود، بحدی که کف پا و دستانش بر اثر شکنجه‌ها سوراخ شده و روی سینهای آثار سوختگی ناشی از آتش باقی بوده‌است. همین برادر شهید در آخرین ملاقات خود می‌گوید: "اخیرا برادری را دستگیر نموده‌اند که در زیر شکنجه ضمن مقاومت با صدای بلند نهج‌البلاغه می‌خواند. پاسدار مزدوری با لگد به سراو زده و می‌گوید تو که مسلمان نیستی چرا نهج‌البلاغه می‌خوانی؟ در نتیجه‌ی لگد پاسدار مزدور، سر برادر مزدور به دیوار خورده و بعد از مدتی بر اثر خونریزی مغزی به شهادت می‌رسد..." "زمانی که بچه‌ها را با شلنگ می‌زنند اصلا دردی احساس نمی‌کنند چرا که قبل از آن، آنچنان با کابل شکنجه شده‌اند که شکنجه با

شیلنگ برای آنها تفریح است..."

این برادر عزیز ضمن اشاره به مقاومت قهرمانانه‌ی خواهران و برادران اسیرمان می‌نویسد: "علیرغم همه‌ی وحشی‌گری‌ها، اعدام‌ها و شکنجه‌ها، بچه‌ها در زندان از روحیه‌ی بسیار بالائی برخوردار هستند. بچه‌ها با چشم بسته در زندان رفت و آمد می‌کنند، ولی با همان چشم بسته با خمیرسان ماکت زندان اوین را آنچنان دقیق درست کرده بودند که مزدوران با دیدن آن ضمن وحشت بسیار مجبور به تحسین آن می‌شوند. البته شکنجه هم چاشنی این تائید و تحسین نیز بوده است."

* برادری ضمن نامه‌ی خود چند خبر اقتصادی و اجتماعی برای ما فرستاده‌اند که ما چند نای آنرا عینا نقل می‌کنیم: "در شهرها، عینی‌ترین چیزی که به چشم می‌خورد صف‌های طولانی برای تهیه‌ی مواد غذایی و در مقابلش بازار سیاه است. کمیته‌ها و بازارهای وابسته به ارتجاع دلال بازارهای سیاه شده‌اند. مردم نیز مایحتاج خویش را اکثرا از بازار سیاه و با قیمت‌های بسیار بالا تهیه می‌کنند..."

"وضعیت ناهنجار بیمارستان‌ها خود جنایت دیگری از سلسله جنایات خمینی است وضعیت درمانی نامناسب همراه با اوج اختناق در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و بهداشتی و قبضه کردن کلیدی امکانات برای مجروحین جنگی، بیماران را سرگردان و عصبی کرده..."

چلچراغ‌های شب عزا از یک ماه و نیم جلوتر زرو شده‌اند هر روز گشته‌های جدید جنگ، تعداد حمله‌ها را در گوشه‌ها و خیابان‌ها اضافه می‌کند. دیدن چنین صحنه‌هایی برای مردم آنچنان عادی شده‌است که دیگر نه حمله‌های متعدد و نه اعلامیه‌های مربوط به گشته - شدگان جنگ توجه آنان را جلب نمی‌کند... به‌رغم مبارزه‌ی به اصطلاح بی‌امان با قاچاق، تریاک و مواد مخدر دیگر بیشتر از سابق پیدا می‌شود. اما قیمت‌های آنان نیز مطابق بقیه اجناس گران شده است در این میان مزدوران کمیته و سپاه و حکام شرع پول‌های فراوانی به جیب زده‌اند."

این برادر ضمن اشاره به افزایش تنفر عمومی از مزدوران رژیم به درگیری‌های گوناگونی که مردم با مزدوران ارتجاع پیدا می‌کنند اشاره کرده و نمونه‌ی جالب زیر را که خود شاهد آن بوده‌است ذکر می‌کند:

"چندی پیش مردم پیکر

پاک چند تن از شهدای مجاهد را از پشت قبرستان ارمی‌ها واقع در جاده‌ی "مشهد - تهران" برداشته و با خود می‌برند. در این رابطه سپاه گلویی ماشین‌ها را بازرسی و منطقه را کاملا قرق کرده بود. وضعیتی پیش آمده بود که گوئی سپاه آماده‌ی حمله به یک پایگاه است. مزدوران در گروه‌های چند نفره تقسیم شده و در دو طرف جاده موضع گرفته بودند تا در برابر حمله‌ی احتمالی مجاهدین، آماده‌باشند. صحنه‌ی بازپرسی از مسئولین قبرستان که در خارج شهر نیز واقع است بسیار قابل توجه بود..."

* برادر "طلاونگ" از تهران، نامه‌ی شما دریافت شد. به تلاش‌هایتان جهت وصل مجدد همچنان ادامه دهید و در اولین فرصت آدرس و تلفن خود را با جوهر نامرئی برای ما بفرستید.

* خواهر "گینا" از تهران، نامه‌تان که حاوی فعالیت‌های هسته و اخبار بود به همراه دیگر موارد ارسالی دریافت شد. منتظر نامه‌های بعدی شما و گزارشات دقیق‌تر از فعالیت‌های هسته‌تان می‌باشیم.

* برادر "طهمورث - ج" از تهران، نامه‌ی که برای عباس نوشته بودید، دریافت شد. تلفن و آدرس‌تان را با جوهر نامرئی برای ما بفرستید.

* برادر "محمد" مسئول هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید امیر جوان، نامه مورخ ۶/۷ شما دریافت شد. وضعیت افراد هسته و گزارش فعالیت‌هایتان را دقیق بنویسید. هم چنین مشکلاتی را که بر سر راه فعال‌تر شدن هسته وجود دارد، با ما درمیان بگذارید.

* برادران هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید حامد از بندر... که پیام ما را از رادیو شنیده‌اند، ضمن نامه‌ی جالبی خواستار رهنمودهای ملموس‌تری برای ارتقاء کار هسته‌های مقاومت سراسری شده‌اند. ضمن تشکر و تقدیر از فعالیت‌های برادران مجاهد خود در هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید حامد، به آنها متذکر می‌گردیم که برای تماس نزدیکتر با ما ضمن ادامه‌ی شیوه‌های قبلی و رعایت مسائل امنیتی از طریق تلفن‌هایی که در نشریه مجاهد اعلام شده با ما تماس بگیرند.

* برادر ولی (محمد)، نامه‌ی مورخه‌ی ۶/۶/۷ شما دریافت شد. در صورتی که برایتان امکان پذیر است با رعایت مسائل امنیتی از طریق تلفن با ما تماس بگیرید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم. بقیه در صفحه‌ی بعد

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه قبل

گرفته و شماره‌ی حکمت امام علی و امضای خودتان را که در نامه نوشته‌اید برایمان بخواهید. سعی کنید از تلفن‌های مغازه‌ها، بیمارستانها و ... استفاده کنید.

* خواهر فهیمه، نامه‌ی مورخه‌ی ۶۲/۶/۵ شما دریافت شد. راجع به کمک‌ها و مشکلاتتان رهنمودهای لازم داده خواهد شد. با رعایت مسائل امنیتی برای ما نامه بنویسید.

* برادری با امضای "۳R/۱" در تاریخ ۶۲/۵/۲۸ برایمان نامه‌ی نوشته و تقاضای ارسال نشریه نموده‌اند. برادر عزیز، نامه‌ی شما به همراه ۵۰ تومان پول که ضمیمه‌ی آن بود بدستمان رسید. برایتان نشریه ارسال خواهیم کرد. با استفاده از رهنمودهای نشریه‌ی مجاهد و رادیو صدای مجاهد، رابطه‌تان را با ما نزدیکتر نمائید و سعی کنید در اولین فرصت از طریق تلفن‌هایی که اعلام داشته‌ایم با ما تماس بگیرید.

* برادر "۳-۲-۰۰۰-۸" پیام شما دریافت شد. جهت ارتباط نزدیکتر با شماره تلفن‌های مندرج در نشریه با ما تماس گرفته و دنباله‌ی کدتان را برای ما بخواهید *

* برادر "عبدالله مسعود"، نامه‌ی شما دریافت شد. تماسان را با ما حفظ کنید. در صورت امکان از شهر دیگری از طریق تلفن با ما تماس بگیرید.

* خواهر (۱۱/خ/۳/۱) از تهران، نامه‌ی مورخه‌ی ۶۲/۵/۴ شما به همراه کارت تبریک و پولی که ارسال داشته بودید بدستمان رسید. ضمن تقدیر از فعالیت‌های انقلابی‌تان، از شما می‌خواهیم به همان طریقی که در نامه‌ی خود ذکر کرده‌بودید، آدرس خود را به ما بنویسید. منتظر نامه‌ی شما هستیم.

* هسته‌ی مقاومت ... نامه‌ی مورخه‌ی ۶۲/۵/۱۵ شما بدستمان رسید. نامه‌ی که با کلامی از امام علی (ع) شروع شده و جمله‌ی زیر اولین جمله‌ی آنست: "برادران و خواهران رزمنده‌ی سخت‌کوش دست‌اندرکار نشریه و صدای مجاهد، پیام‌آوران بهاران خجسته‌ی آزادی و رهایی ایران اسیر، برای نخستین بار سلام گرم ما را بپذیرید".

خواهران و برادران متشکل در هسته‌ی مقاومت "..." ضمن حفظ ارتباط مکاتباتی و رعایت ضوابط امنیتی، با شماره تلفن‌های مندرج در نشریه‌ی مجاهد تماس

توضیح ضروری در زمینه وصل ارتباط تلفنی با سازمان

محل‌های عمومی مانند مغازه‌ها، شرکت‌ها، بیمارستان‌ها، کارگاهها و ... حتی با پرداختن پول تماس بگیرید.

۳- پس از اولین تماس با شماره‌های مزبور، تلفن خودتان را به خواهران و برادرانی که پاسخگوی شما هستند بدهید. در این صورت با مشخص کردن روز و ساعت و نام خودتان تماس از خارج با شما برقرار خواهد شد که در این حالت هیچگونه خطری متوجه شما نخواهد شد و رژیم خمینی قادر به کنترل ارتباط تلفنی شما نخواهد شد. پس از رهنمودهای امنیتی فوق نظر شما را به یک مسئله‌ی فنی در رابطه با تلفن جلب می‌کنیم. لازم است دقت نمائید که صدای بوق تلفن برخی از کشورها با یکدیگر فرق می‌کند، بنابراین چنانچه برای برقراری ارتباط اندکی بیشتر از حدمعمول طول کشید جای هیچگونه نگرانی نیست و مسئله کاملاً طبیعی می‌باشد و مربوط به سیستم فنی مخابرات و ارتباطات خارج از کشور می‌باشد.

پس از اعلام شماره تلفن‌ها در نشریه‌ی مجاهد، همواره از جانب خواهران و برادرانی که موفق به برقراری تماس از طریق تلفن نشده‌اند و یا نامه برایمان نوشته‌اند، در زمینه‌ی برخی مسائل امنیتی و شیوه‌ی تماس از داخل به خارج سولاتی مطرح نموده‌اند و خواسته‌اند که راهنمایی‌های لازم جهت اطمینان از برقراری ارتباط تلفنی از طریق نشریه به آنها داده شود. اگر چه بایستی در نظر داشت که توان کنترل رژیم در ارتباطات تلفنی خارج کشور به هیچ وجه مانند توان کنترل آن بر ارتباطات داخلی نیست، اما برای جلوگیری از ایجاد مسائل ناخواسته توجه شما را به نکات ذیل جلب می‌کنیم:

۱- برای تماس گرفتن با تلفن‌های اعلام شده در نشریه، سعی کنید از محلی که خودتان در آن اسکان دارید و یا به نوعی در آن محل رد مستقیم باقی می‌گذارید، تلفن نزنید.

۲- سعی کنید که از

نمونه‌ای از عملکرد سیاست‌های خائنانه رژیم

در زمینه افزایش سرسام آور واردات

سندی در رابطه با افزایش واردات گندم و برنج

گارتگر و سر سپرده‌اش نموده است. سیاستی که هم‌اکنون نیز توسط ایادی رژیم خمینی در صفحات شمالی کشور دنبال‌گیری می‌شود. در زمینه‌ی گندم تولیدی کشور نیز همچنانکه در مقاله‌های گذشته اشاره کرده‌ایم، گارتگر و سر سپرده‌اش نموده است. سیاستی که هم‌اکنون نیز توسط ایادی رژیم خمینی در صفحات شمالی کشور دنبال‌گیری می‌شود. در زمینه‌ی گندم تولیدی کشور نیز همچنانکه در مقاله‌های گذشته اشاره کرده‌ایم،

سندی را که در زیر ملاحظه می‌کنید، از طرف بانکی وزیر مشاور و رئیس برنامه و بودجه‌ی رژیم خمینی، به ارگان‌ها و مقامات مختلف رژیم - ذیربط در رابطه با تصمیم‌گیری‌های اقتصادی - ارسال گردیده‌است. هر چند خود سند بقدر کافی گویاست، اما در رابطه با آن، یادآوری پارهای نکات پیرامون وضعیت فلاکت بار اقتصادی مملکت و سیاست‌های خائنانه‌ی رژیم، ضروری می‌باشد. اولاً همچنانکه سند نشان میدهد، رژیم علاوه بر مصوبه‌ی ۱۱ بهمن سال گذشته شورای اقتصاد، مبنی بر وارد کردن ۲/۰۰۰/۰۰۰ تن گندم و ۴۰۰/۰۰۰ تن برنج جهت تامین نیازهای سال ۶۲، در آغاز تیرماه امسال واردات این دو کالا را - به میزان ۴۵۰/۰۰۰ تن گندم و ۱۵۰/۰۰۰ تن برنج - افزایش داده است. یعنی آنقدر زمینه‌ی کمبود وجود دارد که هنوز ۵ ماه از تصویب نامه‌ی قبلی نگذشته، دست‌اندرکاران رژیم بازم اقدام به وارد کردن گندم و برنج از خارج کشور کرده‌اند. از سوی دیگر با توجه به وضعیت بهم ریخته و اسفبار اقتصاد کشور، این مسئله نیز روشن است که این میزان خریدهای مقطعی نیز کفاف کمبودهای اساسی در این زمینه را نخواهد داد و رژیم کماکان با وارد کردن گندم و برنج، جهت مقابله با نارضایتی‌های عمومی تلاش خواهد کرد. بعلاوه این حجم از واردات، اختصاص به این دو قلم کالا نداشته و اغلب مایحتاج عمومی جامعه بوسیله‌ی واردات - آنهم بوسیله‌ی ارز حاصله از فروش ارزان قیمت نفت - تامین می‌شود.

ثانیاً افزایش روزافزون گندم و برنج در شرائطی است که علاوه بر نابودی تولید کشور بدست ارتجاع، رژیم خمینی بقایای تولید داخلی گندم و برنج کشور را نیز بدست باندهای غارتگر خود، چپاول و غارت کرده است. بنحویکه در چارچوب این غارتگری آشکاره رژیم از فروردین‌ماه امسال به این طرف، ضرر و زیان کم‌شکنی به شالیکاران شمال وارد نموده، و سودهای کلانی نصیب تجار



جمهوری اسلامی ایران
سازمان برنامه و بودجه
مستتر وزیر

۱۰۴۰۳
۲۴۷۵۶۰
تاریخ: ۶۲/۴/۲

محرمانه

همیشه این کشور بواسطه این کاخ نشین‌ها تباها داشته است
از فرمایشات امام به مسئولین کشور در نوروز ۱۳۶۲

وزارت راه و ترابری - وزارت کشاورزی - وزارت بازرگانی - بانک مرکزی
ایران - وزارت امور اقتصادی و دارائی - معاونت امور مناطق - ریاست
جمهوری - نخست‌وزیری - معاونت امور تولیدی - کمیته تخصصی ارز -
سازمان غله کشور - دفتر تلفیق و هماهنگی برنامه و بودجه -

پیشنهاد وزیر بازرگانی مبنی بر افزایش واردات گندم به میزان
۴۵۰/۰۰۰ تن و برنج به میزان ۱۵۰/۰۰۰ تن در چهارچوب
برنامه واردات کالاهای اساسی (مایحتاج عمومی) در سال
۱۳۶۲ علاوه بر میزان ۲/۰۰۰/۰۰۰ تن گندم و ۴۰۰/۰۰۰
تن برنج وارداتی موضوع مصوبه‌ی جلسه‌ی مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۱
شورای اقتصاد که طی شماره‌ی ۱۴۱۸/ش الف مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۳
ابلاغ گردیده است در جلسه‌ی مورخ ۱۳۶۲/۴/۱ شورای اقتصاد
مطرح و مورد موافقت قرار گرفت / ب

محمد تقی بانگی
وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه

متن تایپ شده‌ی سند

محرمانه

جمهوری اسلامی ایران
سازمان برنامه و بودجه
دفتر وزیر

بسمه تعالی

همیشه این کشور بواسطه این کاخ‌نشین‌ها تباها داشته است
از فرمایشات امام به مسئولین کشور در نوروز ۱۳۶۲

وزارت راه و ترابری - وزارت کشاورزی - وزارت بازرگانی - بانک مرکزی
ایران - وزارت امور اقتصادی و دارائی - معاونت امور
مناطق - ریاست جمهوری - نخست‌وزیری - معاونت امور
تولیدی - کمیته‌ی تخصصی ارز - سازمان غله‌ی کشور - دفتر
تلفیق و هماهنگی برنامه و بودجه -

پیشنهاد وزیر بازرگانی مبنی بر افزایش واردات گندم به
میزان ۴۵۰/۰۰۰ تن و برنج به میزان ۱۵۰/۰۰۰ تن در چهارچوب
برنامه‌ی واردات کالاهای اساسی (مایحتاج عمومی) در سال
۱۳۶۲ علاوه بر میزان ۲/۰۰۰/۰۰۰ تن گندم و ۴۰۰/۰۰۰
تن برنج وارداتی موضوع مصوبه‌ی جلسه‌ی مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۱
شورای اقتصاد که طی شماره‌ی ۱۴۱۸/ش الف مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۱۳
ابلاغ گردیده است در جلسه‌ی مورخ ۱۳۶۲/۴/۱ شورای اقتصاد
مطرح و مورد موافقت قرار گرفت / ب

محمد تقی بانگی
وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

۵ مهر:

یادآور فزونی دیگر از جانفشانی‌های "مجاهدین" و شقاوت‌های "خمینی ضد بشر"

در این سفر که مقصد آن سرزمین فتح! هان ای خروش سرخ مسلسل بخوان سرود همپای راهبان مجاهد که می‌روند در گستری ز آتش و خون و نبرد و دود از قلب شب به قلای تابان خاوران. بگذار تا فرو چکد

از چوبه‌های تیر خون مجاهدان دلاور به صبح و شام دیری نمانده تا که در آید به اهتزاز در دست خلق پرچم خونین انتقام پیروزمند و شعله‌ور و سرخ و خونفشان

مقدمه:

بیش از سه ماه از آغاز خون‌آشامی‌ها و خونریزی‌های گفتار پیر جماران سپری می‌شد و اگرچه نبرد بی‌امان هزاران مجاهد دلیر فریاد "مرگ بر خمینی" را در چهار سوی این مرز و بوم با زبان مسلسل‌ها و انفجار بمب‌ها خروشیده بود، ولی دیگر زمان آن فرا رسیده بود تا فریاد "مرگ بر خمینی" در خیابان‌ها طنین‌انداز گردد، به میان توده‌ها برود و بت بزرگ، سمبل و کارگردان شماره‌ی یک رژیم جنایت و سرکوب، با طنین رعدآسای این شعار، تکه تکه گردد و سیطره‌ی اهریمنی او در اذهان نابود شود و مشخص بود که شخص خمینی پلید و دژخیمان وی با آخرین نیرو و توان سعی خواهند کرد این حرکت را در نطفه خفه کنند. مشخص بود که خروشدن این پیام در خیابان‌ها و در زیر برق سرنیزه‌های هار پاسداران جانی، بهائی بس سنگین می‌طلبید، بهائی به سنگینی شهادت ده‌ها و صدها تن از رشیدترین فرزندان مجاهد خلق. و بدینگونه صدها تن از رزمندگان مجاهد خلق در روز پنجم مهر ماه سال ۶۰ به کوچه‌ها و خیابان‌های تهران شتافتند و در نبردی قهرمانانه کوچه به کوچه و خیابان به خیابان با جانان تا دندان مسلح جنگیدند و فریاد رعدآسای "مرگ بر خمینی"، "پیروز باد انقلاب" را سردادند و فزونی دیگر از تاریخ پرشکوه انقلاب خلق و شقاوت خمینی و مزدوران مسلحش در لحظات سراسر آتش و دود و خون ۵ مهر ماه سال ۶۰ ثبت گردید و برای همیشه به یادگار ماند. در پنجم مهر سال ۶۰ اگرچه خون

صدها تن از مجاهدین در خیابان‌ها و شکنجه‌گاهها و میدان‌های تیرباران در اوج عزت و شرف و در حین نبردی انقلابی بر زمین ریخت، اما دژخیم جماران از این گشتارها نیز طرفی بر نیست و به گفته‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی:

"دجال خون‌آشام در روز ۵/مهر/۶۰ مطلقاً در ذهن و عین توده‌ی مردم تمام شد. به گور سپرده شد. آنقدر که آب هفت دریا نیز برای تعمیر او در برابر مردم کفایت نخواهد کرد. آنقدر که هفت ابرقدرت هم نخواهند توانست از سقوط محتوم نجاتش دهند." (۱)

شرح صحنه‌های حماسی و دلاوری‌های زنان و مردان دلاور مجاهد و میلیشیای قهرمانی که در آن روز بی‌امان جنگیدند، هرگز در توان این سطور و این صفحات نیست و ما در اینجا تنها برخی از گزارشاتی را که بوسیله‌ی شاهدان عینی و رزمندگان صحنه‌ی نبرد ۵/مهر/۶۰ نوشته شده است به نظر شما می‌رسانیم و می‌گذریم، باشد تا در فرصتی مناسب امکان آن را بیابیم تا به تشریح و توصیف صحنه‌های نبرد ۵ مهر و گزارش تمامی اسناد آن روز بپردازیم تا روشن گردد که چگونه هر گام این انقلاب از آغاز تاکنون و از حال تا فردای روشن پیروزی خلق و سرنگونی خمینی و حکومت ضدبشری او با خون و رنج پاک‌ترین فرزندان خلق پیموده شده است و خواهد شد و بدینسان فردای انقلاب و حاصل آن جز از آن خلق و انقلابیون و مبارزین پاک‌نهاد این مرز و بوم نیست، خلقی که آگاهانه برای طی هر گام جنگیده است و می‌جنگد.

می‌بایستی شعار مرگ بر خمینی...

... ساعت ۹ صبح با یک ترکیب سه نفره از پایگاه خارج شدیم. تدارکات و سلاح و مهمات کافی را از قبل تهیه کرده بودیم، آن روز می‌بایستی شعار "مرگ بر خمینی" در خیابان‌های تهران طنین‌افکن شود و سیطره‌ی جلاد بزرگ را در اذهان بشکند. از همان ابتدا که

وارد خیابان مصدق شدیم، خیابان را با روزهای قبل متفاوت یافتیم. میلیشیای قهرمان رزمندگان مجاهد با آمادگی کامل برای تظاهرات مسلحانه آمده بودند. در میان جمعیتی که اندک‌اندک زیاد و انبوه می‌شد همه تنبلی به چشم می‌خورد: دانشجو، دانش‌آموز، کاسب و کارمند و سربازانی که در گوشه و کنار با هم مشغول صحبت بودند.

هنوز ساعت ده نشده بود که از پائین چهار راه صدای شلیک تفنگ‌ها بلند شد. آنها تعدادی از میلیشیای دانش‌آموزی بودند که می‌زدند و می‌آمدند و فریادهای رعدآسای "مرگ بر خمینی" بلندتر و بلندتر در فضای شهر می‌پیچید. به چهار راه که نزدیک شدند فرماندهی تیم به ما گفت: "سریع نوارهای قرمز را به گردن بیاندازید و تا آخرین گلوله و

با قاطعانه‌ترین شکل از تظاهر - کنندگان در مقابل تهاجم مسلحانه‌ی مزدوران رژیم دفاع کنید".

نوارها را به گردن انداختیم و با زدن کلنگدن سلاح‌هایمان در نقاط تعیین شده مستقر شدیم. لحظاتی بعد تمامی مغازه‌های اطراف بسته شد و مردم به وسط خیابان آمدند و تظاهرات جلوه‌ای دیگر یافت. در همین موقع به دستور فرماندهی تیم چند اتوبوس دو طبقه و یک طبقه را که از چهارراه به طرف پائین و بالا در حرکت بودند متوقف کردیم و با توضیح جریان تظاهرات از راننده و مسافران خواستیم از اتوبوس پیاده شوند و آنها پیاده شدند. یک تیم از خواهران رزمنده‌ی میلیشیا مسئول راه‌بندان بودند و قرار بود در صورت هجوم پاسداران مانع ورود پاسداران به محل تظاهرات بشوند و به همین دلیل رزمندگان میلیشیا پس از قرار گرفتن اتوبوس‌ها در نقاط مناسب، با کوکتل‌هایی که در دست داشتند در کنار اتوبوس‌ها مستقر شدند... دقایقی بعد سروکلای پاسداران که مانند گرگ‌ها به طرف تظاهرکنندگان می‌آمدند پیدا شد. با چند ماشین رو باز و در حالیکه گاه و بیگاه رگبارهای هوایی شلیک می‌کردند می‌خواستند خود را به صفوف تظاهرکنندگان برسانند. با پیدا شدن آنها در یک لحظه خواهران رزمنده‌ی میلیشیا دست بکار شدند. کوکتل‌ها پرتاب شد و زبانه‌های آتش و دود خیابان را در خود گرفت، ولی یک موتور با دو سرنشین پاسدارش از میان اتوبوس‌ها رد شد و بطرف تظاهرکنندگان رفت، ولی رگبار فرماندهی تیم ما به آنها مجال بیشتر نداد. هر دو به زمین پرتاب شدند و به‌هلاکت رسیدند و موتورشان نیز بوسیله‌ی مردم به آتش کشیده شد.

پس از این جریان، پاسداران که با آتش سلاح ما و دیگر رزمندگان مجاهد روبرو شده بودند، در گوشه و کنار خیابان موضع گرفتند و درگیری شروع شد. از آنسوی صفوف تظاهرکنندگان نیز حمله‌ی وحشیانه‌ی مزدوران شروع شده بود و حمایت مردم پس از آنکه حملات پاسداران و کمیته‌چی‌ها و مزدوران مسلح فالانژ و بسیج افزایش یافت شگفت‌انگیز بود. تمامی خانه‌ها تبدیل به پناهگاه‌ها و محل امن برای تظاهرکنندگانی شده بود که در زیر رگبار گلوله‌های مزدوران خمینی سرپناهی می‌جستند. در گرماگرم درگیری فردی با تیپ و قیافه‌ی فالانژی

بوسیله‌ی مردم دستگیر و به نزد ما آورده شد. یکی از کسانی که او را دستگیر کرده بود با عصبانیت گفت: "این بی‌شرف فالانژ است، ما می‌شناسیمش".

ولی احمد پس از دیدن کارت شناسائی او که نشان می‌داد او یک کارگرس است گفت: "رهاش کنید برود تا موقعی که مطمئن نشویم که فردی از مزدوران خمینی است و یا اینکه نبینیم که به طرف مردم آتش گشوده یا قصد آن را دارد، هرگز نمی‌توانیم کسی را اعدام کنیم".

ساعتی بعد دامنه‌ی درگیری و تیراندازی‌های پی در پی و سنگین به نزدیکی کمیته کشیده شد. پاسداران که دیگر از وحشت گسرتش تظاهرات به‌جانب چون دچار شده بودند، دو تیربار را در مقابل کمیته قرار دادند و خیابان را زیر رگبار گرفتند. رگبارهایی که بوسیله‌ی آن می‌خواستند فریاد "مرگ بر خمینی" را که دیگر در فضای شهر و بر زبان و در خون مردم جاری بود خاموش کنند.

صحنه‌ای از

وحشیگری‌های مزدوران

... پاسداران سوار بر ماشین و در حالیکه در دیوار را به رگبار می‌بستند جلو می‌آمدند. نزدیک چهارراه مصدق در خیابان طالقانی، مرد چهل ساله‌ی موتورسواری برای آنکه گلوله نخورد با موتورش به داخل پیاده‌رو رفت. یکی از اتوموبیل‌های مزدوران به سرعت از مقابل او گذشت و دومین ماشین به موازات مرد که رسید یکباره با صدای گوشخراشی ترمز کرد و دو مزدور مسلسل بدست از آن بیرون پریدند و یکی از آنها با فریاد خطاب به مرد موتور سوار که موتورش را در دست داشت گفت: "وایسا ببینم".

و در حالیکه لوله‌ی مسلسلش را به طرف مرد گرفته بود به طرف او رفت. مرد مزبور با اشاره به بسته‌ای نامه که در ترک موتور گازی‌اش قرار داشت گفت: "من نامه‌رسانم. این‌ها نامه‌های مربوط به بانک ایران و ژاپن است، اینهم کارت من... و دستش را به طرف جیبش برد تا کارتش را بیرون بیاورد که رگبار مسلسل پاسدار چنایتکار به او مجال نداد و گلوله‌ها سینه و گردن مرد نامه‌رسان را سوراخ سوراخ کرد. مرد به زمین غلطید و با چشمانی بقیه‌درصحنه‌ی ۲۱

پاورقی:

(۱) به نقل از جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مسلحانه

سروده‌های مقاومت

مرگ بر خمینی ۰۰۰

دکتر محمد قرائی
مناسبت ۵ مهر

طوفان

کارنامه خمینی ۱۰۰۰

ز ظلم بی‌حدت خلق است در فریاد ای دژخیم
شگفتا! زین همه بیداد و استبداد ای دژخیم
به خونخواری و بیرحمی ربودی گوی سبقت را
ز چنگیز و ز نمرود و هم از شداد ای دژخیم
"ستم شیخی" بیاوردی به دنبال "ستم شاهی"
نهادی برتر از شه پایهی بیداد ای دژخیم
شکنجه، تیرباران، مرگ، غارت ارمغان توست
به زنجیرست در کاخ تو عدل و داد ای دژخیم
نه پیران را امان دادی نه فرصت بر جوان دادی
سپردی مرد و زن را در گف جلاد، ای دژخیم
سراسر خاک ایران لجهای سرخ است و طوفانی
جواب این همه خون را چه خواهی داد ای دژخیم!؟

باد می‌آید
از راهی دور
می‌زند پیکر خود را بر در
بر دیوار
باد اگر سخت وزد
تند شود
شیشه‌های تیره می‌شکنند
می‌رسد نور
به این کلبه‌ی تار
- آی ... طوفان
زود آی!.

"مرگ بر خمینی دژخیم"
آه ... کلمات سرخ محبوس
کلمات سرخ محبوس
بی‌تلاؤ چلچراغ روشن خون
بی‌طلوع آفتاب شهامت
از زخم سینه‌هایشان
بر صحن سربریز خیابان
چگونه رها می‌شدید
چگونه رها می‌شدید
کلمات سرخ آزاد!
پاورقی: _____
* تعبیر از شاملو

ممنوع‌ترین کلام
تنها
با خونفشان دهانه‌ی زخمی
گشوده بر سپر سینهات، ستر
آزاد می‌شود
* *
بشنو!
ممنوع‌ترین کلام زمان را
که اینک
از دهانه‌ی "آشفشان خشم" * مجاهد
از خوشه‌ی خشاب مسلسل‌ها
طنین فکنده در آفاق

تکرار نامکرر

برای اکبر چوپانی
مجاهد دلیری که سر بریده‌اش در زندان تبریز
فریاد "هل من ناصر" حسین بود.

که تا مرز بلوغ گزنده‌ی آفتاب
همسفر سواران بود
او!
مرد آوازهای عاصی
از مرداب رخوت شهرها رهید
در طراوت جوانی خویش شگفت
و در سپیده‌ای که خون خاطره‌ها
سنگفرش خیابان‌ها را
جسورانه می‌شگافت
شب عریان و وقیح و فرتوت را
در خود شکست.
* *
مرد جسارت‌های سرخ شگفتن!
بر خاک ناباوری سجده کردی
که سنگینی هزارساله‌اش را
پدران بردبار ساکت تدارک دیده بودند
و با تکرار نامکرر تجربیات
چیزی شبیه روئیدن
یا فوران تند خون
در ما شعله زد

برآمده جوانان درختی تناور و انبوه؛
از قلب ملت‌هپ زمین روئید.
مرد جسارت‌های سرخ شگفتن،
و جوانه‌های ارغوانی و سپید
در زمستان‌های بی‌بهار،
مرد تکرار نامکرر تجربه‌های تاریخی پاره‌پاره شدن حنجره‌ها
بریدن زبان‌ها، گلوها و سرها
و همسفر مهربان قربانیان سنت ستم
غرقه در زلال چشمه‌های جاری عطوفت
در سرزمین سرخ فریاد
از بند بودن و ماندن رست
و سر را ارمغان کرد و خواند:
- یاران؛
تنها نیستید
آواز ما در بیغوله‌های نفرت،
همسفر هزاران سوار سرخ جامه است
با من سرود سرخ سواران را بخوانید
با من آلاله‌های وحشی کوهستان‌ها را
صلا دهید.
* *

او فریادی از دامنه‌های سبز
و چشمه‌های جوشان خون

(کاظم مصطفوی)

حماسه‌سازان همیشه تاریخ

سیاه بود
سیاه بود، سیاه ...
و آنان که تفنگ‌هایشان امتداد دشمنیر "حسین" بود
مصعب سیاهی را شکستند
از لوله‌های پرخشم مسلسل‌هاشان بیرون جستند
و تا فتح طلوع، از پای ننشستند
و سرانجام ...
خونین و حلاج وار،

میراث داران "حنیف"
آنگاه که درخت تشنه‌ی شب از خورشید شکوفه زد
رگبار و دار را به حقانیت گواه گرفتند
و ... به روز پیوستند
* *
سرخ شد. سرخ شد،
سرخ
و ابرهای جوان خون باریدند
و با پیام عزیزان در رویش مداوم جنگل
به درخت‌های سخت عصیان،

برگ‌های رهائی بخشیدند
آنگاه در تداوم تاریخ
آنانکه حماسه‌ی خواهران نو عروس را
از جوخه‌های دار شنیدند
در دفتر رهائی، مشق شهادت علیه ظلم نگاشتند
و ... به سوی اوج پریدند
تا ... آیندگان بدانند
حماسه‌سازان هماری تاریخ
همیشه روی سپیدند، همیشه
(پ - گیلانی)

اخبار کوتاه

گره خوردن سرنویشت رژیم با جنگ و وعده کمبود ویرانی های بازهم بیشتر

ناطق نوری: "به برکت خون شهدا و رهبری امام اگر امروز ما یک مقدار گرفتار کمبود جنس هستیم و عرضی ما با تقاضای مردم وفق نمی‌دهد، ۹۰ یا ۸۰ درصد این بخاطر جنگ است، اگر جنگ به آنروز برسد که ما بخاطر جنگ ۳ وعده غذایمان یک وعده بشود ملت ما حاضر است و این کار را می‌کند اما حالا ۲ وعده هم نشده... اگر تداوم جنگ لازم‌اش این باشد که ما همگی کارهای عمرانی کشور را تعطیل کنیم و همگی بودجه‌مان را صرف جنگ کنیم، واردات را تعطیل کنیم و فقط ما مردم را تغذیه و قوتشان را بدهیم اما جنگ را اداره کنیم. همگی کارهایمان را تعطیل کنیم جنگ را اداره می‌کنیم این جنگ، جنگی است که سرنویشت اسلام و مسلمین (!!) را تعیین می‌کند." (جمهوری ۱۳/۶/۶۲)

ادامه دستگیری و اعزام اجباری جوانان به جبهه‌های جنگ

بدنبال یورش ماموران رژیم به برخی از خیابان‌های تهران در اوایل شهریورماه جاری برای دستگیری جوانان و اعزام آنها به جبهه‌های جنگ، اخیراً رژیم در شهرهای دیگر کشور نیز به اقدامات مشابهی دست زده است. از جمله مدتی است نیروهای ژاندارمری در شهر تبریز و حومه آن به گشت‌زنی پرداخته و کسانی را که از رفتن به سربازی خودداری کرده‌اند را دستگیر و با خود می‌برند. این امر باعث فرار عده‌ای از جوانان از موطن خود شده است.

عجز و درماندگی سردمداران رژیم خمینی در قبال افشای خرید اسلحه از اسرائیل

موسوی نخست‌وزیر خائن رژیم خمینی در پاسخ به سوال خبرنگار کویتی در مورد خرید اسلحه توسط رژیم از اسرائیل گفته است: "این ما نیستیم که باید از ما دلیل مطالبه شود، زیرا ما چیزی را مدعی نشده‌ایم تا بخواهیم با دلیل آنرا ثابت کنیم، بلکه این دشمنان ما هستند که ما را متهم می‌کنند و باید دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه دهند." (اطلاعات ۱۴/۶/۶۲)

سیاست خارجی

متناسب با خواست جنگ، جنگ تاپروزی

موسوی نخست‌وزیر خمینی: "سیاست خارجی ما دقیقاً متناسب با خواست جنگ، جنگ تا پیروزی ملت ایران تنظیم شده است"

(اطلاعات ۱۲/۶/۶۲)

بازهم تصویب بودجه‌های هنگفت

برای ادامه جنگ خانمانسور خمینی

موسوی نخست‌وزیر: "همچنین بودجه‌ای حدود ۴۷ میلیارد ریال برای تقویت بنیه دفاعی ارتش تخصیص داده شد."

(رادیوی رژیم ۲۳/۶/۶۲)

"در جلسه هیئت دولت مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال از اعتبار سال ۶۲ طرح ساختمان‌ها و تاسیسات نیروی هوایی ارتش، خارج از مقررات قانون محاسبات عمومی، به منظور کارهای فوری و اضطراری پروژه‌های سایت رادار در اختیار نیروی هوایی قرار گرفت. همچنین مبلغ ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال... در اختیار ژاندارمری جهت پرداخت هزینه‌های عملیاتی نظامی در

دو ماهه مهر و آبان سال جاری، قرار گرفت، و مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال جهت ادارات عقیدتی-سیاسی ارتش." (رادیوی رژیم ۲۰/۶/۶۲)

وحشت سردمداران رژیم از روبروشدن با مردم

رفسنجانی: "دقت کنید که خود را در محل کارتان حبس نکنید و بدون نامه واسطه و یا مامورین اداری با مردم ارتباط برقرار کنید، ظاهر شدن در اجتماعات و برقراری ارتباط نزدیک با مردم اگر خطری داشته باشد از خطر جدائی از مردم کمتر است... آن روزی که قرار باشد با جدائی از مردم بر مردم حکومت کنیم، مرگ برایمان بهتر است."

(رادیوی رژیم ۲۳/۶/۶۲)

توجیهات رژیم

در مورد گسترش قاچاق مواد مخدر

مقتدائی عضو شورای نگهبان: "اینکه مردم می‌بینند مسئله‌ی مواد مخدر هنوز حل نشده اشکال از قوه قضائیه نیست، بلکه مسئله وارد شدن مواد مخدر از مرزهاست و یک نمونه‌ی آن چندی پیش یک ستون گاملا مسلح قاچاقچی از کرمان آمدند و متجاوز از ۶۰ نفر بودند و برادران پاسدار هم قادر به کنترل آنها نبودند، از دولت می‌خواهیم که این مسئله را جدی بگیرد."

موسوی نخست‌وزیر: "در مجموع یک حرکت نوئی شروع شد برای مبارزه با مواد مخدر و این حرکت، حرکت سازمان‌یافته است و زیر نظر ستاد مبارزه با مواد مخدر و در این زمینه کار می‌کنند... البته در رابطه با این ستاد و فعالیتی که دولت می‌کند برای مبارزه با مواد مخدر، طبیعی است ما انتظار داشته باشیم که قوه قضائی هم با کمک که در این زمینه لازم هست برادرانمون بکنند که امیدوار بکند تمام نیروهای دست‌اندرکار را."

(رادیوی رژیم ۲۳/۶/۶۲)

شگرد تازه رژیم برای

ادامه کشتار دانش‌آموزان در جبهه‌های جنگ

"وزارت آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان و داوطلبان آزاد و رزمنده که در جبهه‌ی حق علیه باطل شرکت دارند اعلام کرد: از نظر زمانی هیچگونه قید و شرطی برای شرکت در امتحانات کلاس مربوطه وجود ندارد و این عده می‌توانند پس از بازگشت از جبهه در امتحانات نوبت‌های آذر، اسفند، خرداد و شهریور شرکت کنند. بدیهی است چنانچه زمان بازگشت این گروه از دانش‌آموزان مصادف با کار رسمی آموزشگاه باشد، می‌توانند از کلاس‌های درسی در صورت تعطیل بودن آموزشگاهها و کلاس‌های فشرده‌ی رزمندگان که دو ماه و نیم بطول خواهد انجامید استفاده کنند. ضمناً اشکال و منعی برای بازگشت به کار کارمندان رزمنده‌ی این وزارتخانه اعم از آموزش و اداری که با معرفی‌نامه از سوی کارگزینی مربوطه به جبهه اعزام شده‌اند، وجود ندارد و در هر تاریخی که از جبهه‌ها مراجعت کنند می‌توانند مجدداً به کار اولیه‌ی خود مشغول شوند."

(رادیوی رژیم ۲۳/۶/۶۲)

شکست فضاحت بار رژیم خمینی در راه اندازی

مراسم "روز قدس"

همانگونه که در مجاهد شماره‌ی ۱۶۰ به اطلاعات رسید، امسال رژیم خمینی در برگزاری مراسم باصطلاح روز قدس با شکست مفتضحانه‌ای در سراسر کشور روبرو گردید. به همین جهت سردمداران رژیم برای پرده‌پوشی

این شکست داخلی خود که نشان‌دهنده‌ی رویگردانی و انزجار روزافزون مردم از اینگونه تبلیغات عوام‌فریبانه‌ی رژیم می‌باشد، با دجالگری تمام از برگزاری تظاهرات و مراسم "باشکوه" در کشورهای دیگر جهان دم زدند. و حال آنکه علیرغم تلاش‌های گسترده‌ای که سفارتخانه‌های رژیم در کشورهای مختلف بکار گرفتند، وضعیت برگزاری این نمایش تبلیغاتی در خارج از کشور نیز با وضعیت بغایت فضاحت‌باری روبرو گردید. منجمله جاسوخانه‌ی رژیم در اسلو (پایتخت نروژ) در صدد برآمد تا بزعم خود با گردآوری ۱۲ هزار مسلمان مقیم نروژ، یک آکسیون تبلیغاتی بنفع خمینی ترتیب دهد. در همین رابطه انجمن ضد اسلامی سفارتخانه‌ی رژیم با دعوت از نمایندگان مسلمانان مقیم نروژ، سعی کرد تا نظر آنها را برای شرکت در این مراسم جلب نماید، ولی مسلمانان سنی مذهب پاکستان که ۹۸٪ مسلمانان نروژ را تشکیل می‌دهند، در این جلسه با اعتراض به سیاست‌های تفرقه‌افکنانه‌ی رژیم و مطرح نمودن این مساله که خمینی چه در عمل و چه در شعار، سنی‌ها را "کافر" قلمداد کرده و سعی در شکاف‌انداختن بین شیعه و سنی را دارد، جلسه را ترک می‌کنند. بدنبال آن نمایندگان شیعه‌های مقیم نروژ هم که ماهیت ارتجاعی و ضد اسلامی رژیم خمینی برای آنها آشکار گردیده و بویژه برای اینکه مبدا جنایات رژیم خمینی به حساب شیعیان گذاشته شود، به هیچوجه حاضر به شرکت در این نمایش تبلیغاتی خمینی نمی‌شوند. بدین ترتیب علیرغم تبلیغاتی که گردانندگان سفارتخانه‌ی رژیم از مدت‌ها قبل براه انداخته بودند، هیچکس در این مراسم شرکت نکرد، جز اینکه تعداد انگشت‌شماری که فقط شامل کارمندان سفارت و زن و بچه‌هایشان می‌شدند، در مرکز شهر اسلو باصطلاح اقدام به راهپیمائی کردند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که عکس صحنه‌ای از باصطلاح پروتونق‌ترین قسمت راهپیمائی روز قدس در تهران را که قبلاً گزارش آن را چاپ کرده بودیم، از نظرتان بگذرانیم: ↴



از آثار سیاست‌های ضد خلقی رژیم

برعلیه روستائیان محروم

یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع: "بوسیله‌ی احکام بی‌رویه‌ی دادگاهها برخی روستاها تخلیه شده است. حرف‌های منطقی و بحق روستای شوداب و روستائیان سله‌ین علیرغم طومارها، نامه‌ها و مراجعات مختلف به جایی نمی‌رسد."

(اطلاعات ۱۲/۶/۶۲)

شان علما!! یا انحصارطلبی ناب

خمینی: "... من از ابتدا همین مطلب را می‌گفتم که علما شانسان نیست مسئولیت دولتی بپذیرند خیال می‌کردم که بدون آنها کارها درست می‌شود. ولی پس از مدتی دیدم که اگر به این وضع باقی بمانیم اصل اسلام هم در خطر می‌افتد و از آن مبنای اول برگشته است."

(اطلاعات ۱۴/۶/۶۲)

صفحات ویژه خارج از کشور

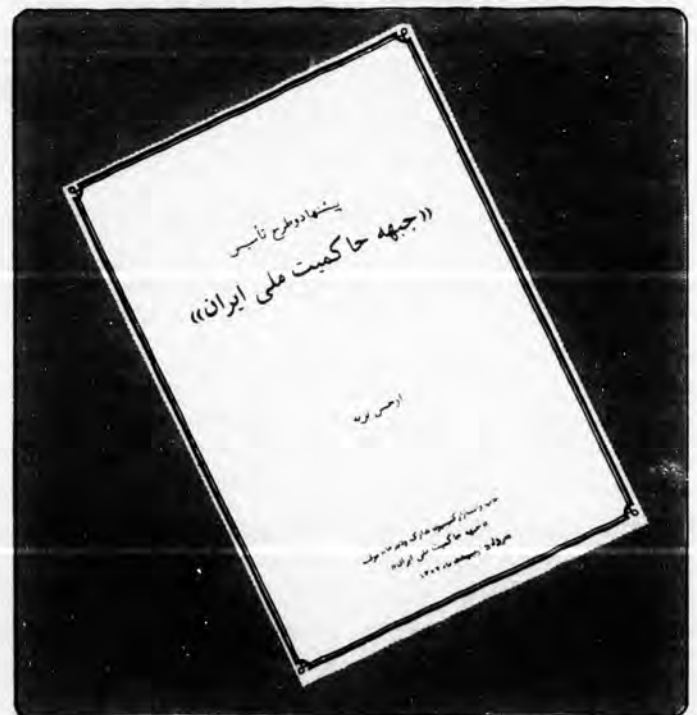
سه هفته‌ی پیش در مجاهد ۱۶۷، انتشار صفحات جدیدی تحت عنوان "صفحات ویژه‌ی اخبار و گزارشات و نوشته‌های خارج از کشور" را براساس انتقادات و درخواست‌های مکرر عده‌ای از خوانندگان مجاهد وعده کردیم. عده‌ای از خوانندگان عزیز ما پیشنهاد کرده بودند که "مجاهد" هر چند یکبار صفحاتی را به اخبار و نوشته‌ها و گزارشات خارج از کشور اختصاص بدهد و نظر خود را هم در هر کجا که لازم است بنویسد، تا هواداران دور و نزدیک سازمان و همچنین سایر خوانندگان از قضایا و مسائل و تحركات خارج از کشور بیشتر مطلع شوند و در جاده‌ی آزادی و استقلال واقعی ایران هر چه استوارتر گام بردارند...

البته بدیهی است که چون "مجاهد" اساساً در خدمت نیازهای مقاومت در داخل کشور و در خدمت مهم‌ترین مسائل جدی انقلاب نوین خلق قهرمان ایران است؛ نخواهیم توانست بطور دائمی و مستمر به انتشار صفحات ویژه‌ی خارج از کشور بپردازیم و از اینرو هر چند یکبار که مطالب این صفحات تکمیل شده باشد، آنها را ملاحظه خواهید کرد.

در همین جا از خوانندگانمان می‌خواهیم تا اگر مطالب و گزارشات و نوشته‌های خواندنی که متناسب با صفحات حاضر باشد داشته باشند، به یکی از آدرس‌های "مجاهد" ارسال دارند تا به نوبت مورد استفاده قرار گیرد.

به هر حال در نخستین شماره‌ی "صفحات خارج از کشور"؛ عمدتاً به آشنائی با آلترناتیو پیشنهاد شده از جانب آقای حسن نزیه تحت عنوان "جبهه‌ی حاکمیت ملی ایران" پرداخته‌ایم که البته به منظور مطلع نمودن خوانندگانمان؛ در هر کجا که لازم بوده؛ توضیحات ضروری را افزوده‌ایم.

کلیشه‌ی جلد جزوه‌ی آلترناتیو پیشنهاد شده‌ی آقای نزیه



پست ایران
POST IRAN

شماره ۱۵۸۰ شنبه ۶۲/۵/۱ برابر با ۲۳ جولای ۸۳ چا لندن

ترتیب خروج نزیه از ایران به روایت نشریه "پست ایران"

در صفحه‌ی ۱۷

بررسی اجمالی آلترناتیو پیشنهاد شده از جانب آقای حسن نزیه

مطلوبش را از اسلوب کرده‌اند؛ مگر در نظامات پارلمانی رسم بر این نیست که حزب یا ائتلاف مخالف و "جانشین"؛ حتی کلیه‌ی اعضای کابینه‌ی احتمالی آینده‌ی خود را (که اصطلاحاً دولت سایه نامیده می‌شود) پیشاپیش به‌رای دهندگان معرفی می‌کند تا به هنگام انتخابات بدانند که به چه کسی رای دهند؟"

سپس مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با دمکراتیسم و منانت کامل با همه‌ی مدعیان شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران انمام حجت نموده و آنها را به ارائه کردن آلترناتیو مطلوبشان فراخوانده و می‌گوید:

"اگر مردم ایران از این برنامه و از این شورا و از این سازمان و خط مشی انقلابی آن حمایت کنند، این جانشین بر سر کار خواهد آمد و برنامه‌اش را اجرا خواهد نمود و اگر هم مردم ما را نخواستند و یا جانشین بهتری سراغ کردند و مبارزات و مقاومت خود را تحت رهبری سازمان یا آلترناتیو دیگری به سرانجام رساندند، طبعاً ما (مجاهدین) همچون گذشته به کار خود مشغول می‌شویم و به حداقل و می‌نیمم آزادی‌های مندرج در برنامه‌ی شورا (و نه تمام آزادی‌های مندرج در این برنامه) نیز قانعیم و آن جانشین مفروضی را هم که ملت ایران تحت رهبری او به این حداقل‌ها دست یابد - به شرط اینکه آزادی‌های مزبور پایدار باشند - تا ابد دعاگو و سپاسگزار خواهیم بود.

بنابراین، دیگر با مجاهدین و شورا، جای چه بحثی خواهد ماند؟! "

علیهذا با یستی به محافل و افرادی که نوک‌پیکان تلاش‌ها و باصطلاح مبارزات خود را بجای خمینی بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت سمت داده‌اند، توصیه کنم که اگر راست می‌گویند و مبارز و دمکرات هستید؛ اولاً - سعی کنید با سمبل ارتجاع و استبداد که همانا خمینی است به نبرد برخیزید و بجای فشردن گلولی مجاهدین و شورای ملی مقاومت هم مشروطه او هم دمکراسی مورد نظر خود را از حلقوم او بیرون بیاورید.

ثانیاً - کاری کنید که ملت ایران به حمایت از شما و برنامه‌ی شما و جانشین مورد نظر شما برخیزد و شما را به‌گونه‌ای مشروع و دمکراتیک بر سر کار بیاورد.

و انگهی مگر شورای ملی مقاومت کسی را به قبول عضویت در شورا یا پشتیبانی از آن مجبور کرده است؟"

ملاحظه می‌شود تا آنجا که به مجاهدین خلق ایران مربوط می‌شود، ما نه تنها از عرضه شدن هر طرح و پیشنهاد و باصطلاح آلترناتیو

آلترناتیو ارائه شده از جانب آقای حسن نزیه، چنانکه گراور جلد جزوه‌ی مربوط به آن را در همین صفحه ملاحظه می‌کنید "پیشنهاد و طرح تاسیس جبهه‌ی حاکمیت ملی ایران" نام دارد که در مردادماه گذشته در چندصد نسخه از چاپ خارج شده و تقریباً ۶۰ صفحه است.

در این جزوه آقای نزیه افکار و برنامه‌ها و پیشنهادات خود را بیان نموده و خوانندگان هوشیار و آگاه می‌توانند از لابلای آن هر آنچه را که مستقیم یا غیرمستقیم مورد نظر آقای نزیه بوده، بروشنی دریابند.

صرفنظر از اشارات و نیش و طعن‌های نلویحی آقای نزیه علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت، ما (مجاهدین) براستی از اقدام ایشان برای بیان نظریاتشان بغایت استقبال می‌کنیم.

بعبارت بهتر می‌خواهیم بگوئیم که همچنانکه مجاهدین و شورای ملی مقاومت از آغاز مواضع خود پیرامون مسائل مختلف را در اسناد مکتوب و مدون، اعلام و منتشر نموده‌اند؛ بسیار بجا و ضروریست که چه آقای نزیه و چه هر شخصیت و جریان دیگری که داعیه‌ی آلترناتیو بودن و جانشینی رژیم خمینی را دارد و یا در این مورد صاحب‌نظر و دارای پیشنهاد مشخص است؛ همت نموده و قدم به میدان بگذارد و آنچه را در فکر و در نظر دارد به عیان اعلام کند. به این ترتیب همگان فرصت خواهند یافت چنانکه باید با افراد و جریانات گوناگون آشنا شده و با ارزیابی انتقادی همه‌ی آنها، باآمال هر کدام را که مطلوب خود می‌بینند "انتخاب" کنند... در همین رابطه بود که مسئول اول سازمان ما در پیام خود به مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد (سرآغاز انقلاب نوین ایران) پس از تشریح اینکه چرا مجاهدین در راستای مقاومت شگرفشان "ضرورتاً به جست و جوی آلترناتیو عملی و متناسب برای مقطع کنونی ایران پرداخته" و "آنها با مسئولان و اعضا" و اساسنامه و وظایف مبرمش به تمامی ایرانیان و جهانیان معرفی نموده "اند؛ در انتقاد از مجاهدزدایان و شورشکنان حرفه‌ای نوشت: "بنابراین اگر برای مجاهدین که بالاترین بها را در طول تاریخ معاصر ایران برای دمکراسی پرداخته‌اند، کمترین حق دمکراتیک نیز قائل شویم، دیگر چه جای شکوه و شکایت است و براستی چه مجاهدین و چه شورای ملی مقاومت، حق چه کسی را برای ارائه‌ی جانشین (آلترناتیو)

پایان
شوخیه تاریخ

بزرگداشت مجاهدین
صدر مشروطه و روایت
دمکرات شدن و مصدق شدن
آریانا و امینی و بختیار!!!

در صفحه‌ی ۱۸

ايرانشهر
IRANSHAHR
Vol: V No. 25 Sept. 2nd 1983

جمعه ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۲
دوره پنجم شماره ۲۵ شماره بی دربی ۲۰۶

"... برنامه (برنامه آقای نزیه) ... ایده‌آل" همه کسانی است که خواهان يك حکومت دمکراتیک بر مبنای نظام جمهوری، غیر ایدئولوژیک و منطبق با خواست و نظر طبقات و اقشار مختلف جامعه فعلی ایران است..."

در صفحه‌ی ۱۷

بررسی اجمالی آترناتیو پیشنهاد شده...

دیگر پروائی نداریم، بلکه از هر چه روشن تر شدن فضای سیاسی - که امکان انتخاب آگاهانه تر و روشن بینانه تر را میسر می سازد - بغایت استقبال می کنیم. زیرا که برای انقلاب ایران، برای مجاهدین خلق ایران و برای شورای ملی مقاومت (که ما آترنا به اعتقاد خود تنها آترناتیو دموکراتیک جدی و عملی می دانیم) هیچ چیز زیانبارتر از این نیست که افراد یا جریانانی، بدون اینکه مواضع و حتی هویت خود را روشن کنند در تاریکی ایستاده و نیز به روشنائی بیان نازند. کما اینکه در خارج از کشور پیوسته با انبوهی از اعلامیه ها، جزوات، مقالات، انتقادات، انجمن ها و ... برخورد می کنیم که بیشتر از هر چیز سعی در مخفی کردن هویت و مواضع خود دارند و در اغلب موارد اصولا معلوم نیست که علیرغم اسامی پرطمطراق و عناوین و اصطلاحات دموکراتیک و ملی و ترقیخواه و ... (که در مقالات و اعلامیه هایشان بی دریغ از آنها استفاده می کنند) که هستند؟ چه مواضعی دارند؟ چند نفرند؟ و چه می کنند؟ چه سوابق سیاسی دارند؟ و مهم تر از همه اینکه از چه مواضعی (راست؟ ضد انقلابی؟ چپ؟! ...) به مجاهدین یا به شورای ملی مقاومت می نازند. بنحوی که امروز در میان سیاسیون ایران در خارج از کشور، هیچ صنعتی بیشتر از نام مستعار، مقالات بی امضاء، نامه های ساختگی و کانون ها و انجمن های بی نام و نشانی که گاه حتی یک یا چند نفر بیشتر عضو ندارد، رایج نیست. بدیهی است که ما به عنوان یک سازمان انقلابی که در سخت ترین شرایط اختناق و در وسیع ترین ابعاد مبارزه می کند، به الزامات مبارزه مخفی بیش از همه واقفیم و منظورمان از تذکر فوق به هیچ وجه زیر پا گذاشتن ملاحظات امنیتی نیست. کما اینکه از شگفتگی و جوش صدها و هزاران و دهها هزار انجمن و کانون واقعا دموکراتیک نیز، به هیچکس به اندازهی مجاهدین و شورای ملی مقاومت (به مشابه تنها آترناتیو دموکراتیک) فایده نمی رسد. بنابراین منظور از تذکر فوق، آن مواردی است که فرد یا کانون یا محفل مورد بحث؛ هیچ منظور امنیتی و مبارزاتی در خارج از کشور ندارد و ایستادن در تاریکی را تنها از ترس روشن شدن هویت سیاسی و اجتماعی خود مرجح شمرده است. به عنوان مثال در یکی از

ضرورت اظهار نظر رسمی پیش می آمده، آگاهی ها و شناخت ها و تحقیقات دقیق تر را لازم می دانستیم. ضمن اینکه به عنوان یک نیروی مسئول انقلابی پیوسته سعی کردیم در برابر تمایلات ملی گرایانهی شخصیت ها و جریانات مختلف تا آنجا که در کادر اصول عقیدتی و سیاسی خود امکان انعطاف داشتیم موضعی تشویق آمیز داشته و حتی المقدور به تقویت و تحکیم و تثبیت این تمایلات - به نفع اردوی خلق و انقلاب - بپردازیم. از این رو سیاست مجاهدین در قبال امثال آقای نزیه - که در مواردی توسط برادرمان مسعود نیز بطور شفاهی و با اختصار تمام و هرگاه که مورد سوال قرار می گرفته بیان شده است - این بوده که:

شخصیت ها و جریانات واقعا ملی سرانجام در مسیر آزادی و استقلال ایران به یکدیگر خواهند رسید... منتها ملی کسی است که نه در ادعا، بلکه در عملکرد سیاسی خود نیز به آزادی و استقلال ایران وفادار باشد. به هر حال شاید هم در اثر کمبود اطلاعات و فقدان تحقیقات مکفی بوده است که برادرمان مسعود در گذشته در چند نوبت تقاضاهای مستقیم و غیرمستقیم ملاقات آقای نزیه با خودش را نپذیرفته است، چرا که بدیهی است در سطح مسعود اگر چه در رابطه با پیگیری هدف های انقلابی - دموکراتیک و پیشبرد جبههی خلق و انقلاب دیدار با هیچ فرد یا نیروئی غیرمجاز نیست، اما دانستن اینکه مخاطب او کیست و دقیقا چه هویت سیاسی و اجتماعی دارد، مرجح است. زیرا در غیر این صورت طبیعی است که بایستی احتمال اشتباه را نیز انتظار داشت. با اینهمه از آنجا که ظرف سال گذشته مسئلهی جذب بورژوازی و "اقتشار میانی" به یکی از مسائل مبرم فضای خارج از کشور تبدیل شده بود (و حتی عدهای چنین گمان کرده و می کنند که خمینی برای این هنوز در قدرت است که گویا "اقتشار میانی" جذب شورای ملی مقاومت نشده اند و گویا فرمول گره گشای سرنگونی خمینی در داخل ایران برپا کردن شکل فراگیری از افراد و جریانات بورژوازی در خارج کشور است) یکی از اعضای دفتر مجاهدین در پاریس حین ارتباطات سیاسی خود در اوایل مردادماه امسال دوبار با آقای نزیه به منظور تحقیق و داشتن یک شناخت عینی و حضوری از ایشان، دیدار و گفتگو کرده است. برادر مجاهد

ما در این دو ملاقات با تاکید و تکرار، منظور از این دیدارها را که دریافت شناخت حضوری از آقای نزیه و منعکس نمودن بعدی آن به سازمان (مجاهدین) بوده برای ایشان بیان می کند و همچنین با اعلام آمادگی کامل برای پاسخ دادن به هر سوالی دربارهی مواضع مجاهدین، متقابلا سوالات خود پیرامون مسائل و مقولات مختلف (از قبیل آزادی، استقلال و وابستگی، سلطنت یا جمهوری، سیاست عدم تعهد، مجاهدین، شورای ملی مقاومت، دوری و نزدیکی آقای نزیه به نیروهای مختلف و...) را مطرح می کند. جواب های آقای نزیه به سوالات برادرمان تا آنجا که به هویت سیاسی و اجتماعیشان مربوط می شود بیش و کم همانهایی است که در آترناتیو پیشنهاد شده (جبههی حاکمیت ملی) ارائه شده است. البته صرف نظر از انتقادات و حملاتشان به مقاومت انقلابی مسلحانه و به مجاهدین و شورای ملی مقاومت و تحلیل هایی از این قبیل که گویا مجاهدین دیگر در داخل ایران ضعیف شده یا از بین رفته اند! و همچنین مطالبی از این قبیل که مجاهدین خوب مبارزه می کنند، ولی بهتر است ادارهی کشور را به دیگران واگذار کنند!! و اینکه پسوند اسلامی نباید در اسم دولت موقت باشد و اینکه وقتی آقای رجوی می گوید در شورای ملی مقاومت سلطنت طلبان و خمینی - گرایان جایی ندارند ... برخوردش دموکراتیک نیست! و اینکه وقتی مجاهدین می گویند شورای ملی مقاومت تنها آترناتیو دموکراتیک است شبیه حرف های انحصارگرانهی شاه و خمینی است و اینکه معرفی رئیس جمهور و نخست وزیر موقت کاریست غلط و ...

ضمنا همچنانکه آقای نزیه در جزوهی خود نیز تلویحا خود را به عنوان دارندهی بالاترین زمینهی مردمی برای ریاست جمهوری معرفی کرده اند؛ بطور شفاهی نیز بر اینکه بیش از همه زمینهی ریاست جمهوری دارند صحه گذاشته، لکن البته تصریح می کرده اند که مردم بایستی ایشان را انتخاب کنند. حال آنکه از شورای ملی مقاومت بوی انحصار می آید...

بهرحال، اعم از اینکه دلیل دیرکرد آقای نزیه در ارائهی آترناتیو مطلوبشان، تحلیل های مبتنی بر ضعیف شدن انقلاب و جنبش انقلابی سراسری باشد یا اینکه سایر اشتغالات و گرفتاری های ایشان

ضمن دو سال گذشته مانع از آن شده باشد که زودتر به ارائهی آترناتیو مطلوب خود بپردازند، اکنون خوشبختانه نقطه نظرهای سیاسی و اجتماعی خود را اعلام کرده، و در معرض بحث و بررسی عموم نیروها قرار داده اند و ما نیز ذیلا سعی می کنیم مهمترین نکات آن را از نظر بگذرانیم.

این نیز روشن است که برای اشراف بر ماهیت سیاسی و ایدئولوژیکی هر فرد یا جریان سیاسی بایستی سوابق سیاسی او را نیز بدقت مورد مطالعه قرار داد. اما ما بخاطر محدودیت صفحاتمان فعلا از این مهم معذوریم و اصولا با در اختیار داشتن طرح آترناتیو مطلوب آقای نزیه نیازی نیز به چنین تحقیقاتی نمی بینیم. بنابراین از شرح سوابق و اسناد سیاسی مربوط به ایشان اعم از مثبت یا منفی در می گذریم و به آترناتیو پیشنهاد شده از جانب ایشان (جبههی حاکمیت ملی) و چند توضیح ضروری پیرامون آن می پردازیم. ضمنا برای پرهیز از یکجانبه نگری، عین مندرجات یکی از نشریات خارج کشور در دفاع از این برنامه را نیز، در صفحات آتی گلیمه می کنیم.

آقای نزیه در مقدمهی برنامهی خود "بنام یک ایرانی، بنام یک وکیل دفاع ... بنام هموطنی از تبریز، شهر پیشگامان حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، بنام سربازی ثابت قدم از پایگاه مصدق ... بدون داعیهی رهبری و زمامداری و ریاست جمهوری..." چنین می گوید:

"تاسیس: جبههی حاکمیت ملی ایران را که با تصویب و همکاری و همفکری جمعی از ملیون گرانقدر و مبارز ایران پایه گذاری می شود با استعانت از خدا و تکیه بر عنایت و اعتماد ارزندهای که ابراز می شود، پیشنهاد می کنم و در این راه دل به اشتراک مساعی ایرانیان پرستان و آزادیخواهانی می بندم که ظرف بیست و پنج سال پس از کودتای بیست و هشتم مرداد ماه ۱۳۳۲ پرچم نهضت ملی را برای نیل به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی هرگز بر زمین ننهادند در درون و بیرون وطن در سنگرهای نبرد دوران تبعید، به دوش پرتوان همت و استقامت و ارادهی ملی در اهتزاز نگهداشته اند و صیانت از آن را فریضهی مادام العمری خود شناخته اند.

نتایج ویرانگر استیلاي رژیم حاکم غاصب، احساس عمیق

بررسی اجمالی آترناتیو پیشنهاد شده...

یک مسئولیت عظیم ملی - احساسی که مرا هم مانند بسیاری از ایرانیان پای بند مصالح ملت ایران از سالها پیش در نبرد بر علیه وطن فروشی و بیگانه گزینی، فساد و استبداد، کهنه پرستی و ارتجاع برانگیخته است از یکسو، و مراجعات عده‌ای از هموطنان با عقاید و گرایش‌های سیاسی مختلف از خارج و داخل ایران خصوصا آذربایجان از سوی دیگر - مجوز و انگیزه‌ی اصلی این پیشنهاد است. جمع قابل توجهی از میلیون‌ها هموطن که یک دم بی‌غم از محنت ملت اسیر ایران سپری نمی‌کنند مرا هم، با ستاد سابقه‌ی پیشگامی برای آغاز مقاومت از داخل دولت موقت بازرگان در برابر فساد و استبداد خمینی و رژیم جمهوری اسلامی، ضمن ارسال پیام‌های سرشار از عشق به ایران به حضور موثرتر از گذشته در برابر دشمنان استقلال و شرف و فرهنگ ملی ترغیب و تاسیس سازمانی را از مدت‌ها پیش موکداً توصیه می‌نمایند. باین مناسبت و به منظور ادامه‌ی جهاد اجتناب‌ناپذیر ملی طرح تاسیس "جبهه‌ی حاکمیت ملی" را در معرض بحث و انتقاد و اظهار نظر هموطنان عزیز قرار می‌دهم.

سپس در صفحات ۸ و ۹ جزوه، آقای نزیه به اعلام اصول عقاید و مواضع آترناتیو مورد نظر خود می‌پردازد:

اصول عقاید و مواضع

جبهه‌ی حاکمیت ملی ایران
این پیش‌نویس و طرح مقدماتی برای بحث و بررسی و انتقاد پیشنهاد می‌شود.

جبهه‌ی حاکمیت ملی ایران

۱ - سازمانی است متکی بر پایه‌ی رهبری جمعی و شورایی، در میدان بسیار وسیع نبرد ملی علیه رژیم حاکم، در سنگر دفاع از آزادی و حقوق اساسی ملت ایران با امید تجمع و تشکل تمام نیروها خصوصاً نیروهای میانی و کلیه‌ی آرزومندان استقرار نظام حاکمیت و اقتدار ملی.

۲ - دموکراسی "را جامع‌ترین، طبیعی‌ترین، گارسازترین و موثرترین راه حل مشکلات دامگیر ملت ایران می‌شناسد و عمیقاً بر این اعتقاد است که ملت ایران حائز رشد و شایستگی برای برخورداری از دموکراسی در بطن حکومت مبعوث و مورد اعتماد خود می‌باشد.

۳ - قائل به تحول بنیادی در نظام مملکت با استقرار "جمهوری ایران" با تأکید و

تصویب ملی در مجلس موسسان است، در شکلی از انواع جمهوری‌ها که در آن رئیس جمهوری بعنوان یک مقام تشریفاتی فاقد اختیارات اجرایی است، "جبهه‌ی حاکمیت ملی ایران" شکل جمهوری را به علل و دلایل منطقی و اجتماعی و تاریخی از جمله به دلیل موروثی نبودن آن، خیلی بیشتر از سلطنت مشروطه مقرون به تحقق (مشروطیت)، (پلورالیسم) و رژیم مردم‌سالاری می‌شناسد و معتقد است که شکل جمهوری بهترین عامل تحرک و ترغیب ملت برای مشارکت در امور و مسائل مملکتی و موثرترین مایه‌ی آفرینش روحیه‌ی سیاسی، روحیه‌ی سرشار از امید و اراده‌ی ملی برای استقرار نظام حاکمیت ملی به مفهوم واقعی و عملی آنست. بنظر "جبهه حاکمیت ایران" مناسب خواهد بود رئیس‌جمهوری ایران با اکثریت سه‌چهارم آراء نمایندگان مردم در مجلس موقت انتخاب گردد و تجدید انتخاب وی فقط برای یک دوره‌ی متوالی امکان‌پذیر باشد. "جبهه حاکمیت ملی ایران" در گمال صداقت و با تأکید اعلام می‌نماید که با وجود اعتقاد راسخ به شکل جمهوری ایران - از آزادی فکر و عقیده و عمل پیروان انواع شکل‌های دیگر قویا دفاع می‌کند [که معلوم است منظور سلطنت‌طلبان هستند]

۴ - آزادی فکر و عقیده و عمل دیگران را با آزادی فکر و عقیده و عمل خود برابر می‌شمارد و از آن دفاع می‌کند، حیثیت سیاسی و اقتدار معنوی را در انتقاد از خود جستجو می‌کند، مخالف خود را صمیمانه احترام می‌گذارد و فرصت کامل انتقاد را، برای مخالفان احتمالی در مطبوعات و اجتماعات فراهم خواهد ساخت.

۵ - بر این اعتقاد است که طرح نظریات مختلف سیاسی و اجتماعی ملازمه با فحاشی، هتک حرمت، تهدید، ارباب، افترا، دروغ‌پردازی، پرونده‌سازی و بالاخره (ترور معنوی) به سبک رژیم جمهوری اسلامی، حزب توده و نیز به شیوه‌ی پارامی از افراد طرفدار خانواده‌ی پهلوی [و نه همه‌ی آنها] ندارد که به هر حال راه به جایی نمی‌برد و نشانه‌ی محرومیت از فضایل اخلاقی، و دلیل بی‌بهره بودن از قدرت منطقی و استدلال، و حاکی از ضعف مواضع سیاسی و اجتماعی است.

۶ - برای نجات وطن از هیچگونه مجاهدت و فداکاری، راساً و مستقلاً و نیز در داخل

یک ائتلاف بزرگ ملی مضایقه نخواهد نمود بی‌آنکه با وعده‌ی قریب‌الوقوع نجات، [لا بد همچون مجاهدین] امید بی‌حاصل برای مردم ایجاد کند.

۷ - خودخواهی، انحصار - گزینی، و "جنگ قدرت" را قویا محکوم می‌کند و معتقد است که هیچ فرد و گروهی حق ندارد مردم را مانند شاه و خمینی مقهور اراده‌ی فردی و گروهی و قربانی قدرت‌طلبی‌های خود سازد. باید محیط کاملاً آزاد و سالم و آرام برای عموم فراهم گردد که در آن هر پیشنهاد و راه حلی بدون هیچگونه هراس و نگرانی و مصون از صدمه‌ی جانی و حیثیتی و مالی مطرح گردد، ملاک و مقیاس قبول یا رد هر یک از نظریات و پیشنهادها فقط منطق و دلیل و مصالح ملی شناخته شود نه ارباب و جنجال و نفاق‌فکنی و اخلاص.

۸ - هر نظام تک‌حزبی و هرگونه فکر و برنامه و عمل خودبینانه و خودپرستانه و افراطی را در شرایط امروز و فردای ایران مضر به حال مردم و مملکت می‌داند بنابراین راه یک ملت "معتدل و میانه‌رو"، "واقع‌بین و دوراندیش"، "بیدار و هوشیار" و "مستقل و آزاد" و حاکم بر سرنوشت خود را انتخاب می‌کند و تفکیک دین از حکومت را یک اصل مسلم غیر قابل انکار می‌شناسد.

۹ - خود را تنها جایگزین بلافاصله رژیم حاکم معرفی نمی‌کند. [طعن به شورای ملی مقاومت] این ادعا را که نوعی بی‌اعتنائی نسبت به اراده‌ی اکثریت مردم ایران از آن استنباط می‌شود منطبق "با دموکراسی و پلورالیسم" نمی‌شناسد، با رعایت ابتدائی‌ترین اصول دموکراسی و مصلحت عمومی از یکسو و احتمال شکست یک یا چند نیروی مخالف رژیم حاکم از سوی دیگر، معتقد به تاسیس و پیدایش آترناتیوهای متعدد ملی و تقویت آنهاست با این قید که مسلماً از تاسیس و حرکت و اقدام ضد ملی اغماض ننموده با آن مبارزه می‌کند.

۱۰ - هدف اصلی خود را احراز مقامات مملکتی بهر قیمت و بهر وسیله و بدون موافقت ملت قرار نمی‌دهد. برای کسب قدرت حکومت تلاش نمی‌کند ولی در صورت تمایل و تصمیم مجمع امنای ملت "کنگره ملی" از قبول مسئولیت اداره مملکت با تشکیل یک دولت "ائتلافی و بیطرف" موقت خودداری نخواهد نمود و قادر خواهد بود دولت مورد قبول اکثریت مردم را تشکیل دهد.

۱۱ - قویا معتقد است که تشخیص حدود صلاحیت و مشروعیت و توانائی هر فرد و گروه و سازمانی (اگر چه توفیق براندازی رژیم حاکم را داشته باشد) برای تصدی حکومت موقت باید به مجمع امنای ملت "کنگره ملی" محول گردد زیرا فقط در چنان حالتی می‌توان به ثبات دولت موقت و توفیق آن خصوصاً به استقرار نظم و امنیت، با حصول همکاری و تفاهم ملی، امیدوار شد. عامل براندازی رژیم نباید راساً و مستقلاً به تشکیل دولت موقت اقدام کند [که بدیهی است قبل از همه منظورشان مجاهدین و شورای ملی مقاومت است] و برای این منظور باید انعقاد مجلس امنای ملت را خواستار شود تا اگر وظیفه تشکیل دولت به آن محول شد (که به احتمال زیاد محول خواهد شد) متکی بر یک پشتوانه‌ی ملی باشد و قدرت حکومت را از منبع مشارکت و همبستگی ملی بدست آورد، به رای اعتماد امنای مردم متکی گردد، بر لزوم نظارت آنان به حکم دموکراسی گردن نهد تا در مهلکه‌ی خطا و استبداد رای نلغزد.

۱۲ - جبهه‌ی حاکمیت ملی ایران بر این اعتقاد است که تفاهم ملی زیر یک سقف ملی یعنی مجمع امنای ملت قابل حصول است. اگر ما نتوانیم زیر سقف یک مجمع ملی با تحمل دوستانه یکدیگر به تفاهم برسیم زیر سقف گسترده‌ی ایران یعنی زیر آسمان ایران مسلماً به آن نخواهیم رسید.

(تأکیدات از آقای نزیه و عبارات داخل گروه‌ها از ماست) مجاهد - چنانکه ملاحظه می‌کنید آقای نزیه بدون اینکه از آن "ملیون گرانقدر و مبارز"ی که به قول ایشان هنگام با او پیشنهاد آترناتیو مزبور را داده‌اند نامی ببرد "با استناد به سابقه‌ی پیشگامی برای آغاز مقاومت" برنامه‌ای ارائه می‌دهد که صرفنظر از اینکه نیمی از مواد آن تلویحاً علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت است، صرفنظر از اینکه توصیه‌های اخلاقی آن مبنی بر طرد خودپرستی و خودخواهی و خودبینی، هیچ ضمانت تشخیص و ضمانت اجرایی ندارد (و حتی چنانچه خواهیم دید خود آقای نزیه هم به این توصیه‌ها پای‌بند نیست)؛ در باطن هیچ تفاوت بنیادین با برنامه‌ی سلطنت‌طلبان ندارد. الا اینکه بلافاصله بعد از یک تعارف سطحی جمهوری - خواهانه تأکید می‌ورزد که در کمال صداقت و تأکید از

آزادی عمل پیروان انواع شکل‌های حکومتی (غیرجمهوری) قویا دفاع می‌کند. اینجاست که ما بدون هتک حرمت و تهدید و ارباب و افترا و دروغ‌پردازی و... از آقای نزیه می‌پرسیم اگر آن "دموکراسی" که شما "خصوصاً برای نیروهای میانی" کارسازترین راه حلش می‌دانید بازی با کلمات نیست زحمت کشیده و طی اعلامیه‌ی تصریح کنید که:

ملت ایران - یکپارچه و تمام عیار - با قیام و رای خود سلطنت را طرد و نفی نموده و علیه‌ها هر گونه صداقت! نسبت به سلطنت، جفاکاری، نامردمی و اتخاذ موضع ضد دموکراتیک و ضد انقلابی یا ملت ایران است نایباً - تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی خود با سلطنت‌طلبان (بویژه، با دست‌نشاندگانی نظیر امینی و بختیار) را که هیچ اثری از آن در برنامه‌ی شما به چشم نمی‌خورد نکته به نکته تشریح نموده و روشن کنید که آیا اینان را وابسته به اجنبی و فاشیست و ضد دموکراتیک می‌شناسید یا خیر. و لابد آقای نزیه از یاد نبرده‌اند که بختیار نیز تا چندی پیش کماکان به سوسیال دموکرات بازی و جمهوری‌خواهی و سلطنت‌طلبی توانان اعتیاد داشت اما مقاومت خلق و جریان تعمیق انقلاب، اخیراً او را ناگزیر نمود که تکلیف خود را با دموکراسی‌های آنچنانی بکسره نموده و ماسک سوسیال دموکراسی و جمهوری‌خواهی بی‌پال و دماشکم را کنار بزند.

ثالثاً - اگر معیار صلاحیت و مشروعیت در دوران مقاومت (که دسترسی به آراء عمومی امکان‌پذیر نیست) از مبارزه و مقاومت ناشی نمی‌شود، اسامی آن گروه‌ها و نیروها و شخصیت‌هایی را که بایستی بزرگ شام، خودخواهی و انحصارگرائی و افراطی‌گری امثال مجاهدین و شورای ملی مقاومت را با گردآوری آن شخصیت‌ها و جریان‌ها در مجمع امنای ملت (به جای شورای ملی مقاومت) مهار نموده، مشخص کنید.

سپس آقای نزیه در صفحات ۱۳ و ۱۴ جزوه به "آه‌م خواست‌های مشترک اکثریت ملت ایران" که هدف فعالیت مستقل و ائتلافی در جبهه‌ی مورد نظر ایشان است می‌پردازد:

بررسی اجمالی آلترا تپو پیشنهاد شده ...

**اهم خواست های مشترک اکثریت ملت ایران
که هدف فعالیت مستقل و ائتلافی در «جبهه حاکمیت ملی ایران» است**

۱- برای براندازی رژیم حاکم

• با اشتراک مساعی و معاضدت جمیع نیروها و شخصیت های مورد اعتماد عمومی که فقط برای «ایران» و «نجات وطن» می اندیشند نه برای احراز قدرت و عنوان و مقام، و نه برای تاسیس پیشاپیش و «خودسرانه» شکل نظام آینده (که تعیین آن منحصرأ در شان مجلس موسسان است و در دوره موقت انتقال نیازی به آن نیست.)

۲- امنیت و آزادی

• ایجاد سریع نظم و امنیت و انضباط عمومی وسیله دولت ائتلافی موقت که مورد انتخاب و تایید «امتای ملت» باشد و با همکاری قوای انتظامی منبث از مردم.
• تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و رفع تمامی عوامل ظلم و تعدی و خودکامگی و انحصارگریهای فردی و گروهی و حزبی، تضمین تساوی حقوق برای کلیه افراد اعم از زن و مرد از هر خلق و قوم و مذهب و اجرای کامل و جامع اعلامیه جهانی حقوق بشر.
• آزادی فوری زندانیان سیاسی و تعطیل ابد زندانهای سیاسی و منع اکید مجازات افراد به علت استفاده از حقوق و آزادیهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳- مصونیت های قضائی و قانونی

• تأمین مصونیت های قضائی برای جان و مال و شرف کلیه ایرانیان مقیم داخل و خارج کشور بدون کمترین استثناء.
• رفع آثار و نتایج ناشیه از مظالم و تعدیات رژیم ولایت فقیه.
• ابطال و الغای قانون اساسی جمهوری اسلامی و الغای تمامی مقررات و احکام و مصوبات ضد ملی، یا منافع حقوق فردی و اجتماعی ایرانیان ناشیه از نظام استبدادی سابق و لاحق (با اتخاذ تدابیری که از تضعیف احتمالی حقوق مکتسب و مشروع اشخاص حقیقی یا حقوقی جلوگیری کند).

۴- استقلال ایران و مسایل خارجی

• صیانت از استقلال و هویت فرهنگی ایرانی، مقاومت در برابر هرگونه مداخله و دست اندازی خارجی در امور سیاسی و اقتصادی ایران، ریشه کن ساختن همه عوامل نفوذ امپریالیستی و استعماری، اتخاذ موضع بیطرفی و مجاهدت برای حصول توافق بین المللی در شناسایی (بیطرفی) ایران.
• استقرار روابط عادی و شرافتمندانه و مسالمت آمیز با کلیه کشورها خصوصاً همسایگان ایران بر اساس منشور ملل متحد و معاهدات بین المللی.
• خاتمه سریع جنگ ایران و عراق و استیفاء خسارات مادی و معنوی ملت ایران از عراق با الحاله امر به داوری.

۵- مسایل و مشکلات داخلی

• قطع و فصل مسایل مربوط به آوارگان جنگ، بیکاری، مشکلات جوانان، بازگشایی سریع

۱۳

دانشگاهها، رفع ناسامانها در سازمان های اداری و قضائی و اقتصادی.

• تأمین حقوق کارکنان موسسات بخش دولتی و خصوصی خصوصاً حقوق افرادی که مشمول عنوان غرض آلود پاکسازی شده اند.
• خاتمه فوری جنگ کردستان، تأمین حقوق فرهنگی و اقتصادی و اداری هموطنان ایران دوست کرد و سایر اقوام ایرانی با تقویض اختیارات محلی و ایالتی در چهارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایران بر اساس سیاست عدم تمرکز اداری و حرکت تدریجی به سوی نظام فدرال در سطح کشور که باید به تصویب مجلس موسسان برسد.

۶- تأمین تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان و مردان

۷- بازسازی ها

• بازسازی سریع صنایع و کشاورزی، رفع بحران های خطیر مالی و اقتصادی.
• دعوت و ترغیب جمیع صاحبان تخصص و تجربه در تمام امور و مسایل مملکتی برای مراجعت به ایران و تأمین آزادی و مصونیت کار و پیشه و مشاغل اقتصادی در محدوده مصالح و منافع عمومی.

۸- استقرار عدالت اجتماعی

• به مفهوم گسترش و تعمیم رفاه اقتصادی و اجتماعی و رفع نابرابریهای غیر قابل تحمل متناسب با خصوصیات جامعه ایران از لحاظ تاریخی، سنتی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی و ریشه کنی فقر و استثمار انسانها (طبق طرحها و برنامه نی که باید با جلب نظر کارشناسان امور اقتصادی و اجتماعی و حقوقی تنظیم و به تصویب مجلس موسسان یا مجلس شورای ملی برسد).

۹- پی ریزی حاکمیت و اقتدار ملی از طریق

• تأسیس قوه مستقل مقننه و تکیه و تکیه بر این حقیقت که برخلاف تصور عده ای، ملت ایران از رشد و عقل و شعور و کفایت و استحقاق لازم برای «دموکراسی» به موجب اسناد و مدارک تاریخی خصوصاً تاریخ معاصر بخوبی برخوردار است.

۱۴

(۱) تاریخ معاصر ایران شامل «انقلاب مشروطیت»، «نهضت ملی ایران» و نتایج درخشان مبارزات رهبری های دکتر محمد مصدق و حکومت ۲۸ ماهه اوست که آثار دموکراسی را متجلی ساخت. در تاریخ معاصر مقاومت های دانه دار ملی علیه استبداد شاه از ۲۸ مردادماه ۳۲ و علیه جمهوری اسلامی به منظور دست یافتن به آزادی و دموکراسی که در هر دو مورد تحسین جهانیان را برانگیخته است قابل انکار نیست. نفی این حقایق با رزنا ریزی در حقیقت نفی رشد و شعور و اعتلای ملت ایران است.

معلوم الحال میان سلطنت و سوسیال دموکراسی!! باشند که فرجام آنها مشخص است. همچنین آقای حسن نزیه باید توجه کند که خون و شکنجهی هزاران رزمندهی پر شور آزادی و استقلال ایران بخصوص مجاهدان آزادی ستان و جانباز آذربایجان و تبریز از موسی خیابانی گرفته تا مجید نیکو و اکبر چوپانی و هزاران مجاهد اسیر دیگر (که محض اطلاع باز هم شمعی از شرح مقاومت و شهادت اکبر قهرمان و یارانش را در مقاومت قهرمانانهی مجاهدین اسیر در زندان تبریز در همین صفحات به نقل از مجاهد ۱۶۷ در انتهای مطلب تکرار می کنیم) چندان هم بی رنگ و بو و خاصیت نیست! شاید هم منظور آقای نزیه از امتناع از درج اصول استقلال طلبی و عدالت اجتماعی

دچار تردید می شویم و نمی توانیم به رنگ و بوی ملی گرایی و آزادی خواهی و استقلال طلبی آقای نزیه یقین کنیم. بخصوص آنجا که در صفحهی ۳۷ جزوه می گوید: «تسریع و تسهیل براندازی را در یک حرکت بی رنگ و بی طرف نسبت به شکل نظام آینده با شعار همهی نیروهای ملی در کنار هم برای نجات وطن باید جست. نیروئی بهتر می تواند از حمایت عمومی برخوردار و سریعتر بر رژیم حاکم پیروز شود که رنگ تعلق به این یا آن شکل پیدا نکند» همچنین باید به آقای نزیه تذکر داد که بی رنگی و بی طرفی ما بین دموکراسی و دیکتاتوری و ما بین استقلال و وابستگی و ما بین جمهوری و سلطنت؛ مورد پسند ملت ایران و منجمله مورد قبول نیروهای میانی جامعه نیست. مگر اینکه منظور از آن «نیروهای میانی» نیروهای

به سلطنت نمی بود، ما این را به حساب غفلت و ناآگاهی و یا اشتباه جزئی آقای نزیه می گذاشتیم و به هیچوجه نیز موشکافی و نکته گیری نمی کردیم؛ اما نادیده گرفتن ضد دموکراتیک قیام و رای عمومی مردم ایران مبنی بر نفی ابدی سلطنت و بذل و بخشش هائی از این قبیل که «ایران زنده و قائم به سلطنت یا جمهوری نخواهد بود» (ص ۳۷ برنامه) و صرف نظر کردن از موضع گیری آشکار در قبال ماهیت دست نشانده و استبدادی سلطنت حاکی از مسائل دیگری است. اینجاست که وقتی آقای نزیه (در عین اینکه می گوید جمهوریخواهم) صداقتش را به دفاع از آزادی عمل پیروان اشکال غیر جمهوری (یعنی سلطنت) ابراز می کند و «خودخواهی» و «انحصار طلبی» را نتار امثال مجاهدین و شورای ملی مقاومت می سازد؛ ما قویا

بر گزار نمود؟ سوال دیگر اینست که چرا در اصول عقاید و مواضع مسالهی استقلال و نظام اجتماعی و اقتصادی مطلوب آقای نزیه عمدا فراموش شده و مسائلی از قبیل «ریشه کن ساختن همهی عوامل نفوذ امپریالیستی و استعماری» را بطور جداگانه تحت عنوان «اهم خواست های مشترک اکثریت ملت ایران» آورده اند؟! اینکه خواست های مشترک ملت ایران چیست البته از روز روشن تر است. اما مسئله اینست که چرا آقای نزیه برای خواست های ملت و بویژه برای آن نظم اقتصادی و اجتماعی مطلوب، در اصول عقاید و مواضع خود جا باز نکرده و تکلیف خود را با «عوامل نفوذ امپریالیستی و استعماری» که بقول خودش ریشه کنی آنها از اهم خواست های ملت ایران است را روشن نکرده است. اگر چشمکی به آن آشکاری

در اینجا نیز سوالات شخصی جلب نظر می کند: چنانکه از مادهی یکم برمی آید آقای نزیه تلویحا شورای ملی مقاومت را به دنبال احراز قدرت و عنوان و مقام و تاسیس پیشاپیش و خودسرانه شکل نظام آینده متهم می کند و خواستار اشتراک مساعی جمیع نیروها و شخصیت هائی است که فقط برای «ایران» و «نجات وطن» می اندیشند. که باز هم سوال ما از آقای نزیه اینست که بالاخره امثال بختیار و امینی و سایر بقایای شاه «به نجات وطن» می اندیشند یا خیر؟ وانگهی پس از دو سال و اندی که از مقاومت سراسری می گذرد چرا نباید برغم طعن و لعن آنهایی که «خودسرانه» شکل نظام آینده را مشخص کرده اند، هیچیک از آن شخصیت ها و نیروهای مورد اعتماد عمومی را مشخص نکرد و بگلی گوئی

بررسی اجمالی آترناتیو پیشنهاد شده...

در "اصول عقاید و مواضع" آترناتیو خود و درج اینگونه اصول در "اهم خواست‌های مشترک اکثریت ملت ایران" جذب روشنفکران لیبرال و لائیک باشد تا به این ترتیب هم حق! سلطنت ادا شده باشد (البته در اصول) و هم دهان خودپرستان افراطی! نظیر مجاهدین بسته شود (البته در فروغ!). مخصوصا که به این ترتیب و با تصریح بر ریشه‌کن ساختن تمامی عوامل نفوذ استعماری در "اهم خواست‌های مشترک اکثریت ملت ایران..." آقای نزیه دست خود را پر می‌یابد تا در صفحه ۲۹ جزوه‌اش به موعظه انقلابیون نیز بپردازد:

"بجای روی سخن بیشتر با بخشی از جوانان پرشور ایرانی است که با طرزفکرهای گوناگون در صحنه‌های فعال سیاسی و اجتماعی حضور دارند. عمری تجربه اجازه می‌دهد بگویم که اجرای تئوری‌های پیشنهادی بعضی از احزاب و گروهها و سازمانها که در قالب شعارها و جمله‌پردازی‌های ظاهر انقلابی و فریبنده و زیبا مطرح می‌گردد در عمل آسان نبوده و نخواهد بود و الزاما توسل به زور و استبداد و اختناق را از نوع دیگری در پی خواهد داشت و بالنتیجه با همان شکستی مواجه خواهد شد که تئوری‌های به ظاهر زیبا و به ظاهر انقلابی شاه و خمینی (تئوری‌های غیرممکن - و زائیده تعصب و استبداد و خودخواهی) مواجه گردید."

البته تا آنجا که به مجاهدین خلق ایران مربوط می‌شود ما همچنانکه یک روز به حزب توده می‌گفتیم امروز هم به آقای حسن نزیه عرض می‌کنیم که گیریم هر چه خودخواهی و خودمحوری و خودپرستی و افراطی‌گری و خودکشی و خودبینی و... و مقام‌طلبی که به ما نسبت می‌دهید درست باشد و گیریم که شما آقایان بدون اینکه هیچگاه رنج و فدای انقلابی را احساس کرده باشید بنحوی معجزه‌آسا! مظاهر کامل فضیلت و تقوا و پاک‌باختگی باقیمانده باشید. ولی چه کنیم که ما یک سوال کوچک! دیگر نیز داریم و آن اینست که نظام اجتماعی - اقتصادی مطلوب شما چیست؟ و فرضا اگر اداری کشور دودستی نیز به شما تقدیم شود چه خواهید کرد؟ اینجاست که می‌بینیم آقای

نزیه تازه پنج سال بعد از انقلاب علیه سلطنت و پس از اینهمه رنج و خونی که مردم ایران برای انقلاب نوین‌شان تقدیم کرده‌اند تازه خواستار اینست که ترتیب اداری کشور در دوره‌ی موقت به همان وضع دوران سلطنتی - به استثنای قوانین ناظر بر سلطنت - بازگردد! توجه کنید: "سازمان اداری و مالی و قضائی و اجرائی کشور در دوره‌ی تصویب و اجرای قانون اساسی، وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی قبل از انقلاب طبق قوانین و مقررات مربوطه (به استثنای قوانین و مقررات ناظر بر سلطنت و قوانین و مقررات منافی ملت ایران) خواهد بود که عملا اجرا می‌شود. تغییرات مقتضی و لازم در تشکیلات دولتی اعم از رژیم سابق و لاحق، انحلال یا ادغام آنها، همچنین الفاظ تغییر یا اصلاح قوانین و مقررات اجرائی هر موسسه‌ی دولتی و تجدیدنظر در حدود وظایف و نحوه‌ی کار آن از طریق وضع مقررات لازم و اضطراری به پیشنهاد دولت استثنای موقت و تصویب مجمع امنای ملت (کنگره ملی) به عمل خواهد آمد."

(ص ۱۹ جزوه)
البته بدیهی است که وقتی در دوران موقت همان صورت‌بندی اقتصادی - اجتماعی دوران شاهنشاهی منهای نهاد سلطنت حاکم باشد، چشم‌انداز دوره‌ی بعد از موقت نیز تا حدودی روشن است و خلاصه‌ی کلام اینکه محتوای همان نظام سلطنتی چیز چندانی را مانده‌ای برای آقای نزیه نبوده و نیست و از همین جا است که فی‌الواقع دیگر انقلاب هم در ایران لازم نیست و لذا هر کس هم که یک قدم از رفرم‌های مورد نظر آقای نزیه فراتر برود، افراطی و خودپرست و خودمحور می‌شود. در همین نقطه، یک تناقض اساسی دیگر نیز در طرح آقای نزیه بر ملا می‌شود. زیرا اگر همان سازمان اداری و مالی و قضائی و اجرائی کشور طبق قوانین قبل از سقوط شاه منهای نهاد سلطنت و منهای موارد منافی حقوق ملت - برای دوران موقت کفایت دیگر چه نیازی به اعلام برنامه و بیان خواست‌های مردم؟ مگر قرار نیست که کنگره ملی و موسسان بعداً همه چیز را مشخص کند؟

اما واقع مطلب اینست که آترناتیو آقای نزیه طرح دودستی است که در میانه‌ی سلطنت و جمهوری جا خوش کرده و علیهذا

نمی‌تواند از چنین تناقضات اساسی عاری باشد.

خطوط کلی برنامه پیشنهادی

بخش دیگری از آترناتیو مورد نظر آقای نزیه به ترسیم خطوط کلی برنامه‌ی پیشنهادی ایشان اختصاص دارد که طی آن ارگان‌های ضروری را در مرحله‌ی قبل و بعد از براندازی رژیم حاکم معین می‌کند.

بنا به پیشنهاد آقای نزیه در مرحله‌ی قبل از براندازی ابتدا باید "شورای رهبری" مرکب از "افراد ملی، مترقی، آزادیخواه و آراسته به تقوای شخصی و سیاسی" چه بصورت فرد یا بصورت نماینده‌ی جریان‌های مختلف تشکیل شده و به تعیین خط مشی براندازی بپردازد. که البته معیارهای عناوین آزادیخواه و آراسته و ملی و مترقی و منقی و... به هیچوجه مشخص نیست. کما اینکه معلوم نیست این شورا را چه کسی باید تشکیل دهد. اگرچه در سراسر جزوه مشخص است که آقای نزیه خود را برای این مهم شایسته‌تر از هر کس می‌داند و الا بیدریغ سایرین را به خود محوری و خودپرستی متهم نمی‌کردند!

آنگاه "پایگاه متحد قیام ملی" که به اعتقاد آقای نزیه مرکب از "نمایندگان پایگاههای مبارزه و مقاومت، آذربایجان، کردستان، گیلان و مازنداران، خراسان، سیستان و بلوچستان کرمان، فارس، خوزستان، اصفهان و لرستان" خواهد بود به‌مثابه‌ی "ارگان خلع ید رژیم حاکم" تشکیل می‌گردد.

ضمنا در همین اوان "کنگره ملی خارج از کشور" (؟) شامل جلسات تریبون آزاد، سمینارهای تخصصی و فرهنگی، هیئت تدوین طرح قانون اساسی و هیئت تدوین آیدئولوژی ملی و انجمن تعاون و امداد ایران و سازمان تبلیغات و انتشارات بکار خواهد پرداخت...

نکاتی که در این قسمت جلب نظر می‌کند یکی اینست که معلوم نیست تکلیف پرچمداران و رزمندگان آزادی در داخل کشور تا وقتی که شورای رهبری آقای نزیه خط مشی سرنگونی رژیم را معین نماید چیست؟ البته عنایت نکردن آقای نزیه به مقاومت انقلابی مسلحانه، بعید است که از سر ناآگاهی و غفلت باشد، چرا که بدیهی است بر قراری آن نظام مورد نظر آقای نزیه اصولا نیازی به مقاومت انقلابی ندارد و لذاست که باید هنوز مدت‌ها

در انتظار بمانیم تا شورای رهبری ایشان خط مشی براندازی را مشخص کند. پس عجلانما آنچه می‌ماند معذرت‌خواهی ما مجاهدین از شورای رهبری مذکور است که بدون اجازه آن مقاومت انقلابی را آغاز کرده‌ایم!!

نکته‌ی بعدی که امیدواریم آقای نزیه به هیچوجه به حساب فحاشی و هتک حرمت و دروغ‌پردازی و... نگذارند نقطه نظر فاشیستی ایشان دایر بر تشکیل "هیئت تدوین آیدئولوژی ملی" می‌باشد. آنجا که می‌گویند: "برای تأمین مقدمات تاسیس "حزب حاکمیت ملی" یا "حزب کنگره‌ی ایران" یا "کنگره‌ی وحدت ایران" با آیدئولوژی خاص ایرانی و نه تقلیدی، آیدئولوژی منبعث از تاریخ و سنن و فرهنگ ایران، و مبتنی بر هویت اصیل جامعه‌ی ایرانی با ویژگی‌ها و مقتضیات آن (بصورت یکی از چندین حزب سیاسی دیگر که باید تاسیس آنها تعقیب شود)" (ص ۱۶) معلوم است که مطلب بین پرانتز نیز اساسا برای بستن دهان انحصارطلبانی! نظیر مجاهدین افزوده شده تا مبادا بر شوونیسم و فاشیسم مستتر در "تدوین آیدئولوژی ملی" خرده بگیرند. شگفتا که مجاهدین که برای گروه خودشان آیدئولوژی دارند انحصارطلبند! و دارای تعصب و دگماتیسم تلقی می‌شوند، حال آنکه برغم همین مقاومت‌ها و خون‌هایی که نثار کرده‌اند هیچگاه نگفته‌اند که درصدد تدوین آیدئولوژی برای یک ملت هستند. اما آقای نزیه، حتی در مرحله‌ی قبل از سرنگونی رژیم قصد تدوین آیدئولوژی ملی دارد!! و در جای دیگر نیز در تشریح کنگره‌ی ملی مورد نظر خود می‌افزاید که: "این امید را هم می‌توان داشت که چنان کنگره‌ای در آینده‌ی دورتر با همت قاطبه‌ی جوانان مملکت به کنگره‌ی وحدت ایران یا حزب کنگره‌ی ایران یا حزب حاکمیت ملی مبدل گردد، حزبی که بعنوان یک نهاد منبعث از مردم با آیدئولوژی منطبق با فرهنگ ملی و مقتضیات خاص سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ایران نقش صیانت از حقوق اساسی ملت را ایفا کند!" (ص ۲۳) ملاحظه می‌شود که آقای نزیه چه افکار دمکراتیک! دورودرازی نیز در سر می‌پروراندند.

بدون اینکه قصد اسائه ادب و تهمت و دروغ و افترا و... داشته باشیم فقط به آقای نزیه یادآوری می‌کنیم که کاش لااقل تفاوت آیدئولوژی ملی خودشان با آن آیدئولوژی‌های با اصطلاح ملی شاه

و آریانا را مشخص می‌کردند. ضمنا آنچه مسلم است فرهنگ ملی مورد نظر نزیه بنا به تصریح خود او قویا با فرهنگ اسلامی اکثریت مردم ایران متضاد است و الا آقای نزیه این چنین بی‌پروا بر هر چه اسلام و مسلمانی است نمی‌تاخت که: "در کنگره‌ی وکلا گنتم: در شرایط فعلی زمان نمی‌توان برای حل مسائل سیاسی و اقتصادی و قضائی قالب اسلامی ساخت که نه ممکن است، نه مقدور و نه مفید..." (ص ۴۵). البته به اعتقاد مجاهدین آقای نزیه در بیان عقاید خود درباره‌ی اسلام کاملا آزاد است و کلیه‌ی قوانین آتی کشور را نیز موسسان منتخب مردم و مجالس قانونگذاری بایستی تصویب کنند اما ما بسیار مشتاق هستیم که آن "قالب" "ممکن، مقدور و مفید..." آقای نزیه (یعنی قالب آیدئولوژی ملی ایشان) را نیز بشناسیم. همچنین بسیار مشتاقیم که اسم و عنوان قالب آیدئولوژی آقای نزیه را (که طبعا نمی‌تواند اسلام باشد) بشناسیم با این تذکر که امیدواریم این شجاعت و آراستگی و تقوی را داشته باشند که آن اسلام و مسلمانی را که نه به درد اقتصاد و نه به درد اجتماع می‌خورد و به تصریح خود ایشان قویا نیز بایستی از سیاست برکنار نگاه داشته شود، رک و پوست کنده از خود بزدایند و همچون جمهوریخواهی‌شان با آن تعارفی و از سر سیری برخوردار نکنند.

اما در مرحله‌ی بعد از سقوط رژیم - آقای نزیه تاسیس فوری "مجمع امنای ملت" یا "کنگره ملی ایران" را پیشنهاد می‌کند که شامل اعضای کلیدی ارگان‌ها و سازمان‌های مرحله‌ی قبل از براندازی و نمایندگان سایر احزاب و اقوام و اقلیت‌ها و شخصیت‌های ملی و معتمد عمومی است. این مجمع به مدت یک الی دو سال وظیفه‌ی شبیه پارلمان را بعهده می‌گیرد و تا تشکیل موسسان معتبر است و حق عزل و نصب نخست‌وزیر را نیز دارد.

در اینجا نیز باز معلوم نیست که چه کسی مجمع امنا را تاسیس می‌کند و کدام ارگان حداقل صلاحیت اعضای آن را مشخص می‌کند. که در همه‌ی این موارد نیز مسکوت گذاشتن این نقاط از یکسو به معنی مدعی بودن تلویحی و زیرکانه‌ی خود آقای نزیه و از سوی دیگر به معنی مخدوش نمودن فوق‌العاده خطرناک، ضد دمکراتیک و ضد ملی مرزهای بین خلق و ضد

بررسی اجمالی آترناتیو پیشنهاد شده...

خلق، انقلاب و ارتجاع، آزادی و استبداد و ضمناً جمهوری و سلطنت می‌باشد.

شورای ملی مقاومت لاقفل این افتخار را دارد که اعم از اینکه آقای نزیه خوششان بیاید یا بدشان بیاید، رک و روش تمامی مرزها و عالی‌ترین مسئولین دوران موقت و دوران شش ماهه را مشخص نموده و در عین حال که در بردارنده اکثریت قریب به اتفاق نیروهای رزمنده داخل کشور است، حداکثر بیش از ۶ ماه (به منظور تدارک انتخابات مجلس موسسان) برای خود اعتباری قائل نشده و حق تدوین "ایدئولوژی ملی" نیز برای خود محفوظ نداشته است. حال آنکه آقای نزیه در آترناتیو خود؛ با مرزهای عمداً مبهم گذاشته شده؛ برای دو سال آنهم بدون انتخابات و مراجعه به آراء عمومی و بدون شرکت در مقاومت عملی برای سرنگونی رژیم خمینی، مقدرات کشور و جامعه را بدست کسانی که معلوم نیست کیستند می‌سپارد.

اگر برخی ریزبینی‌هایی که - حتی به طنز و شوخی راه می‌برد - در پیشنهاد آقای نزیه نبود همه موارد مبهم را به حساب غفلت و اشتباه غیر عمدی می‌گذاشتیم. منظور مواردی است از قبیل: معین کردن متن کامل سوگند نخست وزیر (ص ۲۵) تعطیل کردن یک روز بخاطر انتخابات موسسان (ص ۱۹) دعوت رئیس کنگره از نمایندگان سیاسی کشورهای خارج از ایران برای حضور بهم رساندن در مراسم افتتاح و برعهده گرفتن ریاست موقت و منشی موقت کنگره ملی به ترتیب توسط مسن‌ترین و جوان‌ترین عضو هیئت منمندی (ص ۱۷) اجرای برنامه‌های جشن و بزرگداشت تحت عنوان هفته نیروهای مسلح، هفته یا روز آزادی و حقوق بشر، هفته یا روز کشاورزان، هفته یا روز زنان و مادران، هفته یا روز بیان و قلم، هفته یا روز کارگران، هفته یا روز جوانان و نوباوگان، هفته یا روز هنر و موسیقی و فرهنگ ملی (ص ۴۱)، پیش‌بینی "احداث یک بنای سمبلیک بنای آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی" یا بنای سمبلیک حقوق بشر و بنای سمبلیک آزادی، برابری، برادری (ص ۴۱) و مطالبی از این قبیل که "پرچم سه رنگ ایران با نشان شیر و خورشید به تعداد زیاد زینت بخش این مراسم خواهد بود و از

مردم تقاضا خواهد شد پرچم ایران را در مدت اجرای برنامه‌های مذکور و نیز در همه اعیاد ملی بر سر در خانه‌های خود نصب نمایند" (ص ۴۲) اما در عالم آترناتیو سازی جدی، براستی جای سوال است که آقای نزیه که نا اینجاها فکر آینده را کرده چطور مسائل بسیار اساسی‌تر اقتصادی - اجتماعی را مسکوت گذاشته است. اما واقع مطلب اینست که آقای نزیه در روح آترناتیو خود هیچ چیز را مبهم نگذاشته و به همه آنهائی که می‌خواسته، کلیدی چشمک و چراغ لازم را نشان داده است. شاهد مثال اینکه مبارزه و مقاومت در ایران بر حسب افاضات آقای نزیه پس از مشروطه و مصدق و قیام ۲۲ بهمن، به پیشگامی شخص خود ایشان (در دوران خمینی منتهی می‌شود) و در سراسر فرمایشات ایشان حتی بعنوان نمونه و بعنوان اشتباه سهوی نیز یک کلام از مقاومتی آنجا رسانده که اکنون ایشان نیز مدعی جانشینی آن شده‌اند نیست. الا اینکه چنانکه دیدیم "جوانان پرشور ایرانی" را از بعضی گروهها و سازمان‌ها که شعارهای ظاهراً انقلابی مطرح می‌کنند پرهیز داده و باز هم چنانکه دیدیم نیمی از "اصول عقاید" آترناتیو ایشان نیز تلویحاً بر علیه شورای ملی مقاومت و مجاهدین اختصاص یافته است.

همچنین در مذمت خودخواهی و خودبینی و خودپرستی نیز بسیار داد سخن داده اند...

صفحات ۴۳ تا ۵۳ جزوه به شرح حال و خدمات و مبارزات و مقاومت‌های خود آقای نزیه اختصاص یافته است و چنین آغاز می‌شود: "اجازه می‌خواهم به اختصار اشاره نمایم که من انجام "وظیفه جهاد ملی" برای آزادی را نه فقط امروز بلکه از سال‌ها پیش و در جمیع شرایط سخت و سنگین حاکم بر ایران در دوره استبداد شاه و خمینی، همواره اجتناب‌ناپذیر تلقی کرده غفلت از آن را با وجود پیش‌بینی نتایج بسیار خطرناک مبارزه و مقاومت جایز نشمده‌ام. طی قریب چهل سال خدمات قضائی، اداری، وکالتی

اجتماعی و سیاسی با روش و هویتی روشن (هویت مصون از آرایش‌های سازش، تسلیم، انحراف، جاه‌طلبی، پولدوستی، تلون و تزلزل) برای تأمین آزادی‌های سیاسی و حفظ حقوق قانونی هموطنانم، فارغ از تفاوت‌های فکری و مسلکی و آرمائی، کوشیده‌ام."

بسیار مایل بودیم که صفحات مزبور را عیناً - علیرغم عدم گنجایش این نشریه - گراور کنیم اما متأسفانه بدلیل ابراز نظر دست‌اندرکاران و شخصیت‌های مطلعی که در بسیاری موارد مطالب آقای نزیه در معرفی شخص خود را محدودش، یا نادرست و عاری از حقیقت و یا یکجانبه دانسته و گاه حتی با آرائی شواهد موثق عکس‌آنچه را توسط آقای نزیه نگاشته شده آشکار ساختند، بالمال همانطور که قبلاً نیز ذکر کردیم تصمیم گرفتیم که از اساس در سوابق آقای نزیه (اعم از مثبت و منفی) وارد نشویم و بیشتر به مواضع و نقطه‌نظرات کنونی آقای نزیه در چارچوب آترناتیوی که پیشنهاد کرده‌اند بپردازیم. با اینهمه معرفی‌نامه‌ی آقای نزیه به قلم خود ایشان به ترتیب زیر خاتمه می‌یابد:

"منظور از بیان سوابق مذکور خودستائی نبود که همواره از آن احتراز می‌کنم. خواستم در گمال سرفرازی و رضایت وجدان بگویم من در دوره‌ی استیلای خمینی هم در پایگاه مبارزه مستقیم و رویارو بر علیه فساد و استبداد و خیانت باقی ماندم.

با اینکه بالاترین و مهم‌ترین مقام سیاسی و اقتصادی کشور (طبق تمایل نمایندگان کارمندان و کارگران صنعت نفت) به من محول شده بود، با اینکه توجه و علاقه‌ی میلیون‌ها نفر به راه و روش و معتقدات ملی من در مسائل ملکیتی نام مرا به عنوان گانددای مردمی ریاست جمهوری در محافل سیاسی و مطبوعاتی داخل و خارج کشور مطرح ساخته بود، با آنکه گفته می‌شد به احتمال قوی در صورت استعفای مهندس بازرگان جانشین او خواهم شد (و از جناب آقای سید رضا زنجانی، خواسته بودند که مرا از چنین قصدی مطلع سازند) و با آنکه اطرافیان خمینی می‌گفتند شانس اول ریاست جمهوری را دارم مشروط بر اینکه در موضع‌گیری‌های مخالف رژیم کوتاه بیایم... معذالک من کمترین تردید و تزلزل و کوتاهی در مبارزه بر علیه استبداد و نظام تحمیلی جمهوری اسلامی را جایز

نمی‌دانستم. شرف جهاد ملی، شرف ثبات عقیده، شرف ثبات قدم را با الهام از مصدق و اراده وطن‌پرستانه ملت ایران بنام مردی که در هیچ تاریخی بجز خدا و مردم ایران تکیه‌گاهی برای خود شناخته است و به عنوان (یک ایرانی مسلمان و نه مسلمان بی‌وطن) علیرغم پیش‌بینی تمام عواقب خطرناک جبهه‌گیری خود و با اطلاع قبلی از چندین توطئه قتل تا پای جان محفوظ داشتم و تا زمانی که زنده باشم محفوظ خواهم داشت.

سابقه و هویت روشن و برای سیاسی و اجتماعی به شرح فوق که به اعتقاد عده‌ای از طرفداران گشودن جبهه دیگری برای مبارزه، نوعی "مسئولیت" و به تبع آن یک "تکلیف ملی" برای من ایجاد کرده است اجازه داده است که پیشنهاد تاسیس "جبهه حاکمیت ملی" را با گمال تواضع حضور هموطنان ارائه نمایم.

با آرزوی پیروزی همه هموطنان در مبارزه بر علیه رژیم حاکم غاصب پاریس - مردادماه ۱۳۶۲
حسن نزیه

مجاهد - در این شماره با اختصار تمام به ارزیابی آترناتیو پیشنهاد شده از طرف آقای نزیه پرداختیم. طبیعی است که بسیاری از مطالب دیگر در این رابطه وجود داشته و دارد که در گنجایش صفحات محدود خارج از کشور نیست.

اما برای اینکه برای هیچکدام از شخصیت‌ها و نیروهائی که هنوز مختصر دل‌بستگی نیز به آزادی و استقلال و مقاومت عادلانه‌ی میهن خود دارند سوء تفاهمی پیش نیاید، ناگزیریم این اصل عقیدتی مجاهدین و این اصل انقلابی و مردمی و نوع‌دوستانه را تاکید کنیم که انتقادات ما به هیچ فرد یا گروهی به مثابه‌ی چشم‌پوشیدن از نقاط مثبت احتمالی او در گذشته و حال نیست و هم‌چنانکه مسئول اول سازمان ما تاکید کرده است: "هر کس که حتی یک قدم در مسیر مقاومت ظفرنمون خلق بردارد، بی‌گمان این مقاومت عادلانه و مردمی را به همان اندازه تا به ابد مدیون و وامدار خود ساخته است."

به همین مناسبت توصیه‌ی صمیمانه‌ی ما به همه‌ی شخصیت‌ها و محافل و نیرو-هائی که هنوز در بین جبهه‌ی خلق و ضدخلق و در بین اردوی مقاومت و تسلیم بر سر آزادی و استقلال در

برابر استبداد و وابستگی مواضع نهائی خود را اتخاذ نکرده‌اند اینست که برخلاف تبلیغات ضدانقلاب، جبهه‌ی انقلاب و مقاومت برای هر کس که بخواهد حتی قدمی رو به آن بردارد سرشار از بلندنظری انقلابی و گذشت و بردباری است. از این رو در کشاکش یکی از عظیم‌ترین مقاومت-های سرخ فام مردم محرومان چرا باید بجای گام برداشتن در مسیر آزادی و استقلال واقعی میهن به فکر پوئش دادن و پوئش گرفتن از ضدانقلاب باشیم.

پس آیا بهتر نیست حتی اگر با مجاهدین و شورای ملی مقاومت مخالفیم و هزار و یک انتقاد نیز به آنها داریم، بکوشیم تا با اتخاذ مواضع قاطع بر علیه دزدان شرف و آزادی و استقلال میهن پاکدامن بمانیم و در تاریخ ایران از خود نام نیک بر جای بگذاریم. از این بیشتر، می‌توان در اصلاح خطاها و انحرافات پیشین کوشید و آنگاه صادقانه به موازات کاروان مقاومت و انقلاب نیز حرکت نمود. در این مسیر سازمان مجاهدین خلق ایران برجست-ترین ضامن خونین و جانفشان شرف اجتماعی و فردی همه‌ی آحاد این میهن است و در تخطئه و تخریب هیچ شخصیت و یا جریان واقعا ملی و آزادیخواه کمترین منافع گروهی و سیاسی ندارد و حتی بعکس اکنون نخستین زیانکار آن نیز محسوب می‌شود.

ذیلاً همچنانکه گفتیم شمای از شرح مقاومت و شهادت مجاهد قهرمان اکبر چوپانی و یارانش را نقل می‌کنیم:

بشنو آواز یاران را...

گزارشی کوتاه از مقاومت‌های قهرمانانه رزمندگان مجاهد خلق و سفاکی مرتجعین خون‌آشام در زندان تبریز

زمان - شنبه ۲۰ فروردین ماه ۶۲
مکان - تبریز
زندان مرکزی

"هنوز آسمان تبریز به درستی روشن نشده بود و ستاره‌ها در تاریک روشن افق‌های

بررسی اجمالی آترناتو پیشنهاد شده...

ایران شهر: "... برنامه (برنامه آقای نزیه) ... ایده آل" همه کسانی است که خواهان یک حکومت دمکراتیک، بر مبنای نظام جمهوری، غیر ایدئولوژیک و منطبق با خواست و نظر طبقات و اقشار مختلف جامعه فعلی ایران است ...

ترتیب خروج نزیه از ایران به روایت نشریه "پست ایران"

شماره ۱۵۸ شنبه ۶۲/۵/۱
برابر با ۲۳ حوالی ۸۳ صفحه ۷

پست ایران

روزیکه بختاردر آغار حکومتش اعلام کرد بسیاری گفتگو با خمینی به پاریس می رود، یکی دیگر از آن چهره هائی که دو سال پیش خطا بشان کردم یعنی "حسن نزیه" بگانه کسی بود که با صداقت همیشگی شتابان به پاریس رفت تا مدار توطئه ها و رباکارانی را که خواست لقمه چیدن از سفره ایران میدیدند را بشکافد و به "سید" حالی کند که آمدن بختیار و گفتگو با او بسود ایران و مردم ایران است و باید بختیار که آلوده بفساد نیست و قصد استقرار حکومت ملی و دمکراسی را دارد مهلت داد تا به عهدش وفا کند و حاکمیت ملی را در کشور برقرار نماید.

و باز در زمانی که مدتی به دفاع از بختیار برخاست آن گوشه از پشت صندلی هیئت مدیره شرکت نفت ایران حسن نزیه بود که در گفتگوشی صمن تقدیر از بختیار او را آزاده و ملی میخواند و بر پیش بینی های او صحنه می گذاشت. و این در زمانی بود که هنوز تراژدی ایران

به صفحات سیاه و خونین امروزش نرسیده بود. هیچ از یاد نمی برم این گفته دکتر بختیار را در همان هفته های نخستینی که نزیه از ایران خارج شده بود "نزیه و زنهای است که در آینده باید در راس مجلس ملی وطن ما اعتبار و ارزش را بدانند". و باز بادم نمی رود که او همه گاه در روزها شیکه پس از آسوده خیالی از موفقیت طرح و خروج نزیه از کشور که بعدا توسط همان گروه از باران بختیار در مورد دکتر مدنی نیز به اجرا درآمد، صندلی بالا دستش را نشان میداد و میگفت: اینجا جای نزیه است و ساز میدانم دبیرگلی نهضت مقاومت ملی به نزیه پیشنهاد شد و حرفها زده شدو متن ها به تحریر در آمد اما

است: مرحله قبل از براندازی، بعد از سقوط رژیم جمهوری اسلامی و تأسیس نوری «مجمع انهای ملت» یا «کنگره ملی ایران»، بصورت مجلس شورای ملی موقت، سپس «دعوت به کنگره وسیله نیروی براندازنده رژیم»
ظاهرا این کنگره یا مجلس، یک نفر را بعنوان نخست وزیر موقت برای تشکیل دولت ائتلافی موقت انتخاب میکند. این «دولت ائتلافی موقت» با همکاری اعضای کنگره «اداره امور موقت مملکت را تا تصویب و اجرای قانون اساسی برعهده خواهند داشت، به مدت یکسال (قابل تمدید برای ششماه تا یکسال دیگر) در طی این مدت، دولت موقت انتخابات سراسری برای تشکیل مجلس موسسان را برگزار می کند. مجلس موسسان قانون اساسی را تصویب می کند و تا انتخابات مجلس شورای ملی بعنوان «کنترل» انجام وظیفه میکند.

در مجموع کل برنامه که در ۲۰ صفحه تنظیم شده و ضمیمه آن که بر روی ۵۶ صفحه را تشکیل میدهد، «ایده آله» همه کسانی است که خواهان یک حکومت دمکراتیک، بر مبنای نظام جمهوری، غیر ایدئولوژیک و منطبق با خواست و نظر طبقات و اقشار مختلف جامعه فعلی ایران است. اما مساله اصلی که بدون پاسخ مانده است اولاً چگونگی برقراری نظام فعلی، ثانیاً چگونگی گردهم آوردن نیروهای تشکیل دهنده این جبهه است. مسائلی که اشاره شده، بنظر نرسید که آقای حسن نزیه شخصاً قصد گرفتن آن را داشته باشد، بلکه پیشنهادی داده است برای تشکیل یک «جبهه» احتمالی در آینده که بتوان

در برنامه، حتی تکلیف «سازمان اداری و رسانی و قضائی و اجرائی کشور» در دوره تصدی دولت موقت نیز بملفت تعیین شده است. همچنین نامین و تضمین حقوق مردم ایران که

صفحه ۶
شماره ۱۱ شهریورماه ۱۳۳۲ دوره پنجم شماره ۲۵ شماره ۲۰۶
Vol: V No. 25 Sept. 2nd 1983 Page 6

ایران شهر

جبهه حاکمیت ملی ایران



حسن نزیه

عقبی بیشتر از سلطنت مشروطه مقرون به «پیشنهاد مطرح نامیس جبهه حاکمیت ملی ایران» منتشر نموده و یک نسخه آنرا نیز بفرستاد. این پیشنهاد، را مسئولیت عظیم ملی و احساس شخصی خود از یکسو و مراجعات عدده ای از هموطنان با عقاید و گرایش های سیاسی مختلف از خارج و داخل ایران خصوصا آذر بایجان» از سوی دیگر اعلام کرده است.

هدف جبهه حاکمیت ملی، بنا بر مقدمه جزوه، گردهم آوردن کسانی است که نه «نظام خودکامه شاهنشاهی» را تحمل میکنند، نه «نظام انحصارگر و تنیدگامه جمهوری اسلامی» را و نه «هر نظام مستبد و انحصارگر و خودکامه راد ایران فردا با هر رنگ و چهره و نام و عنوانی که ظاهر شود».

بسیار پیشنهاد جالبی است. اما جزوه در این مورد که اولاً چگونه میتوان این نیروها را گردهم آورد، ثانیاً چگونه و با چه نیروی میتوان «حکومت انحصارگر و خودکامه جمهوری اسلامی» را سرنگون ساخت، چیز زیادی نمی گوید، بلکه بیشتر ناظر به برقراری حکومتی ملی و دمکرات پس از حکومت فعلی است. ناگفته نباید گذشت که در مقدمه گفته شده است که «این پیش نویس مطرح مقدماتی برای بحث و بررسی و انتقاد پیشنهاد میشود».

اصول عقاید و مواضع

جبهه حاکمیت ملی ایران اصول عقاید و مواضع خود را در ۱۴ ماده گنجانده است که به برخی از مهمترین آنها اشاره می کنیم.
• سازمانی است متکی بر پایه رهبری جمعی و شوقی
• «دمکراسی» را جامع ترین، طبیعی ترین، کارسازترین و موثرترین راه حل مشکلات و مانع ملت ایران می شناسد

• قائل به تحول بنیادی در نظام مملکت با استقرار «جمهوری ایران» با تأیید و تصویب ملی در مجلس موسسان است، در تشکیل ائتلاف جمهوری ها که در آن رئیس جمهوری بعنوان یک عامل تشریفاتی فاقد اختیارات اجرائی است. «جبهه حاکمیت ملی ایران» شکل جمهوری را به علل و دلایل منطقی و اجتماعی و تدارک بخشی از جمله به دلیل موزون نبودن آن،

صفحه ۱۵

• خود را تنها جایگزین بلاصل رژیم حاکم مسمومی نمی کند. این ادعاه را که نومی می اعتنای نسبت به اراده اکثریت مردم ایران تلقی استنباط میشود منطبق با «دمکراسی و پلورالیسم» نمی شناسد، بارها به ابتدائی ترین اصول دمکراسی و مصلحت عمومی از یکسو و احتمال شکست یک پاینده نیروی مخالف رژیم حاکم از سوی دیگر، معتقد به نامیس و پدیدایش گفتگوهای متعدد ملی و تقویت آنهاست باین تیه که مساله تقابلی

• خود را تنها جایگزین بلاصل رژیم حاکم مسمومی نمی کند. این ادعاه را که نومی می اعتنای نسبت به اراده اکثریت مردم ایران تلقی استنباط میشود منطبق با «دمکراسی و پلورالیسم» نمی شناسد، بارها به ابتدائی ترین اصول دمکراسی و مصلحت عمومی از یکسو و احتمال شکست یک پاینده نیروی مخالف رژیم حاکم از سوی دیگر، معتقد به نامیس و پدیدایش گفتگوهای متعدد ملی و تقویت آنهاست باین تیه که مساله تقابلی

دور دست می درخشیدند و پنهان می شدند که صدای خشک باز شدن در آهنی بند بلند شد و پاسداران وارد بند شدند. ۱۲ نفر بودند و آمده بودند تا محکومین را با خود ببرند، ولی با دیدن وضع غیرعادی بند یکه خوردند. تمامی زندانیان که شب را بیدار مانده بودند گرد سه هموزم محکوم به تیرباران خود حلقه زده بودند و

که به دنبالش بیایند و با تشدد گفت: «حالا که زبون آدمیزاد سرتون نمیشه با زبون دیگه ای با شماها صحبت می کنیم» و فحش رکیکی بر زبانش گذشت ولی هنوز چند قدم به جلو نرفته بود که متوجه شد زندانیان راه نمی دهند. یقه ای اولین نفری را که جلویش ایستاده بود گرفت و با مشت محکم به صورتش کوبید. خون از دماغ زندانی

بر مجاهد دور بند می چرخیدند که صدای پاهائی شتابزده به گوش رسید و یورش دهها پاسدار و بسیجی مسلح به سلاح های سرد برای درهم شکستن شورش زندانیان شروع شد و دقایقی بعد زد و خوردی خونین آغاز گردید.
* * *
هفتصد نفر از زندانیان و در میان آنها تعداد زیادی با بقیه در صفحه ۱۹

شوخی تاریخ

بزرگداشت مجاهدین صدر مشروطه و روایت دمکرات شدن و مصدقی شدن آریانا و امینی و بختیار!!

از عکس‌هایی که در این صفحه می‌بینید تعجب نکنید، خیر واقعیت دارد. واقعیت دارد که وانفسای پلیدی و تباهکاری خمینی دجال، خیلی از بدهکاران تاریخ را طلبکار هم نموده است. تیمسار ارتشبد آریانا (رئیس ستاد شاه)، آقای علی امینی (عضو کابینه‌ی گودتاگر سپهبد زاهدی علیه دکتر مصدق فقید و عاقد قرارداد ننگین و ضد ملی کنسرسیوم) و آقای شاهپور بختیار (نخست‌وزیر ۳۷ روزه‌ی رژیم غیرقانونی و ضد ملی شاه و عامل بسیاری از گستاخ‌های ضد مردمی اواخر رژیم سلطنتی که قیام یکپارچه‌ی خلق با شعارهای "بختیار نوکری اختیار" او را ساقط نمود) دست در دست یکدیگر مصدقی، دمکرات و ملی‌گرا شده و در سالروز مشروطیت در پاریس به خونخواهی مجاهدین صدر مشروطه پرداخته‌اند!!

از طرف دیگر دفاع بختیار از مشروطه و دمکراسی تا آنجا اوج می‌گیرد که بر حسب فتوای ایشان مجاهدین خلق به مثابه‌ی

"جمهوری‌های دمکراتیک اسلامی و پُل‌پُست‌های وطنی، نمی‌توانند از دمکراسی صحبت کنند" ضمناً به فرموده‌ی ایشان مبارزات داخل کشور هر روز گسترده‌تر باید گردد...

البته ما تاکنون گمان می‌کردیم که مبارزات داخل کشور هر چه گسترده‌تر بشود بیشتر به ضرر ایادی دست‌نشانده و ضد ملی است و آنها را بیش از پیش از داشتن هرگونه جا و مکان در ایران دمکراتیک ناامید نموده و به جانب انواع مواد مخدر و گشت و گذار در کاباره‌های مختلف آمریکا و اروپا سوق خواهد داد، ولی حالا معلوم می‌شود در این مورد هم مثل فاشیست و ضد ملی و ضد مصدقی دانستن آقایان دچار اشتباه بوده‌ایم!!

باقی قضایا را هم در قسمت‌هایی از نشریه‌ی پیام که اخبار آقایان را منعکس می‌کند (گلیشه‌ی زیر) ملاحظه کنید:

- آریانا : چرا روزی ۱۷ بار بطرف قبیله‌گاه‌ها عرب دولا و راست میشوید

- شما نوه سردار اسعد بختیاری هستید که مشروطه را گرفت و من نوه مظفرالدین شاه هستم که مشروطه را داد و حال ما دست در دست نهاده ایم تا مشروطیت را در ایران احیا کنیم.

در چنین سالروز تشکیل نهفت مفاومت ملی را تشریح گفت و اظهار داشت که از آرمانهای آن دفاع خواهد کرد. بعد از امینی، آریانا پشت تریبون قرار گرفت و او سخنانش را با این جمله شروع کرد:

- بنام خداوند جان و خرد نه خدای چهار، مکار، حیل‌ه گروفا صم الجبارین. او گفت که مردم از چنین همه‌خدائی بیزارند. ۴ روزه تا هجرتین اظهار داشت که با بدای ایرانی رابطه خودش برگرداند، زیرا فرهنگ ایران، ما در فرهنگ جهان است. آنگاه که در مردم برده وجود داشت در ایران زنها شاه میشدند.

تنگ ایران ۱۴۰۰ ساله را باید دور ریخت. اگر تمدن ایرانی را از عرب بگیرند عرب میماند و شترش. آریانا همچنین آنها را که روزی ۱۷ بار روزه بتکیده، اعراب دولا و راست میشوند و بزبان عربی که مفهوم آنها نمیدانند، کلمات نامفهوم میگویند، قریباً دزد: ایران با لافرا زهمه

آریانا گفت غده گندیده خمینی با بدنی بیشتر بخورد و این نبشتر با تک سر نیزه انجام پذیر است و من آماده‌ام این

نبشتر را بزنم. آریانا در پایان سخنانش پیوستگی خودش را به بختیار اعلام داشت.

دنباله سخنرانی دکتر شاپور بختیاز

خمینی‌ها جمهوری‌های دموکراتیک اسلامی غیر اسلامی، پُل‌پُست بازی تروریست‌های وطنی نمیتوانند از دمکراسی صحبت کنند.



بدعوت رئیس جلسه دکتر علی امینی، هم‌آهنگ کننده، جنبه نجات ایرانی سخنرانی کرد. او بیان نامه مشترک اش را، با بختیار، کا رخبرخواوند، که در آن نیازی به استخاره ندیده‌است، امینی آنگاه، خطاب به بختیار گفت:



بختیار - امینی - آریانا



بشنو آواز یاران را ..

بقیه از صفحه ۱۷

سر و دست شکسته و پیراهن‌های خونین و صورت‌های متورم و لباس‌های پاره‌پاره، در میدان تیرباران و در حلقه‌ی محاصره‌ی دهها پاسدار و مسلسل‌های عربان و آماده‌ی شلیک آنان، ایستاده بودند. و در مقابل زندانیان "اکبر"، "مجید" و "محمد" با سر و صورتی خونین پشت به دیوار به چشم می‌خوردند. شورش بند ۹ ساعتی قبل به شدت سرکوب شده بود و پس از سرکوب شورش دستور رسیده بود که برای درهم شکستن روحیه‌ی زندانیان این سه تن را که از ستون‌های مقاومت زندان بودند در مقابل چشمان سایرین تیرباران کنند و حالا هنگام تیرباران بود.

پاسدار پیری که موهای سرش ریخته بود و ریش جوگندی و انبوهی صورتش را پوشانیده بود فریاد زد:

"حالا خواهیم دید که چقدر دل و جرات دارید ... مطمئن باشید با گار امروزتان همه‌تان را خواهیم گشت، دستور تیرباران همه‌ی شما رسیده" و بعد دستش را با حالت تهدید - آمیزی بسوی زندانیان تکان داد. او حالا آمده بود تا به قول خودش انتقام بگیرد. مخصوصاً از "اکبر" که از مدت‌ها قبل کینه‌ی حیوانی از او در دل انباشته بود.

پاسدار پیر چند لحظه مکث کرد و به جوخه‌ی آتش که آماده و به زانو نشسته بودند نگاه کرد و گفت: "اول اون دو نفر" و به "مجید" و "محمد" اشاره کرد و ادامه داد "برای اون یکی نقشه‌ی دیگه‌ای دارم، باید به بقیه نشون بدم که اونجورها که فکر می‌کنند نیست و ..."

حرف پاسدار را شعارهای "مرگ بر خمینی"، "درود بر مجاهدین"، "پیروزی باد انقلاب" که از زبان "مجید" و "محمد" برمی‌خاست قطع کرد و پاسدار پیر دستور آتش داد و مسلسل‌ها به صدا درآمدند.

همراه با غرش مسلسل‌ها پیکرهای "مجید" و "محمد" به دیوار دوخته شد و سپس به زمین افتاد. "اکبر" به آنها نگاه کرد پشت آنها یکپارچه متلاشی شده بود و دیوار از خون و تکه‌های خرد گوشت پر بود. اندک جنبشی در صفوف زندانیان به چشم خورد و پاسداران با تهدید، مسلسل‌هایشان را به سوی آنها تکان دادند.

پاسدار پیر چند قدم به سوی "اکبر" برداشت و گفت:

"حالا نوبت توست پهلوان! زره زره جونتو می‌گیرم، نمی‌ذارم راحت بمیری! تا فریاد نزنای مرگ بر مجاهد درود بر خمینی خلاصت نمی‌کنم" و قاه‌قاه خندید.

سکوت حیاط زندان را فرا گرفته بود و تنها صدای نفس‌های زندانیانی که با چشمانی از حدقه درآمده ناظر صحنه‌ی تیرباران بودند به گوش می‌رسید "اکبر" دستش را بالا آورد و موهایش را که به علت چند ماه کوتاه نشدن روی پیشانی‌اش ریخته بود با دست کنار زد و خندید و بعد دست راستش را گره کرد و بالای سرش برد و صدایش در فضا پیچید: "مرگ بر خمینی - درود بر مجاهد - پیروز باد خلق".

"آتش" چهار گلوله پی‌درپی شلیک شد و ساق‌های اکبر را در هم شکست و او را به زمین غلتاند. یکی از مزدوران که مسلسل یوزی نوئی در دست داشت بالای سر اکبر رفت و به او که از درد به خود می‌پیچید نگاه کرد و گفت: "بگو مرگ بر مجاهد!" "اکبر" به خود پیچید و نالید: "مرگ بر خمینی، مرگ بر ... پاسدار گلنگدن یوزی را کشید و آن را روی تک‌تیر گذاشت و شروع به شلیک کرد از ساق‌ها شروع کرد و کم‌کم به زانو‌ها و به ران‌ها رسید! هر گلوله را که شلیک می‌کرد اندکی مکث می‌کرد و فریاد می‌زد: "بگو مرگ بر مجاهد"

ولی اکبر دیگر بیهوش بود چهاردهمین گلوله که شلیک شد پیکر "اکبر" از کمر به پائین تقریباً متلاشی شده بود و دیگر نه خونی در رگ‌های او و نه جانی در بدنش باقی مانده بود بنابراین پاسداری که گلوله‌ها را شلیک کرده بود لوله‌ی یوزی خود را به شقیقه‌ی "اکبر" چسبانید تا تیر خلاص را شلیک کند.

"صبر کن. تیر خلاص را نزن. بگذار من جور دیگر خلاصش می‌کنم"

پاسداری که سر طاس و ریش انبوه جوگندی داشت، این را گفت و جلو دوید. به کنار "اکبر" که رسید چاقوی ضامن‌دار بزرگی را از جیبش بیرون آورد و دکمه‌ی ضامن آن را فشرد. تیغی تیز و درخشان چاقو با صدائی خشک به بیرون جهید و برق زد. پاسدار پیر پشت به زندانیان و رو به جسد، زانوزد و مشغول شد.

زندانیان نمی‌دیدند که او چکار می‌کند فقط از پشت سر

متوجه‌ی حرکات شتابزده‌ی و تند دست و بازوی پاسدار بودند که با حرکاتی مقطع جلو و عقب می‌رفت و گاه نیز با حرکت دادن بدن و کتفش به حرکات دست خود کمک می‌کرد. دقیقی بعد پاسدار پیر نفس‌زنان از جایش بلند شد و رو به زندانیان چرخید. صدائی عجیب و فریاد مانند از گلوئی تمامی زندانیان برآمد. هیچکس باور نمی‌کرد. سر بریده و خون‌چکان وجداشده‌ی "اکبر" در دست‌های پاسدار در برابرشان قرار داشت. پنجه‌ها و آرنج‌های پاسدار و قسمتی از جلوی پیراهن و سر زانوهایش خونی بود. سر را در دست گرفته و رو به زندانیان تکان می‌داد: "این هم امام حسین زندان شما. حالا دیگر چه غلطی می‌خواهید بکنید همه‌تونو می‌تونیم اینجوری سر بریم" (۱) صدای خشمناک غلامرضا

پاسخ او را داد:

"ای جلااد ننگت باد ... مرگ بر خمینی، درود بر مجاهد" و صدای تمامی زندانیان در پی او برخاست و اوج گرفت. شلیک رگبارهای هوائی و در پی آن صدای گام‌های شتابان دیگر پاسداران مسلحی که به سوی محل تیراندازی می‌دویدند همراه با شعارها و اجساد به خون طپیده‌ی مجاهدین شهید منظره‌ی شگفت‌انگیزی بوجود آورده بود. منظره‌ای شگفت از شرف و شهامت پیشتانان مجاهد خلق و از رذالت و پلیدی دزخیمان.

صبح روز بعد، در بند که باز شد زندانیان به حیاط شتافتند و بلافاصله صف کشیدند و "دو" شروع شد و صدای منظم ضرب گام‌ها بر روی زمین همراه با صدای شمارش که همراه با اعلام شماره‌ی ۴ پاها محکم به اسفالت حیاط کوبیده می‌شد. سکوت صبحگاه را شکست. پاسداران که انتظار داشتند پس از جریانات دیروز همه در خود فرو بروند پس از نیم ساعت دیگر نتوانستند تحمل کنند و به حیاط ریختند و با ضرب و شتم همه را به داخل بند برگرداندند ولی در داخل بند دنباله‌ی ورزش انجام شد و پس از آن مثل هر روز سرود خوانده شد و برنامه‌های روزانه ادامه یافت. انقلاب و زندگی انقلابی همچنان شتاب‌آلود و پرتوان در پیچ و خم بندها و راهروها و سلول‌ها می‌گذشت و یاس و خمودگی و دل‌مردگی را می‌ست و نابود می‌کرد.

روز بعد ملاقات‌ها قطع شد و سپس نوبت ممنوع شدن هواخوری رسید و بعد از آن

به شلاق بستن و شکنجه کردن و به سلول انداختن، ابعاد نازهای به خود گرفت ولی مقاومت رزمندگان مجاهد اسیر باز هم اوج گرفت. داستان شهادت سه مجاهد خلق و پستی جلادان خمینی نیز دیگر از دیوارهای زندان گذشته بود دزخیمان باز هم شکست خورده بودند. گوئی صدای "مجید" در تمام بندها می‌پیچید که می‌گفت:

"بچه‌ها ... باز هم ما شلاق خوردیم و خمینی شکست با این تفاوت که این بار دیگر شکست‌ناپذیری آنان با شهادت انقلابی‌شان بطور مطلق تثبیت شده بود. شکست‌ناپذیری آنان برای همیشه ثبت شده بود. و خاطره‌ی تابناک آنان در سینه‌ی تاریخ خلق نیز برای همیشه به یادگار مانده بود.

سکوت صبح ۲۸ فروردین را در حیاط زندان صغیر شلاق‌ها می‌شکست. "ناصر" (۲) نگاهی به "علیرضا" (۳) و سپس به "غلامرضا" (۴) انداخت و بعد به آخوند مزدوری که ایستاده بود و شلاق خوردن غلامرضا را می‌نگریست نگاه کرد.

آخوند که سنگینی نگاه "ناصر" را روی خودش حس کرد. نگاهش را به ناصر افکند و دوباره به صحنه‌ی شلاق زدن خیره شد. تعداد ضربه‌ها که به صد رسید آخوند گفت: "عجالتاً دست تگه دارید"

و پس از سکوتی کوتاه رو به ناصر کرد و ادامه داد: "برای آخرین بار به شما می‌گویم که از خر شیطان پیاده شوید و دست از نفاق بردارید. اگر مصاحبه کنید و به اجرای یک برنامه‌ی چند دقیقه‌ای تلویزیونی و یا حضور در نمازجمعه رضایت بدهید مطمئناً خواهید توانست در سایه‌ی حکومت عدل امام خمینی به زندگی شرافتمندانه و راحتی! ادامه بدهید و گرنه ..."

آخوند مکثی کرد تا تاثیر حرف‌های خود را بفهمد و بعد ادامه داد:

"اعدام می‌شوید. هم شما اعدام می‌شوید و هم تعداد زیادی دیگر از افراد بند ۹. الان دستور اعدام صد نفر رسیده و به ما دستور داده‌اند که ... آخوند همچنان حرف می‌زد. ناصر به او نگریست. احساس می‌کرد مگس بزرگ در روی توده‌ای از زباله و کثافت در حال بال و پر زدن و وزوز کردنست. موجودی مفلوک و خون‌آشام که می‌خواهد زندگی را به او ببخشد و بازگرداند، آن هم در سایه‌ی

خمینی و حکومت خمینی ... و آنسوتر دروازه‌های مرگ گشوده شده است. مرگی که می‌تواند به راحتی آب خوردن تا چند لحظه‌ی دیگر به سراغ او بیاید. ناصر لحظه‌ای به خود آمد. حرف آخوند را قطع کرد و گفت:

"زندگی زیر سایه‌ی خمینی پیشکش شماها باشد. ما مرگ را می‌پذیریم و مطمئن هستیم انقلاب به زودی تو و خمینی و تمامی خائنین را درو خواهد کرد این را بخاطر بسپار، و در این شک نکن. من و یارتم به زندگی خیلی علاقه داریم خیلی بیشتر از شما زالوها و انگل‌ها. و درست بخاطر همان زندگی و بدست آوردن آنست که دست به اسلحه برده‌ایم و سر از اینجاها بیرون آورده‌ایم. بخاطر زندگانی‌ای شایسته و سزاوار انسان و سرشار از شکوفائی و شادی و بالندگی و نه زندگی بر روی توده‌هایی از اجساد بخون آلوده‌ی مردم و در کنار حشراتی امثال تو و خمینی"

آخوند با عصبانیت و درماندگی پنجه‌هایش را مشت کرد و فشرد. حرفی برای گرفتن نداشت. عقب‌عقب رفت و همزمان با شنیدن فریاد "مرگ بر خمینی" از زبان غلامرضا و یارانش دستش را تکان داد و اشاره کرد. صدای رگبار "ژ.۳"ها برخاست و پیکرهای سه مجاهد بر خاک افتاد و بوی خون تازه در هوا پیچید. در درون بند زندانیان سرود می‌خواندند:

بخون شهیدان و پاگان قسم به رزم‌آوران و دلیران قسم به مهر فروزنده‌ی انقلاب که تابیده بر خلق ایران قسم بدست پر از پینه‌ی گارگر به پای پر از زخم دهقان قسم که تا صبح آزادی توده‌ها بجنگیم با خون و ایمان قسم ... انقلاب، مقاومت و نبرد توفنده و بی‌امان ادامه داشت.

□ □ □

پاورقی: (۱) عین جملات پاسدار مزدور. پس از این جریان و پخش خبر سربریدن مجاهد شهید اکبر چوپانی نه تنها کلیه‌ی بندهای زندان به حالت شورش درآمد بلکه پخش خبر شهادت مجاهد شهید اکبر چوپانی که از چهره‌های شناخته شده و خوشنام تبریز بود شهر را به تشنج کشید.

(۲) و (۳) و (۴) مجاهدین شهید ناصر صغری - غلامرضا بلوری و علیرضا جهانی که در صبح ۲۸ فروردین ۶۲ پس از شکنجه به جوخه‌ی تیرباران سپرده شدند.

اطلاعیه مشترک فرماندهی پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگه های مجاهد خلق در منطقه سردشت

مردم قهرمان و مبارز ایران،
مردم دلیر و مقاوم کردستان!
در تاریخ ۱۴ شهریور ماه
ساعت ۱۱ و ۱۰ دقیقه شب
پیشمرگه های مجاهد خلق واحد
پارتیزانی مجاهد شهید محمد بالو،
بهمراه پیشمرگان حزب دمکرات
کردستان ایران از رسته ی یک شاخه ی
نیروی "معینی" نیروی شهید آواره
پس از نفوذ به عمق منطقه ی
حفاظت شده ی دشمن و در
فاصله ی ۶۰۰ متری سردشت
ضمن عبور از خاکریز حفاظتی
پایگاه های "رادار" و "گانی محمد"
سگماز مهم ترین پایگاه های نظامی-
ارتباطی دشمن در منطقه می باشند-
از فاصله ی کمتر از ۸۰ متر، هر
دو پایگاه را که حدود ۲۰۰ متر
از هم فاصله داشتند مورد حمله ی
شدید خویش قرار می دهند. در
این تهاجم متهورانه و انقلابی
که به مدت نیم ساعت بطول
انجامید، پیشمرگان موفق می شوند
با آتش بسیار شدید موشک های
"آر. پی. جی"، تیربار و
قناسه ی خود، دکل مخابراتی و

فرماندهی شاخه ی ۳ نیروی معینی
حزب دمکرات کردستان ایران
فرماندهی پیشمرگه های مجاهد خلق
منطقه ی سردشت
۱۶ شهریور/۱۳۶۲

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

تهاجم وحشیانه، بمباران، تخریب و به آتش کشیدن مزارع روستائیان زحمتکش و کشتار مردم بی دفاع در منطقه "گورگ" سقز و "گورگ" مهاباد توسط مزدوران خمینی جلاد

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
هم میهنان مبارز،
مردم ستم دیده و مقاوم کردستان!
رژیم درمانده و مرگ زده ی
خمینی، برگ خیانت بار دیگری
به اوراق بی شمار خیانت، کشتار
و ویرانی اش در کردستان خونین
و مقاوم افزود.
در شب سیزدهم شهریور ماه
جاری، پاسداران و مزدوران
خیانتکار رژیم، تهاجم وحشیانه
و گسترده ای را به روستاهای منطقه ی
"گورگ" سقز، "گاؤرگ" و "گورگ"
مهاباد، حد فاصل سقز و
سردشت آغاز نمودند.
در این تهاجم ضد انقلابی

اطلاعیه دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور در رابطه با مقاومت و درگیری پیشمرگان این حزب در برابر حمله گسترده رژیم خمینی به روستای "نستان" و... در کردستان

ساعت ۳ بامداد روز ۱۰ سپتامبر:
نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی
به منظور تصرف مناطق آزاد شده ی
ناحیه ی سردشت، حمله ی گسترده ای
را از روستای "سارکی" بطرف روستای
"نستان" آغاز نمودند. پیشمرگان
قهرمان حزب دمکرات کردستان
ایران-نیروی شهید مینه شم، شهید
پیشوا و نیروی دفاع ملی منظم-
با دشمن درگیر شدند و به مدت
۷ ساعت جنگ شدیدی در گرفت
که یکی از حماسی ترین موفقیت ها
را نصیب پیشمرگان دلیر حزب
نمود. نتایج این نبرد که طی
آن نیروهای رژیم در هم شکسته
شد، بشرح زیر است:
بیش از ۱۵۰ نفر کشته و
تعداد زیادی زخمی که از این
تعداد جنازه ی ۷۰ نفر بدست
پیشمرگان افتاده، اسامی ۳۰ نفر
از آنان که شناخته شده اند
بشرح زیر است:

- ۱- غلامحسین پیروزی ۲- فرج
محمدزاده ۳- محمدتقی داودی
- ۴- کریم علی فرخیان ۵- مجید
فرجیان ۶- بهزاد مقدم
- ۷- حسن مؤبد ۸- علی کرده
- ۹- اکبر عسگری ۱۰- علی خرج
- امیری ۱۱- امیر بروهی ۱۲- حسن
محمدی ۱۳- مجتبی بهرزا
- ۱۴- سید بهروز ۱۵- محمد گاو
- ۱۶- محمد عادل ۱۷- رضا
- ۱۸- علی هوشنگی ۱۹- کریم
محمدی ۲۰- حسین ابراهیمی
- ۲۱- عزیز سرودشت ۲۲- محمد
بهائی ۲۳- غلامعلی عابدی
- ۲۴- عبداللہ رضوانی ۲۵- خیرعلی
صبحانی ۲۶- علی مولائی
- ۲۷- سید محمد اکبری ۲۸- محمد
شجاعی ۲۹- اصغر افلاذی
- ۳۰- علی فرجی

می دهند. در سومین و چهارمین
روز این تهاجم وحشیانه
مزدوران دشمن در اطراف
روستاهای "ابراهیم خسار" و "گندمان"
با بمباران این منطقه توسط
چهار فروند هلیکوپتر، قصد
درهم شکستن مقاومت مردم و
پیشمرگان دلیر را داشتند که
مقاومت و آتش متقابل پیشمرگان
پیشروی تجاوزکارانه ی آنها را
عقیم گذاشته و از تصرف این
روستاها عاجز می ماند.
دشمن ضد بشری که در اثر

مقاومت پیشمرگان حزب دمکرات
کردستان ایران، پیشمرگه های
مجاهد خلق، پیشمرگان گومله
و روستائیان زحمتکش منطقه
متحمل تلفات و خسارات سنگین
شده بود، در وحشت از تهاجم
متقابل نیروهای مقاومت
منطقه، پس از ۴ روز اقدام
به ترک تعدادی از پایگاه های
جدیدالاحداث در این منطقه
می نماید.
در این تهاجم ضد انقلابی،
عده ای از روستائیان زحمتکش و

دشمن وارد آوردند. پیشمرگان
در جاده ی مهاباد - پسه،
کمین گذاشتند و تعدادی از
افراد دشمن را بدام انداختند
درگیری شدیدی به مدت چند ساعت
روی داد که در نتیجه، تعداد ۳۰
نفر از نیروهای رژیم کشته و زخمی
شدند. جنازه ی ۳ نفر بدست
پیشمرگان افتاد. اسامی ۵ نفر از
آنها به این شرح است:

- ۱- اکبر مهرجویان اهل خوی،
سرگرد
- ۲- محمود حمیدی، گروهیان یکم
- ۳- اصغر عموزاده
- ۴- شعبان محمودی
- ۵- محسن عباسی

دو نفر نیز به نام های
۱- رضا فلاح اهل مشهد،
۲- ولی صمدی اهل بندرعباس
توسط پیشمرگان اسیر شدند.
غنائم بدست آمده توسط
پیشمرگان عبارتست از:
کلاشینکف ۱ قبضه، تفنگ "ژ-۳"
۹ قبضه، بی سیم ۱ دستگاه،
خشاب ۲۹ عدد. ۳ نفر از
اهالی بی دفاع به نام های
۱- خالد سوی ۲- مریم هسمر
رحیم رهش، ۳- ابوبکر عمری
شهید شدند.
این موفقیت های بزرگ
پیشمرگان حزب دمکرات کردستان
ایران در حالی صورت می گیرد
که رژیم ارتجاعی خمینی، برای
سرپوش گذاشتن بر شکست های
مفتضحانه ی خود در کردستان،
هر روز شایعه ای پخش می کند و
هر روز سخن از پاکسازی
روستاهای کردستان می راند.
نمایندگی حزب دمکرات کردستان
ایران در خارج از کشور-پاریس
۱۱/سپتامبر/۸۳

تنی چند از پیشمرگان دلیر به
شهادت رسیده و یا زخمی
گردیدند که متأسفانه هنوز آمار
دقیقی از تعداد آنان در دست
نیست. از میزان تلفات دشمن
نیز هنوز آمار دقیقی بدست
نیامده است.
مرگ بر خمینی ضد بشر
نابودباد پاسداران ظلمت و تباهی
سلام بر خلق - سلام بر آزادی
مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۶/۲۳

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال
مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

۵ مهر:

یاد آور فرازی دیگر از جانفشانی‌های "مجاهدین"

و شقاوت‌های ...

بقیه از صفحه ۸

از حدقه درآمده چندین بار دست و پا زد و جان داد. گوئی که با چشمانش سؤال می‌کرد که چرا؟! ...

وقتی که پاسدار مزدور در جستجوی سلاح! جیب بغل او را گشت تنها ۲۰ تومان پول و یک کارت شناسایی آغشته به خون پیدا کرد.

همه را بکشید ...!

جوابش بامن

"... مهمات بفرستید ... هر چه سریع‌تر مهمات بفرستید ... خیابان مصدق پمپ بنزین ... مهمات ..."

صدای "حاجی" اپراتور کمیته‌ی مرکز از پشت "صامت" شنیده شد که می‌گفت: "دو ساعت قبل یک وانت بار مهمات فرستادیم، اونا چی شد؟"

"اونا مصرف شد، مصرف شد برادر، زودتر مهمات بفرستید". مزدوری که با کمیته‌ی مرکز مشغول صحبت بود، اندکی سکوت کرد و چون جوابی نشنید با عصبانیت ادامه داد:

"آخه تو که اینجا نیستی و از پشت بی‌سیم اوضاع اینجارو نمی‌بینی، منافقین همه‌ی شهرو به آشوب کشوندن. اونوقت می‌پرسی یک وانت بار مهمات چی شد؟ اگر زودتر مهمات بفرستد معلوم نیست چی پیش بیاد". "حاجی" سریع جواب داد:

"الان میگم بفرستن و ... نیم ساعت بعد دوباره صدای همان مزدوری که تقاضای مهمات کرده بود بلند شد: "مهمات برسونین، مهمات برسونین، الان جان برادرهای پاسداری که اینجا با منافقین درگیر شده‌اند در خطر، اون وانت باری که فرستادید ... حاجی این بار با عصبانیت حرف او را قطع کرد و گفت:

"چه خبرته برادر ما که فقط مسئله شمارو نداریم از صبح تا حالا از چهار گوشه‌ی شهر مرتب

پیام می‌رسه، اون وانت بار هنوز نیم ساعت نیست که برای شما مهمات آورد آنوقت شما دوباره تقاضای ... حرف حاجی بوسیله‌ی پاسدار مزدور قطع شد:

"اون وانت بار بوسیله‌ی منافقین شناسایی شد و پس از اینکه برادرهایی را که در آن وانت بار بودند به شهادت رساندن وانت بار و همه‌ی مهمات آن را به نقطه‌ی نامعلومی انتقال داده‌اند. ما با مهمات موجود بیشتر از ۲۰ دقیقه‌ی دیگر نمی‌تونیم درگیر باشیم ... زودتر مهمات بفرستید". "حاجی" شتابزده

پاسخ او را مبنی بر فرستادن مهمات داد و سپس صدای مزدور دیگری به گوش رسید که می‌گفت:

"منافقین داخل یک ساختمان بزرگ سنگر گرفته‌اند و مرتب تیراندازی می‌کنند تا حالا ۵ تا از برادرها به شهادت رسیده‌اند. چکار کنیم با این وضع ممکن نیست با آنها مقابله کرد". "حاجی" خشمناک جواب داد:

"ساختمونوبه آ. پی. جی"

ببندید و داغون کنید" - داخل ساختمان عده‌ی زیادی از مردم هستند". حاجی فحش رکیکی داد و گفت: "آخه تو گله‌ی تو مادر مرده مگه عوض مغز چیز دیگه‌ای هست؟ گور پدر مردم، ساختمونو به آ. پی. جی ببندید وزیرورون کنید. داغون کنید، همه‌شونو بکشید جوابش با من، یک ذره اگر کوتاهی کنید دخل همه‌مون اومده".

ای مرگ بر خمینی ...! وسط خیابان مصدق چند "میلیشای" مسلح "مجاهد" با مشت‌های گره کرده فریاد می‌زدند "مرگ بر ... خمینی". ده‌دهاها به سرعت مشغول جمع و جور کردن ده‌دهایشان شدند و یکی از آنها با شوق گفت: "بالاخره نمردیم و پس از "مرگ بر شاه"، "مرگ بر خمینی" را هم در خیابان‌ها شنیدیم". تعدادی از ده‌دهاها پس از جمع کردن بساطشان به سرعت خود را به وسط خیابان رساندند و به تظاهرکنندگان

یک ماشین رو باز که چند پاسدار مسلح در آن نشسته بودند از خیابان حافظ در حال عبور بود. یکی از مزدوران ناگهان مسلسل را روبه‌مغازه‌ها و خانه‌های حاشیه‌ی خیابان گرفت و کرکری مغازه‌ها را به رگبار بست و بعد نعره‌کشان گفت: "همه‌ی این مغازه‌ها و خانه‌ها را بایست به رگبار بست این خانه‌ها و مغازه‌ها امروز پراز مجاهدین است ... این مردم ... امروز در خانه‌ها و مغازه‌هایشان را به روی مجاهدین باز کرده‌اند و هر جا که توانسته‌اند آنها را جاداده‌اند تا بدست ما نیفتند!

پیوستند. جو خیابان در آن فضای اختناق و سرکوب به یکباره عوض شده بود. گروهی از مردم نیز از پیاده روها به وسط خیابان آمده و در حالیکه پایشان را به زمین می‌کوبیدند شعار "مرگ بر خمینی" را باخشم و نفرت تکرار می‌کردند. زنی که دست دو بچه‌ی خرد سالش را گرفته بود و با شتاب از پیاده‌رو عبور می‌کرد، بعد از آنکه از مقابل تظاهرکنندگان گذشت، ایستاد و با رنگ و روئی پریده به آنها نگاه کرد و سر انجام طاقت نیاورد و فریاد کشید: "ای مرگ بر خمینی" و بعد از محل تظاهرات دور شد. کم‌کم جمعیت زیادتر می‌شد که چهار ماشین از پاسداران در حال شلیک به محل تظاهرات نزدیک شدند و بیدرنگ به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند، ولی بناگهان از دو طرف آنها رگبار مسلسل‌های میلیشایی رزمنده‌ای که از قبل در خیابان مستقر

شده بودند به سوی آنان گشوده شد. با اولین رگبار دو تن از جلادان ارتجاع به زمین افتادند. پاسداران جانی که انتظار این عکس‌العمل را نداشتند از ماشین‌ها پائین آمدند و سنگر گرفتند و تیراندازی و درگیری شدیدی بین رزمندگان مجاهد خلق و پاسداران ضد خلقی شروع شد. صدای غرش رگبارها و فریادهای "مرگ بر خمینی" میلیشایی که بی‌باکانه می‌جنگیدند، صحنه‌ای شگفت‌انگیز بوجود آورده بود. مدتی بعد مزدوران به طرف چهار راه جمهوری شروع به عقب‌نشینی کردند. ظاهراً مهماتشان رو به اتمام بود. هنگام عقب‌نشینی یک تن از مزدوران بعلت شتاب بقیه برای دور شدن از محل، از دیگران عقب ماند و دوان‌دوان سعی کرد خود را به ماشین برساند ولی رگبار مسلسل یک رزمنده‌ی مجاهد که بحالت دو در تعقیب او بود این مجال را به او نداد و دقایقی بعد دوباره خروش "مرگ بر خمینی" در خیابان پیچید.

یک ماشین رو باز که چند پاسدار مسلح در آن نشسته بودند از خیابان حافظ در حال عبور بود. یکی از مزدوران ناگهان مسلسل را روبه‌مغازه‌ها و خانه‌های حاشیه‌ی خیابان گرفت و کرکری مغازه‌ها را به رگبار بست و بعد نعره‌کشان گفت: "همه‌ی این مغازه‌ها و خانه‌ها را بایست به رگبار بست این خانه‌ها و مغازه‌ها امروز پراز مجاهدین است ... این مردم ... امروز در خانه‌ها و مغازه‌هایشان را به روی مجاهدین باز کرده‌اند و هر جا که توانسته‌اند آنها را جاداده‌اند تا بدست ما نیفتند!

این مردم امروز ... یک ماشین رو باز که چند پاسدار مسلح در آن نشسته بودند از خیابان حافظ در حال عبور بود. یکی از مزدوران ناگهان مسلسل را رو به مغازه‌ها و خانه‌های حاشیه‌ی خیابان گرفت و کرکری مغازه‌ها را به رگبار بست و بعد نعره‌کشان گفت: "همه‌ی این مغازه‌ها و خانه‌ها را بایست به رگبار بست این خانه‌ها و مغازه‌ها امروز پراز مجاهدین است ... این مردم ... امروز در خانه‌ها و مغازه‌هایشان را به روی مجاهدین باز کرده‌اند و هر جا که توانسته‌اند آنها را جاداده‌اند تا بدست ما نیفتند!

تا حالا ۴ پاسدار و کمیته‌چی ...

کلانتری ... حسابی شلوغ بود، پاسداران و کمیته‌چی‌ها مدام افراد دستگیر شده را با

خود به کلانتری می‌آوردند و دوباره برای دستگیر کردن افراد بیرون می‌رفتند. داخل کلانتری، نزدیک درب خروجی دو پاسدار با مسلسل‌های آماده مانع خروج دستگیرشدگان بودند و با نگاههای کین‌توزانه و هیستریک دستگیرشدگان را که اغلب از افراد عادی بودند نگاه می‌کردند. بعلت تعداد زیاد افراد، صحن و راهروها تا مقابل اتاق افسر نگهبان لبریز شده بود. من نیز که ساعتی بود دستگیر شده بودم کنار درب اتاق افسر نگهبان ایستاده بودم. افسر نگهبان کلانتری با همکاری مشغول صحبت بود و می‌گفت: "سرکار ... الان پشت بی‌سیم بود و می‌گفت: مجاهدین تا حالا ۶۴ نفر از پاسدارها رو دراز کردن و تعداد زخمی‌های سپاه و کمیته هم که معلوم نیست. هر جای خیابان‌ها را که نگاه کنی پر از دود و آتشه و فریاد مرگ بر خمینی ... و بعد ادامه داد: "امروز چند تا از پرسنل این کلانتری رو برده بودند برای کشتار مردم ولی پس از ساعتی از پشت بی‌سیم با فحش و بدوبیراه خبر دادند که: این پاسبان‌های شما همه منافقند، برادرهای پاسدار آنها را دیده‌اند که تیر هوایی شلیک می‌کنند." دوستش گفت: "یکی نیست به این اراذل بگه، چیکار کنند، زمینی شلیک کنند به روی مردم مدت‌ها در زمان آن شاه بی همه‌چیز سعی کردند ما را به جان مردم بیندازند، شاه که رفت این بشرف خمینی آمد و همان برنامه را صدار بدتر تکرار کرد مدام دستور کشتار میده".

من که حرف‌های آنها را می‌شنیدم و احساس کردم آنها از هواداران مجاهدین و نیروهای انقلابی هستند وارد اتاق شدم و گفتم: "گاری کنید که از اینجا برویم". افسر نگهبان نگاهي دوستانه به من انداخت و گفت: "خودت که می‌بینی این اراذل با تفنگ و سرنیزه مقابل در ایستاده‌اند. بخدا ما اینجا هیچ‌کاره‌ایم، اگر دست ما بود مگر می‌گذاشتیم شما یک دقیقه اینجا بمانید. ما فقط اسمان افسره! همه چیز حتی امکانات ترابری کلانتری هم دست این اوباشه، حتی اینجا یک ماشین هم نداریم که با آن به اینطرف آنطرف برویم مدام دست سپاه و کمیته‌هاست".

ظهر که شد یکی از پاسبان‌ها دور از چشم پاسداران نهارش را به من داد و پس از گرفتن شماره‌ی تلفن خانه‌ی ما از کلانتری بیرون رفت و خبر دستگیری مرا به خانواده‌ام رسانید. تا پایان

حماسه‌های مجاهد خلق،

لحظه‌های انقلاب

۵ مهر:

یادآور فرازی دیگر از جانفشانی‌های "مجاهدین"

وشقاوت‌های ...

من خودم تا حالا بیشتر از ده تا منافع گشتم... یک تلفن فقط یک تلفن به کمیته‌ی منطقه‌ی ۹ بزن و بپرس که محمدرضا قلیچ‌خانی بی‌سیم چی کمیته هست یا نه ... آخه چرا باور نمی‌کنی؟ این کارت منه. مهروامضای کمیته‌رو داره."

"دروغ می‌گی... تا حالا صد مرتبه از این حقه‌ها خوردیم دیگه باور نمی‌کنیم... بایستی..."

مردی که دستگیر شده بود با گریه و زاری گفت: "بخدا قسم من خودم پاسدارم... من خودم آمده‌ام که منافع بکشم شما دارید اشتباه می‌کنید... شما دارید اشتباه می‌کنید شما..."

ولی پاسداران به حرف او

درگیری پاسبان‌ها و افسرها مدام از مسئول بی‌سیم وضع شهر را رسیدن مزدوران را با خوشحالی برای یکدیگر تعریف می‌کردند."

دستور اعدام مردم

در خیابان ...

پاسداران دو نفر را که حدود ۳۰ تا ۳۵ ساله می‌نمودند با مشت و لگد به مقابل پارک دانشجو آوردند و می‌خواستند آنها را سوار ماشین کنند و ببرند. دماغ یکی از دستگیرشدگان که مسن‌تر بود با ضربه‌ی پوتین یا قنداق تفنگ به وضع خیلی بدی خرد شده بود و سرپای هر دو غرق خون بود و نای حرف زدن نداشتند. موقعی که پاسداران می‌خواستند آنها را سوار کنند؛ یکی از مزدوران گفت: "اصلا برای چی اینها را به کمیته انتقال بدیم، مگه دستور نرسیده که خودتان مجازید حکم اعدام تظاهرکنندگان را در خیابان اجرا کنید" و سپس در مقابل چشمان مردم، آنها را به کنار نرده‌های پارک دانشجو بازگرداندند و یکی از آنها که مسلسل یوزی در دست داشت یکی دو قدم از آنها فاصله گرفت و رگبار مسلسل خود را به روی آنها باز کرد و پس از آنکه آنها به زمین افتادند جلو رفت و تیر خلاص را نیز با همان مسلسل در مغز آنها شلیک کرد. چند تن از مردمی که ناظر صحنه بودند حالشان دگرگون شد و روی زمین نشستند، از هیچیک صدائی بر نمی‌آمد و مشخص بود کوچکترین اعتراض با گلوله پاسخ داده خواهد شد. پس از به شهادت رسانیدن این دو تن که بعدا مشخص شد از مردم عادی بوده‌اند، پاسداران برای کشتار و سرکوب بیشتر دوباره بازگشتند.

دژخیمان به همکاران خود نیز رحم نکردند

"برادر... گوش کن... یک لحظه گوش کن، من خودم پاسدارم.

آمدند ناگهان زانو زدند و رگبار مسلسل‌هایشان را به سوی پاسدارانی که در حال به خاک و خون کشیدن مردم بودند گشودند. در یک لحظه صحنه عوض شد و چند تن از مزدوران خمینی به زمین درغلطیدند و بقیه پا به فرار گذاشتند و در نقاط مختلف سنگر گرفتند. دقایقی بعد خیابان مدائن صحنه‌ی یکی از شورانگیزترین نبردها شد که طی آن دو مجاهد دلیر تا آخرین گلوله و آخرین قطره‌ی خون خود همراه با فریادهای "مرگ بر خمینی" جنگیدند و به شهادت رسیدند. در همان حوالی یک تیم دیگر از رزمندگان میلیشیا پس از نبرد خیابان به خیابان با مزدوران رژیم به بانکی وارد شدند و پس از آنکه کارمندان و افراد داخل بانک را به خانه‌های اطراف فرستادند تا آخرین گلوله با تعداد کثیری از مزدوران جنگیدند و تنها پیکرهای بیجان خود را در پایان نبرد تسلیم کردند.

پاسخ يك سوال!؟

غروب ۵ مهر بود. مزدوران خمینی خانه‌ای را در حوالی میدان ولی عصر درهم کوبیده

داد و گفت: "بیا پائین... بایستی بازرسی بشی، تو منافقی" و در را باز کرد ولی در یک لحظه زوزه‌کشان به عقب جهید و سلاحش را رها کرد و دستهایش را روی سینش گذاشت و کف خیابان غلطید درحالیکه کاردی تا انتها در سینش نشسته بود. دختر جوان سریعاً در را بست و به راننده‌ی تاکسی گفت: "من یک میلیشیا می‌مقدم، حرکت کن." و راننده پایش را روی گاز فشرد و از محل حادثه دور شد. دقایقی بعد میلیشیا دلیر به راننده گفت که تاکسی را متوقف کند و خواست کرایه‌اش را بپردازد که راننده نگرفت و پس

پاسداران که با آتش سلاح‌ها و دیگر رزمندگان مجاهد روبرو شده بودند، در گوشه کنار خیابان موضع گرفتند و درگیری شروع شد. از آن سوی صفوف تظاهرکنندگان نیز حمله‌ی وحشیانه‌ی مزدوران شروع شده بود و حمایت مردم پس از آنکه حملات پاسداران و کمیته‌چی‌ها و مزدوران مسلح بالا نزو بسج افزایش یافت شکست انگیز بود. تمامی خانه‌ها تبدیل به پناهگاه‌ها و محل امن برای تظاهرکنندگانی شده بود که در زیر رگبار گلوله‌های مزدوران خمینی سرپناهی می‌جستند.

در کمیته‌ی عشرت‌آباد شب ۶ مهر حمام خون براه افتاد

بعد از پایان درگیری و تظاهرات ۵ مهر دستگیری‌های وحشیانه و گسترده اوجی عجیب یافت، مرا نیز همراه تعدادی دیگر از مردم از زیر زمین یکی از خانه‌های خیابان مصدق دستگیر کردند و به کمیته‌ی "عشرت‌آباد" بردند. قبل از ما نیز تعداد زیادی را به آنجا آورده بودند و جای سوزن انداختن نبود. از لحظه‌ی ورود شکنجه‌های وحشیانه شروع شد. بی وقفه همه را با هر چه که دم دستشان بود می‌زدند با مشت و لگد و سیلی و قنداق تفنگ و باطوم و حتی سرنیزه... سرانجام فردی فوق‌العاده بدقیافه و ریشو همراه با آخوندی که حدود چهل ساله می‌نمود به محلی که ما در آنجا بودیم وارد شدند. ابتدا مرد ریشو مقدار زیادی دشنام داد و سپس آخوند ما را نگریست و با صدائی بلند که از شدت خشم می‌لرزید گفت: "همه‌تان را اعدام خواهیم کرد، همه مستحق تیربارانید و دستور مستقیم از طرف خود حضرت امام آمده و..."

سرانجام ما را روی سکویی که دایره شکل بود نشاندهند و شروع به بازرسی بدنی کردند تا سپس به بازجویی بفرستند، از هر کس که دستمال و فندک بدست می‌آوردند دیگر بازجویی نمی‌شد، فقط می‌گفتند: "ببریدش سالن ۸ مشب اعدام می‌شود."

بعد از ساعت‌ها نوبت من شد و چون چیزی گیر نیامد، به سالی دیگر فرستاده شدم تا بعدا بازجویی شوم.

ساعت ده و نیم اعدام‌ها شروع شد و تا صبح ادامه داشت. نزدیک صبح پاسدارها با خنده و شوخی می‌گفتند: "دویست و ده نفرشان را دیشب روانه کردیم!" دویست و ده نفری که در میانشان از همه نیبی وجود داشت، زن و مرد و کاسب و کارمند و بازاری، دژخیمان تمامی آنها را بی‌آنکه اعلام کنند در گورهای مخفی نهان کردند! تا به خیال خود خمینی را از نهان شدن و نابودی برهانند و تا فریاد "مرگ بر خمینی" را خاموش سازند. چیزی که هرگز امکان ندارد و از آن زمان تا کنون روز بروز اوجی بیشتر گرفته است و دیر نیست تا تاج و تخت سفیانی او را نیز چون سلف پلیدش شاه سرنگون سازد *

بودند. تاکسی ما که به محل درگیری رسید یکی از بسیجی‌های مسلح سوار شد. با لحنی که گوئی از طرفداران خمینی و رژیم هستم پرسیدم: "چی شده برادر؟" با حالتی غمزده و عصبی جواب داد: "دو دختر منافق به این خونه رفته بودند و سنگر گرفته بودند. دو ساعت مشغول بودیم ۴ تا شهید دادیم ولی آخرش دررفتند. والله من متحیرم مگر آنها می‌توانستند فرار کنند؟ من حاضرم قسم بخورم که خونه به خونه فرارشان داده‌اند."

و بعد در حالیکه از شدت عصبانیت صدایش اوج گرفته بود داد زد: "آخه چرا هیچکی نمی‌پرسه ۵ تا پاسدار کشته شدن؟ اونوقت به اونها کمک می‌رسون تا فرار کنند." ساکت ماندم و با خود گفتم: "گسانی که به آنها یاری رسانده‌اند مدت‌هاست پاسخ این سؤال را داده‌اند."

از نگاهی به من و سایر مسافرین داشبرد ماشین را باز کرد و تمامی پول‌های داخل آن را همراه با پول‌هایی که در جیب داشت به رزمنده‌ی میلیشیا داد و گفت: "دخل امروز ما و این پول‌ها رو به سازمان مجاهدین برسون. خدا همه‌تونو برای مردم نیگرداره."

رزمنده‌ی میلیشیا که پیاده شد راننده حرکت کرد و گفت: "امروز خیلی خوشحالم بالاخره شنیدم و گفتم: "مرگ بر خمینی" بالاخره مرگ این جنایتکار را هم خواهیم دید..."

در خیابان مدائن

در خیابان مدائن پاسداران مردم را به رگبار بسته بودند و هر لحظه نیز بر تعداد مزدوران اضافه می‌شد. در همین موقع وانت باری از دور پیدا شد و نزدیک پاسداران که رسید دو مجاهد در لباس پاسدارها از آن پیاده شدند و چند قدم که جلو

گوش نکردند و ساعتی بعد او را در اوین تیرباران کردند. ساعتی بعد از اعدام او مسئول کمیته‌ی ۹ که از جریان خبردار شده بود با فحش‌های رکیک از پشت بی‌سیم نعره می‌کشید: "آخه چرا شما یک تلفن نگردید... این برادر خودش از بهترین افراد ما بود او تا حالا چندین منافقو دستگیر کرده بود و..."

جسارت يك

خواهر رزمنده میلیشیا

پس از پایان درگیری‌ها پاسداران برای دستگیری افراد در نقاط مختلف خیابان‌ها را بسته بودند و افراد مشکوک را دستگیر می‌کردند. اواسط خیابان بهار پاسداری که مسلسلی در دست داشت جلوی تاکسی ما را گرفت و از پشت شیشه نگاهی به مسافرین تاکسی انداخت و به قیافه‌ی دختر جوانی که سمت راست تاکسی و کنار در نشسته بود توجه بیشتری نشان

اطلاعیه توضیحی دبیرخانه شورای ملی مقاومت

درباره تعلیق عضویت جنبش دمکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران

قسمتی از پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی به سئوال شماره ۳

(درباره مفهوم مصوبات نخستین اجلاس شورای ملی مقاومت)

بشوید، از محاسبات و حسابگری های رایج سیاسی بالکل دست بشوید. هر آنکس که موسایش (موسی خیابانی) را و آذر و اشرفش را و هزاران نظایر آنها را بخاطر خدا و خلقش فدیہ داده است نیابستی اجر معنوی و اخروی خود را با حسابگری های معمول سیاست حرفه ای ضایع کند. بعکس باید همچون مجاهدین آشکارا اعلام و تکرار کند که:

"با تمام دارائی و هستی، با تمام خانه و خانواده و سازمان، با تمام اعضاء و هواداران، به شوق آزادی عاشقانه قیام می کنم، دامن محبت خلق را هر روز با خون و شکنجه رنگین و رنگین تر می کنم، سرانجام آزادی را به خلم و به میهنم باز می گردانم و آنگاه بی هیچ چشم داشت، مرخص می شوم. مگر آنکه ملت خود با رای آگاهانه و آزادانه بعدی اش به خدمتی که لیاقت و صلاحیت آنرا داشته باشم احضار کند..."

بله، این همان مفتاح گره گشای مسئله کنونی ایران و رمز پیروزی سریع الحصول بر رژیم ضداستمداد و ضد امید خمینی است. مجاهدین تاکنون نیز با این روحیه حرکت کرده اند و آنرا البته ادامه خواهند داد. و الا اگر قرار بود که چنان محاسبات و حسابگری هایی ذهن ما (مجاهدین) را اشغال کند، چه نیازی به تاسیس شورا و دعوت عام بود؟

بنابراین ما از قاعده ای "در طبق اخلاص گذاشتن هر آنچه را که داریم و می توانیم" پیروی می کنیم و دیگران را هم می خواهیم به همین قاعده فرا بخوانیم. قاعده ای "نیرنگ و تزویر و بلوف و بزرگ نمائی و محاسبات تنگ نظرانه" از نظر ما محکوم و مطرود است و بایستی در فضای سیاسی ایران دمکراتیک محو شود. و باور کنید که یکی از شاق ترین مسئولیت های کنونی من در ماه های اخیر، گوش دادن همراه با خویشتن داری و بردباری به برخی از مراجعین یا گزارش شنیدن از دعاوی جریان هایی است که فکر می کنند با بلوف و بزرگ نمائی کاذب درباره ای "خود" و نیرو و نفوذ و طرفداران "خود" جای بیشتری را برای "خود" باز و خلاصه حجم بیشتری را اشغال خواهند نمود. حال آنکه با فریب و ریا و فانتزی و بلوف، حتی نمی توان آجری را بر روی آجر دیگر بند نمود! حال آنکه مجاهدینی که خود تمام عیار درگیرودار خونین ترین مقاومت سازمان یافته ای تاریخ ایران هستند، چند و چون و توانائی واقعی سائیرین را خود بهتر از هر کس دیگر می توانند ارزیابی کنند.

دومین مشکل فنی که با پذیرش یک رای متساوی برای همه اعضای شورا و حق ونوی همه ی تشکل های عضو آن حل می شود، مشکل کم و کیف هر یک از اعضای کنونی یا آینده ی شورا است. یعنی مسئله ای که تاکنون به صورت های مختلف - از صحبت ها و نوشته های رسمی گرفته تا حرف های درگوشی - عنوان شده و از خود من نیز تاکنون صدها بار بطور شفاهی و کتبی پرسیده اند که فی المثل فلان سازمان یا نیروی عضو شورا "چند نفر" است یا "چه کاری از آن برمی آید؟" و غیره...

ما با پذیرش یک رای متساوی برای همه ی سازمان ها و گروه های عضو شورا، این مشکل را نیز اساسا از موضوعیت انداختیم. یعنی وقتی پذیرفته ایم که چه سازمان مجاهدین خلق و چه حزب دمکرات و چه سایر نیروها و چه حتی یک شخصیت تنها، همگی دارای یک رای هستند؛ و وقتی پذیرفتیم که تصمیمات شورا بشرط عدم مخالفت سازمان های عضو (چه مجاهدین و چه یک تشکل ۱۰ یا ۲۰ نفره) اتخاذ می شود، فکر می کنم دیگر مطالبی از این قبیل که هر سازمانی چند نفر است و چه تعداد هوادار دارد و... موضوعیتی برای طرح و ایجاد مشکل و سوء تفاهم نخواهد داشت. بعبارت دیگر، شورا - به شرط التزام نیروهای مستقل (ناوابسته) به برنامه و مصوباتش - بطور عام به همه ی گرایشات و تمایلات ملی، مردمی، ترقی خواهانه، انقلابی، اسلامی و غیر اسلامی خوش آمد گفته و صرف نظر از عدد و رقم و تعداد و توانائی سیاسی یا نظامی آنها، در حیطة تصمیمات شورا برای آنها حق رای و نظردهی متساوی قائل شده است. بنابراین خواهش می کنم از این پس دیگر از مجاهدین سوال نکنید که پس "فاصله کمی و کیفی مجاهدین با دیگران" (که در سؤالتان اشاره کرده اید) چه شد؟

اگر فی الواقع چنین فاصله ای در کار است به اعتقاد مجاهدین و بر اساس همان مسئولیتی که از آغاز کار پذیرفته اند، هرگز آن را به محاسبه ی عددی و رقمی نکنید. ما در حال عمیق ترین انقلاب تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران هستیم. موضوع این انقلاب، انسان اجتماعی ایرانی است که به امید و اعتمادش بشدت خیانت شده و تا اعماق دل، جریحه دار و خسته اش کرده اند. اگر شما بیشتر شفا و رحمت و رهائی برای این خلقید، اگر می خواهید فدیہی راه "آزادی انتخاب" او

شورای ملی مقاومت در اجلاس روزهای ۶ و ۷ تیرماه ۱۳۶۲ تعلیق عضویت "جنبش دمکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران" را براساس عملکرد و نامه ی مورخ ۷/خرداد/۶۲ آقای حسن ماسالی خطاب به مسئول و اعضای شورای ملی مقاومت پذیرفت و در چارچوب ضوابط شورا، عضویت و شرکت مجدد نماینده ی آن در جلسات شورا را مستلزم موافقت و رای مجدد اعضای شورا شناخت. بهمین دلیل در پیام مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت دومین سالگرد تاسیس شورا (مورخ ۲۵/تیر/۶۲) نیز اسم "جنبش" مزبور از فهرست اسامی اعضای شورا حذف شده است.

با اینهمه اخیرا طی اطلاعیه ای ادعا کرده اند که از شرکت در جلسات شورا "امتناع" می کنند و چه بسا در آینده "خروج نهائی" خود را از شورای ملی مقاومت نیز اعلام کنند که طبعا از اساس فاقد موضوعیت است.

دبیرخانه ی شورای ملی مقاومت

۲۲/شهریور/۶۲

مجاهد:

چنانکه فوقا ملاحظه گردید دبیرخانه ی شورای ملی مقاومت، اطلاعیه ی توضیحی درباره ی تعلیق عضویت آقای حسن ماسالی و گروه ایشان (جنبش دمکراتیک - انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران) صادر نموده است. در همین رابطه برای اطلاع بیشتر خوانندگان "مجاهد" مقاله ی توضیحی را که در نشریه ی شورای متحد چپ (پیام آزادی شماره ۲۰) بچاپ رسیده عینا نقل می کنیم. همچنین یادآوری قسمتی از پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان به سئوال شماره ۳ (درباره ی مفهوم مصوبات نخستین اجلاس شورای ملی مقاومت، نشریه ی شماره ۳۶ انجمن های دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا) را نیز بی مناسبت ندیدیم.

"توضیح درباره ی یک رفتار"

از: "پیام آزادی" (نشریه ی شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال) شماره ۲۱

در تاریخ ۱۵ شهریور ماه ۱۳۶۱ اطلاعیه ای به این شرح از جانب آقای ماسالی انتشار یافت: "به این وسیله به اطلاع رفقا، دوستان و هم میهنان خود می رسانم که ضمن پشتیبانی از خط مشی و برنامه ی سیاسی اعلام شده از طرف شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال و ضمن اینکه خواستار استمرار روابط صمیمانه ی خود با عده ای از تشکلهای دهندگان آن هستم، اعلام می کنم که از این تاریخ هیچگونه تعلق تشکیلاتی و مسئولیتی در رابطه با جریان مزبور (شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال) ندارم". همانطور که هر خواننده ی این اطلاعیه بروشنی کامل درمی یابد، آقای ماسالی لازم دیده است که حتی در استعفا - نامه ی خود بر این نکته تاکید صریح بکند که بدون هیچگونه اختلاف نظر قابل ذکر، یا

"ضمن پشتیبانی از خط مشی و برنامه ی سیاسی اعلام شده از طرف شورای متحد چپ... از این سازمان کناره گیری کرده است، با این وجود در بخش معرفی نامه مصاحبه ای که اخیرا نشریه ی ایرانشهر با ایشان نموده است این جملات را می خوانیم. آقای ماسالی: "... در سال ۱۳۵۸ با همکاری جوانان پرشور و انقلابی شمال، جنبش دمکراتیک و انقلابی زحمتکشان گیلان و مازندران را بوجود آورد. و در سال ۱۳۶۱ به علت عدم تطابق فکر، منش و اسلوب کار با عده ای از فعالین شورای متحد چپ از آن جریان کناره گیری کرد." شاهد این که القاء این معرفی نامه توسط خود آقای ماسالی صورت گرفته است (و یا شاید حتی انشاء آن) مطالبی است که اخیرا خود ایشان در گفتگوهای شخصی در همین مضمون با اشخاص متعددی در دو است. درباره ی تضادی که در دو

و بگذارد که علت استعفا همان عدم تمایل به استمرار روابط صمیمانه... و یا "عدم تطابق منش و اسلوب کار با عده ای از فعالین شورای متحد چپ" باشد. البته در اینصورت هم هنوز ضرورت توضیحات لازم درباره ی کیفیت این عدم تمایل و یا عدم تطابق منش و اسلوب باقی می ماند که بساری است بقیه در صفحه ی بعد

حتی اگر آقای ماسالی به عدم تطابق فکری خود با شورای متحد چپ بعد از استعفا خود پی برده باشد، باز این سوال را بایستی تاکنون پاسخ می داد که مضمون عدم تطابق فکری ایشان چه بوده است. اما حتی این کار را ایشان تا به امروز نکرده است، از این رو ما به ایشان توصیه می کنیم که بر موضعی که در اطلاعیه ی استعفا خود اختیار کرده است وفادار بماند

نوشته به چشم می خورد، تذکراین نکته را لازم می دانیم که اگر آقای ماسالی واقعا بعلت "عدم تطابق فکر" از شورای متحد چپ کناره گیری کرده بود، چرا قبل از استعفا این "عدم تطابق فکری" را با هیچ کس در میان نگذاشت، در هیچ کجا منتشر نکرد و یا حتی لازم دید که در اطلاعیه ی استعفا خود بر توافق فکری خود با شورای متحد چپ تاکید بوزد.

“ناهمانگی”، رایج ترین واژه بین...

بقیه از صفحه ۵

می شود. و در نتیجه رژیم هزارگانه ناچار می شود با برکناری و یا جابجا کردن مهره هایش، موقتا کارهای تعطیل شده را راه بیندازد. در این رابطه خامنه ای رئیس جمهور جنایتکار رژیم ضمن تلاش برای لاپوشانی درهم ریختگی و تعطیل شدن کار ستاد "انقلاب فرهنگی"، وضعیت بحرانی آن را چنین بیان می کند:

“... برادران ستاد انقلاب فرهنگی، بعضیشان چندی است در ستاد شرکت نمی کنند، یعنی استعفا کرده اند. الان هم ستاد انقلاب فرهنگی کامل نیست، عده ای که مشغول کار هستند در ستاد، همه ای آن کسانی که از قبل معین شدند، نیستند (بخوانید یا برکنار شده اند یا قهر کرده اند)...”

(رسانه های رژیم ۶۲/۶/۷) به هر حال عملکرد تضادهای فوق باعث شد که ستاد "انقلاب فرهنگی" رژیم با ترکیب جدید چندی قبل به خمینی معرفی شود. پیرامون این ترکیب جدید که ملغمه ای از عناصر گوناگون برای جوش دادن بین جناح ها و ارگان های مختلف رژیم می باشد، نکاتی قابل توجه است:

اولا - نخست وزیر به عنوان عضو جدید (و علی القاعده بالاترین فرد ستاد) در نظر گرفته شده است. ثانيا - برای حل تضاد بین ستاد و جهاد دانشگاهی، انتخاب دو نفر از اعضا به عهده ای جهاد گذارده شده که مفهوم آن اینست که دوتن از اعضای جهاد دانشگاهی در ستاد جدید عضویت خواهند یافت ثالثا - عناصر سر سپرده ای چون جلال الدین فارسی و حبیبی کنار گذاشته شده اند...

نکته ای مهم در این رابطه اقدام رژیم در گماردن نخست وزیر بر بالای ستاد است. این مسئله - همچنانکه اخیرا در رابطه با انتخاب هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس ضد خلقی به عنوان نماینده ای اول قوهی مقننه در شورای سرپرستی صدا و سیما شاهد بودیم - بخوبی بیانگر این واقعیت است که تضادها آنچنان در پائین غیر قابل مهار گشته است که خمینی ناچار است جهت "هماهنگی"، بالاترین مهره های رژیمش را حتی بر سر سرسپرده ترین کارگزارانش بگمارد،

رژیم، بصورت دستجمعی استعفاء کردند، اما خمینی نپذیرفت. ضمن آنکه نبوی وزیر پست و تلگراف، حتی قبل از اقدام اخیرش (منسوب کردن توکلی به عنوان مشاور خود) نیز، موقعیت خوبی در میان ایادی رژیم نداشت. منجمله انجمن ضداسلامی مخابرات سیدخندان و مخابرات میدان توپخانه اسنادی بر علیه او جمع آوری کرده اند و مترصد فرصتی هستند تا نبوی را "منبری" کرده و احیانا برکنار نمایند.

ناهمانگی در ستاد به اصطلاح**“انقلاب فرهنگی”**

بالاخره پس از مدتها اختلاف و کشمکش در بین کارگزاران خمینی در ارگان ارتجاعی موسوم به "ستاد انقلاب فرهنگی"، جناح حاکم به ناچار با کنار گذاردن تعدادی از دست اندرکاران ناسازگار، این ستاد را - که مدتها بود به دلیل همین کشمکشها تعطیل بود - عجالتا راه اندازی نمود.

لازم به توضیح است که مسائل مربوط به دانشگاهها که در کنار سایر بحران های لاینحل، رژیم پوسیده ی خمینی را در خود فرو برده، در شماره ی گذشته ی "مجاهد" مورد بحث قرار گرفت و ما در اینجا از ذکر مجدد آن در می گذریم. اما این مسئله را مورد تاکید بیشتری قرار می دهیم که علاوه بر عملکرد تضادهای عام درون رژیم، در میان اعضای ستاد با اصطلاح "انقلاب فرهنگی"، تضادهای خاصی نیز بر سر نحوه ی تصمیم گیری در مورد اداره ی دانشگاهها، محتوای آموزشی و نگارش کتب و جزوات دانشگاهی وجود دارد، بنحوی که این اختلافات ضمن آنکه به اشکال مختلف در میان ارگان های ذیربط، از قبیل "ستاد انقلاب فرهنگی"، "جهاد دانشگاهی"، "دفتر همکاری حوزه و دانشگاه"، "وزارت علوم و آموزش عالی" و ... بروز می کند، در میان اعضای هر یک از ارگان های فوق نیز باعث جنگ و جدال

تعلیق عضویت یکی از اعضای ...**توضیح درباره ی یک رفتار**

بقیه از صفحه ی قبل

بر دوش آقای ماسالی و وظیفه ایست به عهده ی ایشان، ما هم، همانند کسان دیگری که مایل به آشائ عمومی - و نه درگوشی - با این توضیحات اند، منتظریم.

اما علاوه بر تضادی که در مورد علت استعفای آقای ماسالی در اطلاعیه و معرفی نامه ی فوق به چشم می خورد، معرفی نامه می تواند این سوء تفاهم را هم ایجاد کند که آقای ماسالی در آن واحد نه تنها در دو سازمان متفاوت، یعنی شورای متحد چپ و جنبش دمکراتیک ... گیلان و مازندران "عضویت داشته اند، بلکه حتی جزو رهبری هر دو سازمان نیز بوده اند. در اینجا ما تذکر این نکته را لازم می دانیم که این سوء تفاهم با قصد القاء پذیرش معینی در ذهن خواننده عمدا ایجاد می شود، پذیرش این که آقای ماسالی می تواند پس از استعفاء از یکی از این سازمان ها کافی - السابق عضو و رهبر سازمان دیگر باقی بماند و به نام آن دست به هر اقدامی که مایل است بزند. توضیحات زیر درباره ی "جنبش دمکراتیک ... گیلان و مازندران" و رابطه ی آن با "شورای متحد چپ" را برای جلوگیری از این سوء تفاهم و ادامه ی این سوء استفاده لازم می دانیم:

"جنبش دمکراتیک ... را آقای ماسالی بوجود نیاورد. این جنبش در اوائل سال ۱۳۵۹ بعنوان بخشی از فعالیت های منطقه ای سازمان "اتحاد چپ" شروع به فعالیت نمود. علت

والا اگر این جانوران به شیوه ی عادی بحال خود گذارده شوند، یکدیگر را خواهند درید!

به هر حال اینطور که پیش می رود چه بسا در اثر پرتاب شدن هر چه بیشتر تضادها در سطح بالاترین گردانندگان حکومت، این بار شخص خمینی مجبور شود با قبول سرپرستی چند ارگان و نهاد، از بهم ریختن درونی خلافت بشدت لرزان و بی آینده اش مانع نماید! ♦

این نامگذاری جداگانه از جانب "اتحاد چپ" مربوط به شرایط ویژه ی مبارزاتی و محلی این منطقه بود. لازم به توضیح نیست که مجموعه ی فعالیت های این بخش از سازمان، از تدوین بیانیه و برنامه ی آن گرفته تا سازماندهی و تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه ی آن، زیر نظر مرکزیت سازمان "اتحاد چپ" انجام می گرفت. از این نظر مسئولیت آن نیز بر عهده ی یکی دیگر از اعضای هیات اجراییه ی سازمان اتحاد چپ بود. آقای ماسالی نیز بعنوان یکی از اعضای مسئول در کمیسیون مربوط فعالیت می کرد، در اواخر سال ۱۳۵۹، همزمان با تشکیل و اعلام موجودیت شورای متحد چپ، سازمان اتحاد چپ نیز همانند سایر سازمان هایی که به عضویت شورای متحد چپ درآمدند، همراه با تمام اعضا، کمیسیون ها و تشکیلات خود و از جمله آقای ماسالی در این شورا ادغام شد. بنابراین "جنبش دمکراتیک ... گیلان و مازندران" نیز به بخشی از "شورای متحد چپ" تبدیل گردید. در شورای متحد چپ تصمیم گرفته شد که فعالیت های این شورا در منطقه ی گیلان و مازندران تحت همان نام قبلی "جنبش ... ادامه یابد، مسئول سابق این بخش نیز مجددا در سمت خود تأیید شد.

از اینرو روشن است که "جنبش ... گیلان و مازندران" یک سازمان مستقل با رهبری جدا از "اتحاد چپ" و سپس شورای متحد چپ نبوده است، چه رسد به اینکه در مالکیت یک فرد قرار گیرد و یا دارای رهبری فردی باشد، بنابراین اگر آقای ماسالی تا اعلام استعفای خود در شهریور ۱۳۶۱ دارای سمتی در جنبش دمکراتیک گیلان و مازندران بودند، در درجه ی اول به علت عضویت ایشان در شورای متحد چپ بوده است و نه به این علت که ایشان جنبش را به مثابه ی ملک شخصی به درون شورای متحد چپ آورده و در آنجا نیز آن را برای خود بصورت یک حق خصوصی حفظ کرده باشد. تا هرگاه که خواست، آنرا دوباره

به محل دیگری انتقال بدهد. حتی این عمل که آقای ماسالی از آذر ۱۳۶۰ به مثابه ی نماینده ی "جنبش دمکراتیک ... به عضویت شورای ملی مقاومت درآمدند، ناقض این حقیقت از آنرو نیست که ایشان حتی تا ماهها پس از این اقدام، یعنی تا شهریور ۱۳۶۱ در ضمن حضور در شورای ملی مقاومت، همچنان عضو شورای متحد چپ باقی مانده بودند. در اینجا باید تاکید کرد که برخورد دیگر اعضای شورای متحد چپ در شورای ملی مقاومت به مسئله ای که از ناروشنی بوجود آمده بود، رفیق بازانه و ناشی از تفاهم نابجا برای تمایلات شخصی آقای ماسالی بوده که بجای خود مورد انتقاد است. کوتاهی آنها در توضیح این حقیقت برای شورای ملی مقاومت، به هیچوجه قابل توجیه نیست.

اکنون نیز اگر آقای ماسالی همه جا به نام نماینده یا رهبری جنبش دمکراتیک ... خود را معرفی می کند و یا به اقدامات شخصی اعتبار و ارزش جمعی می دهد این کار را ناگزیر با همان تلقی نادرست شخصی و ملکی بودن جنبش دمکراتیک انجام می دهد. طبیعی است که شورای متحد چپ نمی تواند بر این تلقی نادرست شخصی صحنه بگذارد. با این همه ما مایل نیستیم امور کوچک و کم اهمیت را بزرگ و مهم جلوه دهیم و اگر مشاهده می کردیم که آقای ماسالی به تناقض گوئیها و بهره برداری های شخصی خود از یک امر عمومی ادامه نمی دهد، لزومی برای این توضیح کوتاه هم احساس نمی کردیم. خوانندگان با همین توضیح مختصر خود ارزیابی خواهند کرد که ادعای برخورد "صادقانه" و "مسئولانه" و منش انقلابی در مبارزه، که اخیرا مورد استفاده ی همیشگی ایشان است تا چه اندازه با حقیقت تطابق دارد و مسئول و صادق کیست. ما می توانستیم و می توانیم به این نکات یک به یک بپردازیم لکن به دلایل اهمیت کم و مسائل مهمی که بر سر راه مبارزه و رهایی مردم است به آنها نخواهیم پرداخت و فقط به این اعلام بسنده می کنیم که آقای ماسالی از نظر سازمان ما نماینده ی شخص خویش است و نماینده ی هیچ سازمان و جنبشی نیست. شورای متحد چپ برای دمکراسی و استقلال

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

در رابطه با برگزاری "هفته جنگ" ...

بقیه از صفحه ۴

سخنانی ضمن حمله به عراق و تأیید مواضع ارتجاع - به وکالت از جانب خمینی! - می‌گوید: "انقلاب اسلامی اساسا مرزی ندارد و مرزی هم نمی‌شناسد. اگر ما انقلاب را صادر نکنیم ملل مستضعف خودشان انقلاب را وارد خواهند کرد." (روزنامه‌های ۲۳/فروردین/۵۹)

در همان روزها یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین آمادگی خود را جهت میانجیگری بین ایران و عراق اعلام می‌کند، اما با پاسخ سختی از جانب رژیم خمینی روبرو می‌گردد. شایان ذکر است که در همان ایام برادر مجاهد "مسعود رجوی" ضمن دیداری با آقای "هانی الحسن" (که در آن زمان سفیر فلسطین در تهران بود) پیشنهاد نمود که انقلاب فلسطین و شخص یاسر عرفات در زمینه حل اختلافات و جلوگیری از رودررو قرار گرفتن سربازان دو کشور ایران و عراق، و ممانعت از "هرگونه بهره‌برداری‌های امپریالیستی و صهیونیستی" در این رابطه تلاش‌های خود را مبذول دارد. مروری هر چند گذرا بر بررسی موضوعی‌های رژیم خمینی، بوضوح تعدد و اصرار آگاهانه رژیم را در ادامه درگیری‌ها و کشاندن آن به مراحل حادث‌تر نشان می‌دهد. با تأکید بر این مسئله که در آن شرایط، زمینه‌های کافی و مناسب برای پایان دادن به این مخاصمات و برقراری مصالحه و آشتی بین دو کشور وجود داشت، لیکن دارودسته‌ی خمینی و امپریالیست‌ها، سوداهای دیگری در سر می‌پروراندند. روز ۲۴ فروردین ۵۹، منتظری جنایتکار در دیداری با خمینی، ضمن طرح این مسئله که مهمترین مسئله‌ی ما عراق است و اکثریت قاطع مردم این کشور از رژیم آن راضی نیستند... با فتنه‌انگیزی مختص ارتجاع، در محضر امام دجالش گفت: "این روزها برادران عراقی ما مرتباً مراجعه می‌کنند و می‌گویند همانطور که حضرت امام خمینی انقلاب ایران را رهبری کردند تا به شمر رسید، انتظار داریم که انقلاب عراق را هم رهبری کنند!" (بامداد ۵۹/۱/۲۵)

خمینی نیز چند روز بعد طی سخنانی صریحا به ارتش عراق توصیه نمود تا هر چه زودتر رژیم آن کشور را سرنگون کند. در همین رابطه اظهارات ژنرال هویزر (ولیعتمت بهشتی معدوم) نیز شنیدنی است که

درست مقارن اظهارات خمینی، طی بیانیهای اعلام می‌دارد که: "هنوز فعالیت‌های او در رابطه با مسائل ایران پایان نپذیرفته است..."

(بامداد ۵۹/۲/۳)

در همان حوالی وزیر دفاع وقت رژیم (جرمان) اعلام می‌دارد که تا سقوط رژیم عراق، رژیم خمینی دست از مبارزه بر نخواهد داشت و به هیچوجه من‌الوجه میانجیگری را از جانب هیچ طرفی نخواهد پذیرفت. (روزنامه‌ی جمهوری ۵۹/۲/۶)

باین ترتیب تهدیدات و تحریکات در محافل ارتجاعی رژیم و درگیری‌های نظامی در مرزهای بین دو کشور افزایش بیشتری پیدا نمود و در شهریور ماه ۵۹ به اوج خود رسید. نگاهی گذرا به عناوین برخی اخبار درگیری‌ها بخوبی نشان می‌دهد که درگیری در مرزها به یک جنگ تمام‌عیار بین دو کشور تبدیل گردیده بود: "درگیری‌های پراکنده‌ای که از هفته‌ی پیش در مناطق مرزی ایران و عراق رو بشدت گذاشته بود به یک جنگ تمام‌عیار میان دو کشور تبدیل شد"

(کیهان ۱۵/شهریور/۵۹)

"مناطق مرزی قصر شیرین، مهران و دهلران در دو روز گذشته شاهد درگیری‌های شدیدی میان نیروهای انتظامی ایران و ارتش بعث عراق بود"

(کیهان ۱۸/۶/۵۹)

"به فرمان امام یا فرماندهی کل قوا، نیروهای انقلاب آمادگی خود را برای تصرف عراق با پشتیبانی مسلمین اعلام کردند"

(جمهوری ۱۸/۶/۵۹)

"نبرد شدید فانتوم‌های ایران و جنگنده‌های عراق در مرز"

(کیهان ۱۹/۶/۵۹)

در چنین شرایطی است که ایادی خمینی در عراق بوسیله‌ی آخوندها و با تأمین مخارج تدارکاتی و تسلیحاتی آنان از کیسه‌ی ملت گروه تشکیل می‌دهند و یکی پس از دیگری اعلام موجودیت می‌کنند:

"گزارش‌های رسیده حاکیست که سازمانی تحت عنوان پیکار اسلامی مجاهدین عراقی در منطقه‌ی قصر شیرین تشکیل شده است. هدف این سازمان مبارزه با رژیم صدام حسین است و ناراضی‌های عراق که بیشتر طرفدار جمهوری اسلامی هستند و از مشی انقلاب ایران پیروی می‌کنند، در این سازمان عضویت دارند"

(کیهان ۱۹/شهریور/۵۹)

همچنین در ادامه‌ی درگیری‌ها، کیهان ۲۰ شهریور

نوشت: "نبرد شدید تانک‌ها، زره‌پوش‌ها و جنگنده‌های ایران و عراق در سه منطقه‌ی خان‌لیلی، نی‌خزر و زینل‌کش وارد مراحل سرنوشت‌ساز شد و نیروهای دو طرف با تمام قدرت بر روی یکدیگر حمله می‌کنند."

روز ۲۲ شهریور رجائی نخست‌وزیر معدوم ارتجاع، طی مصاحبه‌ی اعلام کرد که بر اساس تصمیمات رژیم، بمنظور رفع نارسائی‌ها و هماهنگی نیروها در جنگ، ستاد عملیات مشترک در تهران تشکیل می‌شود.

روز ۲۴ شهریور رژیم اعلام کرد تاسیسات مرزی عراق در ناحیه‌ی شلمچه را با خاک یکسان کرده است.

(کیهان ۲۴/۶/۵۹)

بقیه‌ی قضایا دیگر روشن است. روز ۳۱ شهریور، حمله و ورود ارتش عراق به داخل خاک ایران شروع گردید که طبعا باعث برانگیخته شدن و مقابله‌ی مردم و نیروهای مختلف با ارتش مهاجم گردید و از طرف دیگر شرایط بفرنجی جهت پیشبرد امر انقلاب برای نیروهای انقلابی بوجود آمد. هرگونه تحلیل و موضعگیری غلط بویژه از سوی مجاهدین، می‌توانست دقیقا در خدمت اهداف ضد انقلابی خمینی قرار گیرد. اما موضعگیری هوشیارانه و اصولی سازمان مجاهدین در رابطه با جنگ (همانند سایر موضعگیری‌های انقلابی سازمان) مسیر تحولات جامعه را سریعاً به جانب انزوا و تضعیف و تجزیه‌ی رژیم خمینی و ارتقاء آگاهی توده‌ها، هدایت نمود. در همین راستا بود که سازمان مجاهدین در ابتدای شروع جنگ، از یک طرف با شعار دفاع از مردم و بخصوص هموطنان جنگزده، در صفوف مستقل از رژیم، در جبهه‌های جنگ شرکت نمود. بدین ترتیب ضمن انجام وظیفه‌ی مشخص خود در آن مقطع، امکان این را هم به خمینی نداد تا بتواند با عوامفریبی، توده‌های مردم را بر علیه سازمان برانگیزد و از طرف دیگر با افشای سیاست‌های جنگ‌افروزمی خمینی و نقش او در زمینه‌سازی جنگ، به آگاهی دادن به توده‌ها پرداخت تا جایی که پس از ۳۰ خرداد/۶۰ و بویژه پس از تخلیه‌ی ایران از قوای عراقی، مشخصاً جنگ‌افروزی خمینی را نامشروع اعلام نمود.

براستی پس از این تفاسیل، دجالگری رژیم خمینی مبنی بر مبداء قرار دادن روز ۳۱/شهریور ۵۹ چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ جنگی که فی‌الواقع از یک ماه بعد از غصب حکومت بدست خمینی، زمینه‌ی وقوع آن بدست این عنصر ضد ملی و

ضد خلقی فراهم گردید و تا ۳۱/شهریور/۵۹، بصورت صدها درگیری بزرگ و کوچک مرزی بتدریج چهره‌ی کریه خود را نشان داد. منتها تنها موضوعی را که می‌توان در رابطه با مبداء فوق - ۳۱/شهریور/۵۹ - ذکر نمود اینست که ایادی عوام‌فریب خمینی، از این تاریخ واژه‌ی "تحمیلی" را رسماً پسوند جنگ بین دو رژیم قرار دادند، و تاکنون نیز آن را با عنوان "جنگ تحمیلی" بمنظور تبلیغات داخلی و بین‌المللی - بمناب‌های بخشی از سرپوش‌گذاری بر روی جنگ‌افروزی‌های خود - بکار برده‌اند.

در ادامه‌ی این زمینه‌چینی - ها، روز اول مهر ۵۹، پیام خمینی دجال انتشار یافت که در آن رژیم عراق را "کافر" خواند و به ارتش آن کشور دستور داد تا بر علیه رژیم عراق قیام کند و در این راه رژیم خمینی به آنان کمک خواهد نمود.

(کیهان ۱/۷/۵۹)

جنگ: "موهبت بزرگ الهی"!

به منظور سرپوش گزاردن بر انبوه مشکلات سیاسی - اجتماعی رژیم

از آن پس دیگر جنگ و کشتار و بسیج ضد انسانی خمینی در رابطه با آن، بصورت یکی از مبرم‌ترین وظایف ارتجاع درآمد. خمینی سرمایه‌گذاری بزرگ خود را بر روی جنگ آغاز کرد، تا به تدریج "خیرات و برکات" این "موهبت الهی" را نصیب خود کند. زیرا در شرایطی که رژیم آنرا مبداء شروع "جنگ تحمیلی" اعلام نمود، دهها مشکل بزرگ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دامنگیر رژیم بود که رژیم خمینی خود را در حل آنها بسی عاجز و ناتوان می‌یافت. فی‌المثل در زمینه‌ی مسائل درونی رژیم، تضاد بین دو جناح حاکمیت بسیار تشدید شده و به مراحل حادی رسیده بود. در رابطه با مسائل سیاسی داخلی، مبارزات سیاسی و افشاگرانه‌ی مجاهدین خلق، به صورت دل‌مشغولی بزرگی برای رژیم درآمده بود و رشد و گسترش و نفوذ اجتماعی مجاهدین خلق در میان اقشار وسیعی از توده‌های میلیونی مردم، همچون کابوسی وحشتناک، سردمداران ارتجاع را تحت فشار قرار داده بود. در کنار این مسائل، دهها مشکل اقتصادی - اجتماعی دیگر، کم‌کم خودشان را به صورت یک بحران لاینحل در مقابل رژیم

نشان می‌دادند که حل آنها اساسا از عهده‌ی این رژیم خارج بود... و چنین بود که خمینی مجدانه سعی کرد که با جنگ و جنگ‌افروزی، بطور موقت بر روی تمامی این بحران‌ها و مشکلات، سرپوش گذارد. در واقع نیز در آن روزها سردمداران ارتجاع، از اینکه جنگ به چنین صورتی درآمد بود و چنین "خیرات و برکاتی" پشت سرهم برای آنها به ارمغان می‌آورد، از شادی در پوست خود نمی‌گنجیدند. چرا که خمینی و دار و دستاش، فرجه‌ی جدیدی یافته بودند تا بوسیله‌ی آن - همانند ماجرای گروگانگیری - دستاویز و توجیهی برای تحت فشار گذاردن هر چه بیشتر نیروهای انقلابی علم کنند و جناح رقیب در حاکمیت را که از همان زمان گروگانگیری، به تدریج از حکومت خراطی نموده بودند، پس از شروع جنگ به صورت کیفی‌تر زیر پایش راست نمایند. در همین رابطه مخالفت‌ها و موضعگیری‌های شدید رژیم خمینی بر علیه هرگونه صلح و میانجیگری و به موازات آن دادن ابعاد به اصطلاح اسلامی به جنگ نیز، بهتر قابل درک می‌شود. در تاریخ ۵/مهر/۵۹، رجائی نخست وزیر ارتجاع به خبرنگاران می‌گوید: "جنگ بین ایران و عراق جنگ بر سر عقیده است... جنگ اسلام با کفر است" و در همان مصاحبه ضمن اشاره به اینکه یاسر عرفات برای میانجیگری به تهران آمده، صریحا اعلام کرد که: "هیچگونه میانجیگری و مذاکره‌ای را نخواهیم پذیرفت". البته این قبیل میانجیگری‌ها، تنها به سلسله اقدامات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین ختم نمی‌شد، بسیاری از روسای کشورهای اسلامی و مقامات سیاسی کشورهای مختلف جهان و... در این زمینه اقدامات متعدد مشابهی انجام دادند. اما نه تنها بر روی رژیم جنگ طلب خمینی موثر واقع نشد، بلکه سردمداران رژیم، به دفعات مختلف با زدن مارک آمریکائی به این قبیل تلاش‌های صلح‌جویانه، بطور حساب‌شده‌ای سعی در ممانعت از انجام آنها نمودند. به عنوان نمونه، خامنه‌ای رئیس جمهور جنایتکار و رئیس شورای عالی دفاع خمینی، بدنبال تلاش‌های هیئت‌هائی از کشورهای آسیائی و آفریقائی، جهت برقراری صلح بین دو کشور، اعلام کرد: "نفوذ آمریکا در رفت و آمد هیئت‌های صلح‌جست خاتمه‌ی جنگ موثر است و بخشی از این رفت و آمدها به تحریک

در رابطه با برگزاری "هفته جنگ" ..

آمریکا صورت می‌گیرد!

(کیهان ۳/آبان/۶۱)
ضمنا این نکته نیز روشن بود که تشبث به چنین سیاست‌های خائنانه‌ای در زمینه بهره‌برداری نام عیار از جنگ و سرپوش گذاشتن بر روی مشکلات سیاسی-اجتماعی جامعه، لامحاله رژیم را به سمت یک پایه شدن و مطلقا ارتجاعی و ضد خلقی نمودن هیئت حاکمه‌اش، پیش می‌راند. زیرا همپای اینکه جنگ بازتاب‌های مخرب خود را نشان می‌داد، و بویژه اینکه روشنگری‌های نیروهای انقلابی و علی‌الخصوص مجاهدین، "توهم" توده‌ها را از یک جنگ عقیدتی - و برای بسیاری ملی و میهنی - به "گاهی" نسبت به مقاصد ارتجاعی و کشورگشایانه‌ی خمینی تبدیل می‌نمود، نتیجتا حربه‌ی عوام‌فریبی خمینی نیز هر روز کندتر می‌شد و لذا رژیم مجبور می‌گردید که خلاء آن را با سلاح دیکتاتوری و تهدید و زور و اجبار پر کند.

به‌رحال رژیم خمینی با توجه به اصرار خائنان‌هاش بر ادامه‌ی جنگ، حتی پس از تخلیه‌ی خاک ایران از قوای عراقی، بطور تمام عیار سیستم حکومتی و امکانات مملکتی را به‌سمت جنگ کوک نمود. کلیدی برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های اقتصادی بر اساس ادامه‌ی جنگ و در خدمت آن تنظیم می‌شد. نفت این ذخیره‌ی عظیم اقتصادی مملکت در بازارهای جهانی به‌حراج گذاشته شد تا با نازل‌ترین قیمت - و در موافقی حتی به بهای نصف قیمت اوپک - به فروش رفته و نیازهای تدارکاتی و تسلیحاتی جبهه‌ها را فراهم آورد. بدون تردید برنده‌ی اصلی در رابطه با جنگ، محافل امپریالیستی و صهیونیستی و شرکت‌ها و دلان فروش اسلحه بودند که از قبل تامین نیازهای تسلیحاتی رژیم، تاکنون میلیاردها دلار نصیب خود نموده‌اند. البته برای اسرائیل صرفنظر از منافعت در زمینه تامین اسلحه‌ی خمینی در طول جنگ، مسئله‌ی لحاظ سیاسی و نظامی مفیدتر و جاذب‌تر بوده است. درگیری دو کشور ایران و عراق در پشت جبهه‌ی بزرگ نبرد انقلاب فلسطین با صهیونیست‌ها، آنچنان فضای مناسبی برای رژیم اسرائیل بوجود آورد که در هیچ دوره‌ی سابقه‌نداشت ویکی از نتایج آن حمله‌ی گسترده‌ی اسرائیل به لبنان به منظور درهم شکستن انقلاب فلسطین بود. حملات که فعل و انفعالات ناشی از آن باعث خروج فلسطینی‌ها از جنوب لبنان گردید. در واقع امر، سیاست‌های خائنانه‌ی خمینی -

بویژه در زمینه‌ی تشدید جنگ - همانقدر که به‌مثابه‌ی خنجری از پشت به آرمان فلسطین زده شد، بصورت هدیه‌ای پربرکت از سوی خمینی به امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها تقدیم گردید. در رابطه با میهن خودمان نیز که فاجعه‌ی جنگ، پیوسته تداعی‌کننده و یادآور کشتار و انهدام و تباهی بدست رژیم ضد ملی و ضد مردمی خمینی می‌باشد. این جنگ تاکنون بیش از ۳۰۰ هزار کشته، نیم‌میلیون معلول و مجروح و بیش از دو میلیون آواره برجای گذاشته است. و این در شرایطی است که هنوز آمار رسمی در مورد ضایعات و تلفات نه‌اجمات اخیر خمینی موسوم به "الفجر ۲ و ۳ و ...". ارائه نشده است. جنگ، سرمایه‌های تولیدی و اقتصادی مملکت را به باد فنا داده و در زمینه‌ی آموزش و فرهنگ کشور نیز باعث ضایعات و اختلالات اساسی گردیده‌است. تنها خسارات اقتصادی جنگ بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده‌است. گویانکه به موازات جنگ‌افروزی خارجی، رژیم خمینی پروسه‌ی ضد خلقی بودن خود را نیز کامل کرد و بویژه پس از ۳۰/خرداد/۶۰، دیکتاتوری سیاه و ضدبشری خود را، منجمله از طریق از بین بردن مطلق آزادی‌ها و کشتار هزاره‌ها از رشیدترین فرزندان خلق و شکنجه و مثله نمودن انقلابیون اسیر، به‌نمایش گذاشت.

جشن خمینی در هفته جنگ

با چنین شمائی از پروسه‌ی جنگ‌افروزی خمینی، اینک این امام پلید و ایادی تبهکارش به جشن و پایکوبی - به‌مناسبت سه سال کشتار و نکبت و ویرانی که در مملکت به بار آورده‌اند - پرداخته‌اند و با وقاحتی شگفت‌انگیز اعلام می‌دارند که از این "هفته" در جهت بسیج هر چه بیشتر برای جبهه‌ها استفاده خواهند نمود، اردیبه‌ی جنایتکار در نمایش جمعه‌ی ۲۵ شهریور اخیر تهران گفته است: "... ما هر سال را با عید پیروزی شروع می‌کنیم، در آخر سال هفته‌ی جنگ می‌گیریم و هفته‌ی جنگ برای بالا بردن آمادگی ملت است که خودمان را برای ادامه‌ی آماده کنیم ... بنابراین طرح لبیک یا خمینی ریخته شد که ما در فکر ارتش ۲۰ میلیونی باشیم ...". برنامه‌های هفته‌ی جنگ ضمن اینکه تلاش‌های تبلیغاتی رژیم برای بسیج نیرو و دمیدن مذبوحانه به تنور سرد جنگ در افکار اجتماعی را نشان می‌دهد، اوج دجالگری

و عوام‌فریبی ایادی خمینی را نیز به‌نمایش می‌گذارد. هر روز این هفته، به نام یکی از شهرهایی که بیشترین ضایعات و خسارت را از جنگ‌افروزی‌های خمینی دیده و مردم آن بیشترین داغ بر دل دارند، نامگذاری شده است. برخی عناوین برنامه‌های این هفته نیز فی‌نفسه گواه بر اشتباهی سیری‌ناپذیر خمینی در جهت نابودی هر چه بیشتر حرث و نسل میهن در این جنگ ضد مردمی است:

"تشکیل اردوهای ویژه‌ی هفته‌ی جنگ واحد بسیج مستضعفین سپاه پاسداران"، "افتتاح حوزه‌ی نظامی"، "افتتاح نمایشگاه صنایع در خدمت جنگ"!! "جمع‌آوری کمک‌های نقدی و جنسی برای جبهه‌ها"، "برگزاری مراسم یادبود شهدای مدارس در هر یک از مدارس مربوطه"!!، "رژه‌ی اسرای عراقی در شهرهای مختلف کشور"، "دعوت از مسلمانان جهان برای راهپیمائی، تظاهرات و ... در حمایت از انقلاب اسلامی"!! "دیدار خانواده‌های شهدای هر استان با امام جمعه و مقامات آن استان"!!، "برگزاری دعای خلاصی از زندان برای اسرای ایرانی" (دجالگری حیرت‌انگیز خمینی را ملاحظه می‌کنید، که ضمن اصرار و پافشاری برای جنگ و در شرایطی که تاکنون هر نوع پیشنهادی را برای مبادله‌ی اسرا رد کرده و حتی از پذیرش بدون قید و شرط کودکان ایرانی که در جبهه‌های اسیر شده‌اند سر باز زده، عوام‌فریبانه برای خلاصی اسرای ایرانی، مراسم دعا براه می‌اندازد!)، "مراسم تجلیل از شهدای اهل تسنن در یکی از شهرهای کردستان"!! و جالب‌تر از همه اینکه "روز ششم مهرماه که توسط رژیم روز نبرد اقتصادی علیه گفتر جهانی" نامگذاری شده است، روز نفت شهر نامیده شده و مراسم آن روز نیز عبارتند از: "افزایش گار و تولید در کارخانجات ... افتتاح چند کارخانه و پروژه‌ی بزرگ کشوری و ...". همچنین به‌منظور داغ کردن بازار تبلیغات جنگی، رژیم ستاد خبری "هفته‌ی جنگ" در صدا و سیما ارتجاع دایر کرده تا طی ۲۴ ساعت، لاینقطع اخبار مربوط به کلیدی مراسم هفته‌ی جنگ در سرتاسر کشور را، به اطلاع "امت حزب‌الله" برساند. در همین شرایط نیز رضائی سرکرده‌ی سپاه ضد خلقی خمینی، سفر خود را به شهرها و استان‌های مختلف کشور به منظور هر چه سریع‌تر سروسامان دادن به طرح بسیج "لبیک یا خمینی" و تامین بودجه و

ضدبشری‌اش) * راتعیین می‌کند ... خلاء کمبود را ما باید با زیبا حرکت دادن (یعنی سرکوب و اختناق و دجالگری) * * پر کنیم ... (جمهوری ۱۲/شهریور/۶۲) ملاحظه می‌کنید این (جنگ) همان طناب داری است که ارتجاع از آغاز سلطه‌ی تنگینش - بازمینم سازی‌هایی که نمود - به گردش آویخت و از یکسال پیش، حلقه‌ی راتنگ‌تر کرد. امروز نیز در اثر بازتاب اجتماعی ویرانگر آن، و بویژه با توجه به گسترش مقاومت سراسری، به حالت خفقان کشانده شده و برای گریز از سقوط و نابودی‌اش مذبوحانه دست و پا می‌زند. در همین رابطه اظهارات رفسنجانی جنایتکار در دیدار با شرکت‌کنندگان در "مجمع جهانی حرکت اسلامی و دانشجویی" - که اخیرا برای باصطلاح "صدور انقلاب" استخدام شده‌اند - خود بقدر کافی نقش جنگ را در گره خوردن آن با سرنوشت ذلت‌بار رژیم، بیان می‌کند. وی ضمن اشاره به مسئله‌ی "لزوم صدور انقلاب" می‌گوید: "... اگر ما به محدوده‌ی کشور خودمان فکر می‌کردیم (و هوس نمی‌کردیم تا ارتجاع محض خود را صادر کنیم) * * دچار این همه مشکلات نمی‌شدیم ... (اطلاعات ۲۱/۵/۶۲)

اطلاعیه اتحادیه صنف آرایشگران تهران
بدینوسیله با اطلاع میرساند: که عمده‌ای از آرایشگران تهران هم‌اکنون در جبهه‌های غرب کشور مشغول اصلاح برادران رزمند می‌باشند و بطت مداوم جنگ احتیاج بیشتری حضور آرایشگران در جبهه‌های جنگ می‌سازد، لذا حائحه آرایشگران متحد و معتقد قصد اصلاح برادران رزمنده را در جبهه‌های مختلف داشته باشند می‌توانند به اتحادیه مراجعه نموده و اتحادیه همه‌گونه امکانات رفت و برگشت را در اختیار آنها قرار خواهد داد.
قاسم کلاری
رئیس اتحادیه صنف آرایشگران زنانه و مردانه تهران

باشد تا در "هفته‌ی جنگ"، سیل لعنت و نفرین میلیون‌ها تن از هموطنان داغدار و آواره‌ی ما، صحنه‌ی اجتماعی را هر چه بیشتر بر بقایای این دارودسته‌ی تبهکار و ویرانگر تنگ گردانیده و این مرحله از بسیج مذبوحانه و مایوسانه‌ی رژیم را کاملا به ضد خود تبدیل نماید و سرانجام بدست توانای خلق و با پیشتازی فرزندان انقلابی و مجاهد خلق طی قیام رهائی بخش عمومی خود، رژیم ضدبشری و ویرانگر خمینی را در همان زباله‌دان مادون تاریخی‌اش برای همیشه دفن نماید * پاورقی: * در مورد باصطلاح "همه‌ی نیروها" نمی‌تواند که رفسنجانی از آن دم می‌زند و اینکه طیف آن تا به‌کجا کشیده شده، بد نیست که به اطلاعاتی که در همین صفحه عینا از صفحه‌ی اول کیهان ۱۰/شهریور ۶۲/ کلیشه شده، توجه نمائید. * جملات داخل پرانتز از ماست

پادگان برای آن آغاز کرده‌است. همچنین با توجه به تعطیلی یک ماهه‌ی مجلس ضد خلقی، اغلب اعضای مزدوران به حوزه‌های باصطلاح انتخاباتی خود فرستاده شده‌اند تا بازمانده‌ی نیروهای رژیم را در جهت جنگ فعال نمایند. این قبیل تبلیغات و تهفیدات رژیم چه در زمینه‌ی طرح رسوای موسوم به "لبیک یا خمینی" و چه مراسم "هفته‌ی جنگ" حاکی از رویگردانی و خشم و تنفر شدید مردم از جنگ و کشتار بوده و خیر از گسترش جنبش صلح‌طلبی مردم در سراسر ایران می‌دهد که این خود ناشی از افشاء داخلی و جهانی سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ارتجاعی رژیم خمینی و مرهون تلاش‌های صلح‌جویانه‌ی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌باشد؛ دقیقا در وحشت از بازتاب سیاسی "جنبش صلح" در جامعه است که رژیم خمینی این چنین برای بسیج نیرو و ادامه‌ی "جنگ سرنوشت‌ساز" تلاشی ضد انسانی را آغاز کرده و باصطلاح به سیم آخز زده‌است. رفسنجانی نیز در این رابطه گفته است که: "همه‌ی نیروها در خدمت جنگ قرار گرفته‌است" * (رسانه‌های رژیم ۲۴/شهریور/۶۲)

ناطق نوری وزیر کشور خمینی چشم‌انداز آینده‌ی جنگ را واضح‌تر ترسیم می‌کند. وی در باصطلاح، نماز جمعه‌ی اراک، طی سخنانی چنین گفته‌است: "... اگر امروز ما یک مقدار گرفتار کمبود جنسی هستیم و عرضی ما با تقاضای مردم موفق نمی‌دهد، ۹۰ یا ۸۰ درصد این بخاطر جنگ است. اگر جنگ به آن روز برسد که ما بخاطر جنگ ۳ وعده غذاییان یک وعده بشود، ملت ما حاضر است و این کار را می‌کند. اما حال ۲ وعده هم نشده، دولت با ۲ میلیون بشکه نفت الان همه را تامین می‌کند ... اگر تداوم جنگ لازم‌اش این باشد که ما همه‌ی کارهای عمرانی کشور را تعطیل کنیم و فقط ما مردم را تغذیه کرده و قوتشان را بدهیم، اما جنگ را اداره کنیم، همه‌ی کارهایمان را تعطیل کنیم، این جنگ را اداره می‌کنیم، این جنگ جنگی است که سرنوشت اسلام و مسلمین (بخوانید سرنوشت خمینی و دارودسته‌ی

نگاهی بدو سده ها و کمدها

هرج و مرج و آنارشی، خصیصه ذاتی رژیم قرون وسطائی خمینی

بقیه از صفحه آخر

می نماید. باین ترتیب روشن می شود که علیرغم تبلیغات و دعاوی میان تپی امثال نخست وزیر رژیم، در ایران خمینی زدهی امروز که تمامی سرنوشت سیاسی و اقتصادی و قضائی و اجتماعی مردم به کام استبداد و هرج و مرج قرون وسطائی فرو رفته و آنجا که به رژیم مربوط می شود عملاً جز هوس های خمینی و حکام صد شرع او تقریباً ضابطه و قانون رسمی دیگری وجود ندارد و خلاصه در کشوری که سنگ روی سنگ بند نمی شود، ادعای "برنامه" "برنامه ریزی" برای چرخاندن اقتصاد و بازسازی کشور تا کجا بوج و مضحک و خنده آور است.

از سوی دیگر بدیهی است که در رژیم و مناسباتی که هیچ ضابطه و قانونی به رسمیت شناخته نمی شود و تمامی مراجع رسمی کشور فقط و فقط بایستی بر طبق احکامی که خمینی و ایدای و آخوندهای منصوب وی صادر می کنند، عمل نمایند بهترین فرصت برای سوء استفاده و بالا کشیدن و اختلاس باندهای فاسد و غارتگر حکومتی مهیا می گردد و در همان حال بطور مضاعف تنگنا و فشار عظیمی متوجه توده های بستوه آمده ی مردم می گردد. عکس العمل اعتراضی در قبال همین فشارها بود که خمینی در یک مقطع برای خنثی کردن و مهار ناراضی های اجتماعی ناشی از آنارشی و سرکوب مطلق، نمایش رفرم ۸ ماده ای معروف را براه انداخت و طی پیام خود خاتمه ی "انقلاب" و شروع دوران "آرامش و اطمینان" نسبت به "کسب" و "اداره" و "بیکار انداختن سرمایه ها" را به مردم وعده داد. اما چنانکه دیدیم نمایش رفرم خمینی ۵ ماه و نیم بیشتر بطول نیاورد که سرانجام خود بساط آنرا برچید و کلیه ی وعده ها و دعاوی اولیاءش را با فصاحت تمام پس گرفت. باین ترتیب باز هم به اثبات رسید که هرج و مرج و آنارشی خصیصه ذاتی رژیم است که چند دوره ی تاریخی از شرایط و مقتضیات جامعه ی عصر کنونی ما عقب است. به عبارت دیگر هرج و مرج موجود در کشور و جنگ و ناامنی و... تماماً از ذات ولایت ارتجاعی خود خمینی می جوشد. بنابراین "برنامه ناپذیری" و "رفرم ناپذیری" و "بی ثباتی استراتژیک" رژیم قرون وسطائی خمینی حلقه های به هم پیوسته زنجیر واحدی هستند که در "بحران و هرج و مرج" و "اختناق مطلق" و "جنگ" و "تاراج نفت" و "چپاول مردم"، به یکدیگر گره می خورند. اینک برای دریافت دقیق تر حلقه های مزبور به شواهد و فاکت هایی از مطبوعات خود رژیم توجه کنید:

* (اطلاعات - ۷/شهریور/۶۲):
"۲۶ مرداد ماه سال جاری را می توان نقطه عطفی در روند تکاملی انقلاب اسلامی دانست، چرا که در این روز نخستین برنامه ۵ ساله ی کشور که شامل توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است در ۴ ماده و ۳ بند به همراه کتاب برنامه، شامل ۳۶ جلد و ۵۴۰۰ صفحه (!) توسط مهندس موسوی نخست وزیر محبوب تقدیم مجلس شورای اسلامی شد."
* (کیهان - ۲۵/اسفند/۶۱):
"ابتدا گاری کنند تا کارخانه های در حال تولید از بین نروند بعداً به فکر سرمایه گذاری های بعدی باشند. بعنوان مثال کارخانه ی گچساران (واقع در جاده ی قزوین) طی ۴ سال تاسیس خود بترتیب در سال اول ۳ میلیون تومان، در سال دوم ۸ میلیون تومان و در سال سوم ۱۵ میلیون تومان و در شش ماه سال جاری ۹ میلیون تومان ضرر کرده است!!"
* هراتی نماینده ی مجلس (کیهان - ۷/شهریور/۶۲):
"وزارت نفت از وزارتخانه های موفق و توانای ما در نظام جمهوری اسلامی است دقت کنید که امروز اقتصاد ما حدود ۹۰ درصد متکی به نفت است و عدم صدور و فروش آن در سطح جهانی یعنی تقریباً هیچ... وزارت نفت در سال (۶۱) بالاترین رقم درآمد را در طول سال های بعد از انقلاب به خزانه ی مملکت وارد می کند و سطح تولیدش با

تمامی کارشکنی ها و توطئه ها و برخلاف انتظار محافل جهانی در حد اعجاب انگیز است"
* فاضل نماینده ی مجلس (کیهان - ۷/شهریور/۶۲):
"یکی از موارد ناراستی دولت در این زمینه موضوع برنج است که با به بازار آمدن برنج نو هنوز مردم مستضعف برای رسیدن به نیم کیلو سهمیه ماهانه در انتظار ایستادن در صف بسر می برند"

* هراتی نماینده ی مجلس (کیهان - ۷/شهریور/۶۲):
"بین ۶۵ تا ۷۰ درصد بودجه ی ما را هزینه های جاری می ببرد و در واقع این مقدار پول که در مسیر خدمات است دود می شود و هوا می رود و هیچ اثر مثبت و سازنده در جهت برنامه ریزی آینده نداشته و می تواند بتدریج یک دولت را در مسیر کارهای عمرانی و زیربنائی و سازنده دچار رکود نموده و تبدیل به یک بنگاه خدماتی مصرفی نماید"
* (اطلاعات - ۳۰/مرداد/۶۱):
"نوروزی نماینده ی مجلس خمینی (با ارائه ی آمار و ارقامی در زمینه های کشاورزی و دامداری به وزارت کشاورزی تذکر داد و افزود: اگر پیشرفت کشاورزی به این شکل باشد یقیناً کشاورزی ما رو به سقوط می رود."

* هراتی نماینده ی مجلس (کیهان - ۷/شهریور/۶۲):
"طبق بعضی از آمارها حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد نقدینگی در اختیار بخش های غیردولتی است و اگر جاذبه های لازم را در جهت سرمایه گذاری های تولیدی بوجود نیاوریم پیوسته بعنوان یک خطر... ما را تهدید نموده و در مواقعی با عرضه ی آن به بازار تعادل بهم خورده می شود"

* مظفر نماینده ی مجلس (کیهان - ۶/شهریور/۶۲):
"معضلات سیاسی را نمی توان بطور مدام با افزودن واردات و بسط تشکیلات و چاپ اسکناس حل کرد، چون معضلات بعدی از این روش چندین برابر خواهد بود..."

* خامنه ای (اطلاعات - ۲۰/شهریور/۶۲):
"برگزاری نمایشگاه بین المللی تهران نشانه ی ثبات اقتصادی جمهوری اسلامی است!"
* (کیهان - ۱۶/شهریور/۶۲):
"کمپرسور یک یخچال ۳ هزار تومانی در بازار به بیش از ۵/۰۰۰ تومان بفروش می رسد. یعنی یکی از قطعات یدگی یخچال از گل قیمت یخچال گرانت تر است. اما نکته ی قابل توجه در بازار سیاه و فوور قطعات یدگی وسایل خنک کننده در این بازار است که این سوال را به ذهن مردم می آورد که بازار سیاه

از کجا تغذیه می شود؟"
* موسوی تبریزی (اطلاعات - ۶/شهریور/۶۲):
"بعضی از تجار هستند که اجناس را وارد می کنند ولی... اجناس را به وزارت بازرگانی و مراکز تهیه و توزیع تحویل نمی دهند، خودشان مخفیانه با قیمت گزافی در میان مردم پخش می کنند. بعضی هستند که اعتبار باز می کنند ارز را خارج می کنند و بعد از آن جنسی را که باید وارد کنند وارد نمی کنند... پرونده های زیادی از این قبیل کشف شده است. تا حدی بانک مرکزی همکاری کرده است"

* (اطلاعات - ۱۰/اسفند/۶۱):
"در امور هواپیمائی کشور و فرودگاهها حدود ۶۵ نهاد و ارگان شرکت فعال دارند." (!)
* نماینده ی مجلس (کیهان - ۱۲/شهریور/۶۲):
"ناگهان می شنویم خانه ی تیمسار جهانبانی آجودان مخصوص شاه آزاد می شود، اموال خانوادگی اخوان گشائی بازگردانده می شود... حاکم شرع سابق سمنان بر علیه کشاورزان زحمتکش و حزب اللهی حکم صادر می کند، فتوادل گردن کلفت به روستا برمی گردد. صدها هکتار زمین... امسال بدون گشت می ماند. بوسیله ی احکام بی رویه ی دادگاهها برخی روستاها تخلیه شده است و حرف های منطقی و بحق روستای شوداب و روستائیان سلیمان علی رعم طومارها، نامه ها و مراجعات مختلف به جائی نمی رسد..."

* کیاوش نماینده ی مجلس (کیهان - ۱۸/مرداد/۶۲):
"سوال من این است که چه کسی آقای بانگی را مامور کرده است برای حل دعاوی بین کشور ایران و دولت رومانی در مورد قراردادی که فیما بین بوده است برود؟ آیا مجلس، هیئت وزیران رئیس جمهوری و یا شورای اقتصاد که وظیفه اش نبوده است... آقای بانگی ۱۶۶ میلیون دلار به بیت المال مسلمانان عمداً یا سهواً ضرر وارد کرده است."

* (کیهان - ۲۶/بهمن/۶۱):
"مهندس شافعی مدیر عامل سازمان صنایع ملی ایران توقف قانون کار و مشخص نبودن رابطه ی مدیر، کارگرو نهادهای بیرون کارخانه را به عنوان یکی از عمده ترین مشکلات صنایع و کارخانجات دانست و گفت: "در این رابطه تمام مراجع حل اختلاف از بین رفته و هر کس خود را مکلف به دخالت در امور کارخانه می داند"

* موسوی اردبیلی (اطلاعات - ۲۱/خرداد/۶۲):
"هر چه این مسئولین داد و فریاد می زنند و می گویند که آقایان برخلاف رویه و برخلاف ضوابط قانونی،

کاری انجام ندهند، ولی گاهی اوقات بعضی از مسئولین کارهایی را انجام می دهند که بعد، باعث گرفتاری می شود"
* هادی خامنه ای نماینده ی مجلس (کیهان - ۱۴/اردیبهشت/۶۲):
"اخیراً شنیده می شود که بعضی از مسئولین در ادارات و ارگانها اظهاراتی داشته اند که مفهوم آن، داشتن حق ولایت فقیه نسبت به زیردستان خود است، با توجه به این که حق ولایت فقیه فقط با ولی فقیه یا نماینده ی اوست"

* غفوری فرد وزیر نیرو (کیهان - ۲/بهمن/۶۱):
"سومین مدیر نیروگاه (اهواز) هم بوسیله ی آقای عطار اخراج شده و گزارش مدیر چهارم را هم خدمتتان عرض می کنم که ایشان رفتارشان با مدیریت چگونه بوده، و من از حضور مجلس می پرسم که اصلاً مدیریت در واحدهای صنعتی مملکت امکان دارد یا نه؟"

* وزیر علوم و آموزش عالی رژیم (جمهوری - ۲۷/اردیبهشت/۶۲):
"واقعیت اینست که ما هنوز بعد از سه سال که از آغاز حرکت انقلاب فرهنگی می گذرد نتوانستیم خط فرهنگی دانشگاهها را روشن کنیم و دقیقاً مشخص کنیم که ضوابط و روابط فرهنگی که در دانشگاهها باید حاکم باشد چه چیزهایی هستند"

* اطلاعاتی شورای عالی قضائی (اطلاعات - ۲/شهریور/۶۱):
"قضات محترم موظفند تا ابلاغ قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بر تمام مواردی که تشخیص دهند قوانین موجود برخلاف شرع است با استناد به منابع معتبر فقهی و یا فتوای معتبر، حکم قضیه را صادر کنند... در موردی که... قضات محترم حکم اسلامی را نمی دانند با تماس با شورای عالی قضائی و یا دفتر استفتاء حضرت امام دام ظلّه العالی به وظیفه ی اسلامی آگاه و آن را ملاک عمل قرار دهند."

* رفسنجانی (جمهوری - ۱۷/خرداد/۶۲):
"تلاش همه ما این است که رساله را برای قوانین مرجع کنیم و اسلام رساله ای را اجرا بکنیم."
* موسوی نخست وزیر (اطلاعات - ۷/شهریور/۶۲):
"اقدام به تهیه ی برنامه ی ۵ ساله همراه با نگرشی به توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور در بیست سال آینده (!) دشوارترین مسئولیتی بوده است که دولت در طول عمر خدمتگزاری خود با آن روبرو بوده است" (!)

نگاهی بدوستانها و کتبه‌ها

هرج و مرج و آنارشی، خصیصه ذاتی رژیم قرون وسطائی خمینی

چندی است که مقامات مختلف رژیم و مطبوعات جیره‌خوار از "برنامه‌ریزی" و تدوین برنامه‌ی ۵ ساله و ۱۰ ساله و ۲۰ ساله داد سخن می‌دهند و اخیراً نیز تحت عنوان "هفته‌ی دولت" برخی از سردمداران حکومت یاوه‌هایی را در این باره در بوق و کرنا کردند. گویانکه چنین دعاوی مضحکی برای با "ثبات" جلوه دادن رژیم ورشکسته و بی‌آینده‌ی خمینی، درخور هیچ اعتنائی نیست و مخصوصاً کسانی که سابقه‌ی بلوف‌ها و تعارفات ارتجاعی - امپریالیستی در رابطه با رژیم خمینی را پیش رو دارند، این قبیل دعاوی بویژه در رابطه با جلب اطمینان بازرگانان و صادرکنندگان خارجی، کاملاً برایشان مفهوم و قابل درک است؛ با این همه بی‌فایده ندیدیم که در این رابطه برای اثبات عینی‌تر این مطلب که رژیم خمینی ماهیتاً "برنامه‌پذیر" نیست و قابلیت و ظرفیت هیچگونه "برنامه‌ریزی" را ندارد، صرفنظر از دلایل تاریخی و اجتماعی و استراتژیکی آن، شواهد و مثال‌هایی از زبان خود مقامات رژیم بیاوریم و "هرج و مرج" و "آنارشی" را به عنوان یک خصیصه‌ی ذاتی رژیم خمینی که ضمناً یکی از مهم‌ترین وجوه ممیزه‌ی آن از بدو روی کار آمدن تاکنون بوده است، در زمینه‌های اجتماعی اقتصادی، سیاسی و قضائی کشور نشان دهیم. اظهارات و فاکت‌های موجود در این زمینه به روشن‌ترین صورت ممکن، عجزاًرتجاعی کامل رژیم خمینی را در برخورد با واقعیات خردکننده‌ی دنیای جدید به نمایش می‌گذارد و سیمای آنارشیک و هرج و مرج طلبانه‌ی آنرا که منجر به ناامنی و فقدان آرامش اجتماعی و تعطیل تولید در بسیاری صنایع کشور و فرارمختصین و مغزها شده، ترسیم بقیه در صفحه‌ی ۲۷

اول مهر (۱۵ ذیحجه)
سالروز ولادت حضرت
امام علی النقی (ع)
رابعه پیروان راستین
آن حضرت
تبریک می‌گوئیم

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز، دانش‌آموزان قهرمان و آگاه؛ این هفته مصادف با اول مهر ماه و آغاز سال تحصیلی جدید است. سال تحصیلی جدید در شرایطی آغاز می‌شود که درماندگی‌ها و بحران‌های رو به افزایش رژیم خمینی از یکسو و تعمیق و گسترش مقاومت سراسری خلق علیه این رژیم ضدبشری از سوی دیگر، ابعاد تازه‌ای می‌یابد. و از همین روست که شقاوت و بیرحمی مزدوران خمینی هر لحظه اوج بیشتری می‌گیرد و فضای ظلم و بقیه در صفحه‌ی ۶

* اطلاعیه‌های نظامی فرماندهی پیشمرگان مجاهد خلق
و حزب دمکرات کردستان ایران در صفحه‌ی ۲۰
* نمونه‌ای از عملکرد سیاست‌های خانانۀ رژیم در زمینه
افزایش سرسام آور واردات در صفحه‌ی ۷

شماره تلفن‌های جدید برای وصل ارتباط با سازمان

بدنبال پیام اخیر فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین برادر مجاهد علی زرکش که طی آن در زمینه‌ی حل هر چه سریع‌تر مسئله‌ی قطع ارتباط هواداران با سازمان نیز رهنمودهایی داده بود، اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در همین رابطه و در سه نوبت شماره تلفن‌هایی را در اختیار ما قرار داد که مانیز اولین و دومین شماره تلفن‌های مربوطه را در شماره‌های قبلی مجاهد درج کردیم. اکنون شماره تلفنی را که در نوبت سوم و بتازگی در اختیارمان قرار گرفته (به همراه شماره تلفن‌های قبلی) به اطلاع‌تان می‌رسانیم.

شماره‌ی تلفن	کد شهر	کد کشور	کد خروجی	شهر	کشور
۲۰۳۱۰۸۸	۱	۴۴	۰۰	لندن	انگلستان
۲۰۳۴۳۵۵	۱	۴۴	۰۰	لندن	انگلستان
۴۱۲۳۵۴	۲۲۱	۴۹	۰۰	کلن	آلمان غربی
۴۴۸۲۵۰	۲۲۱	۴۹	۰۰	کلن	

توضیح ضروری

در زمینه وصل ارتباط تلفنی با سازمان در صفحه‌ی ۷

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA
آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکتب کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE
فرانسه

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ی پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک "مجاهد":
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
۱۲ دلار
۲۳ دلار
۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی